

تقديم به

آن روح پاكي كه براي

هزاران هزار جان گم گشته در

كوره راههاي غفلت و ناداني راهنماي

رسیدن به بزرگراه هدايت بود

تقديم به

آن عزیزی که عزت، عظمت، غیرت و
مردانگی محبت،

عشق، صفا و دوستی ایثار، تقوا، از
خودگذشتگی و فدا را با

هزاران خصلت زیبای دیگر در
طرفه العینی درس مکتب

خانه اش قرار داد و ما را میهمان آن
نمود

تقدیم به امام همیشه جاویدم

روح الله الموسوي الخميني

به مناسبت یکصدمین سال میلادش

جعفر اردبیلی

آبان ماه 1378

چکیده

حفظ، پالایش و ارائه چهره‌ای مناسب و درخور

از دین و دین‌داری آنگاه میسر می‌باشد که

هرگونه خطر انحراف و دوری از اهداف متعالی
دین برآورده گردد و با شناسایی عوامل مؤثر
در این کجروی از چندین تأثیراتی جلوگیری شود
پس طرح این سؤال که آیا عوامل محیطی
و اجتماعی بویژه آداب و رسوم می‌توانند بر
دین و دین داری مؤثر باشند، جای دارد که
ما را به بررسی میزان این تأثیرات فرا
خواند.

پس از بررسی نمونه‌ها می‌توان گفت در
موارد زیادی این تأثیر مشاهده‌پذیر و قابل
اثبات است. و باید یک عالم دینی پس از فهم
چندین تأثیراتی با تفکیک تأثیرات خواسته و
ناخواسته به رفع و یا محدود کردن تأثیرات
سوء پردازد. در پایان با ارائه برخی
پیشنهادات سعی در گام نهادن بسوی چنین هدفی
داشته که در حد فرصت و گنجایش این پژوهش،
چنین کاری صورت گرفته است.

فهرست مطالب

بخش اول

فصل نخست: معنای لغوی و اصطلاحی دین □

□ دین در لغت

□ دین در اصطلاح

□ تعریف دین به زبان دین

فصل دوم: رسم اقسام و توابع آن □

□ فرهنگ

□ رسم

فصل سوم: فرایند پیدایش رسمهای اجتماعی □

فصل چهارم: تأثیر گذاری و اثر پذیری □

بخش دوم

فصل اول: دین، هنجارها و نهادهای اجتماعی □

فصل دوم: چگونگی تأثیر دین در پیدایش یا تغییر رسما □

□ تأثیر دین بر رسما

فصل سوم: تأثیر دین بر دیگر مؤلفه‌های اجتماعی □

فصل چهارم: تأثیر رسم بر دین و تجلی اجتماعی آن □

- تأثیر رسمها بر دین
- تأثیر رسمها بر نزول تدریجی شریعت
- بررسی يك ادعا
- زبان وحی در آینه رسمهای زمان نزول
- تأثیر رسم بر تجلی اجتماعی دین
- طرح يك فرضیه و چند تذکر
- تأثیر رسم بر باورها
- اسطوره‌ها و نفوذ در باور دین داران
- تأثیر رسمها بر رفتار دین داران
- پوشاک
- خوراکی‌ها و سنتهای مرتبط با آن
- دخیل بستن
- قربانی
- جادو و طلسم
- شعائر و شیوه‌های قومی
- عواطف و احساسات، عاملی مؤثر بر رفتار

بخش سوم

□ فصل اول: چند پیشنهاد

□ فصل آخر: جمع بندی

□ فهرست اعلام(اشخاص):

مقدمه

انسان بعنوان يك موجودي كه نمي‌تواند نسبت به دين بي‌تفاوت باشد و جامعه انساني بعنوان يك جمع دين‌دار در طول تاريخ ديني خود بر اساس منافع مادي و معنوي‌اش به‌چالشهائي روي مي‌آورد، از يك سو دنيا و نيازهاي مادي براي وي ارزشمند بوده و از سوي ديگر نگراني از دست دادن عاقبت خوش، او را وادار مي‌کند که در مرزهاي آينده و خارج از جهان مادي هم بيانديشد و بنوعي يك سازگاري در اعمال و رفتار ميان حرکتهاي اين جهاني و آن جهاني ايجاد نمايد که در برخي موارد، اين تعامل ارادي به يك تقابل و تأثير پذيري خارج از اراده مستقيم انسان تبديل مي‌شود. روحيه منفعت جوي انسان که محصول حب به ذات وي مي‌باشد در تلاش طولاني براي رسيدن به منافع واقعي و خيالي خود، هميشه ميل به ايجاد توافق در دو بعد دنيا و آخرت (از دیدگاه ديني) بوده و بر همین اساس، جامعه بشري براي حفظ روابط اجتماعي در جهت رفع نياز خود هميشه متأثر از اين روابط بوده که براي برآورد اين نياز خواسته و ناخواسته قوانين و مقرراتي در قالب آداب و رسوم پديد آمده و شکل مي‌گيرد، اما ناگفته پيدا است که انسان دين‌دار در برابر يك باور تعهدآور نمي‌تواند براحتي

با هرگونه آداب و رسومی کنار آمده و آنها را بپذیرد. در اینجا است که تلاش فردی و اجتماعی برای جمع نمودن دین و آداب و رسوم آغاز می‌گردد و بی در برخی موارد الزام به رعایت و میزان وابستگی به آورده‌های قومی، خواسته و ناخواسته منجر به تأثیراتی بر دین و دین داری از یک سو و تأثیراتی از برآورده‌های دینی از سوی دیگر می‌شود.

و چون دین و آداب و رسوم بر محور انسان می‌گردند قابل توجیه و قابل پیش‌بینی است.

اهمیت و ضرورت درک این تأثرات با تفکیک از یکدیگر و پیش‌بینی آنها آنگاه نمود می‌یابد که انحراف و خطر پیدایش خرافات و اوهام، موجب دگرگونی و استحاله دین را فراهم آورد و در این جا است که یک عالم دینی می‌باید با جرأت و قدرت فراوان، دردمندان خود را موظف بداند از ورود آلاینده‌ها جلوگیری کرده و دائماً به پیرایش دین بپردازد، این حفظ و حراست نه تنها منجر به طراوت، بقاء و تازه‌گی آن می‌شود بلکه قادر است مرزهای حقیقی و اصلی هر یک از دین و آداب و رسوم را روشن و موارد تداخل و تأثیر گذاری مجاز و حتمی هر یک بر دیگری را برای خود و جامعه نمایان سازد هر چند که در گذشته بگونه‌ای گذرا و در برخی تذکرات به این تأثیرات متقابل اشاره شده و بی جمع آوری و تهیه موارد اثرگذاری و اثر پذیری بعنوان نمونه‌های عینی و زنده، در زمینه‌های مختلف و در قالب تأثیرات دین

بررسوم اجتماعي و بالعكس و يا تأثير دين داران بر فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعي و ياعكس آن بصورت يك كار منسجم و هدفدار ارائه نشده بود و سابقه‌اي هم براي آن‌مي‌توان جست.

بر همین اساس كمبود منابع مستقيم بطور جدي پژوهش را تهديد و حتي در مواردی به‌توقف نزديك مي‌ساخت بگونه‌اي كه هرگونه تلاشي با ناامیدی توأم مي‌گردید اما مجول وقوه الهي و بر اساس يك تعهد وجداني، براي حراست از دين خدا و كمك فرهیختگان درد آشنا بن‌بستها يكي پس از ديگري مفتوح و راه هموار گردید.

تازه‌گي و پيچیدگي موضوع از يك طرف و اهميت آنچه در اين ارتباط رخ داده است و رخ‌مي‌دهد و ممكن است رخ بدهد از طرف ديگر، در کنار مضيقه‌هاي پژوهش‌مزيتي است كه درانتها براي اين پژوهش بعنوان يادگار باقي خواهد ماند.

از آنجا كه از يك سو مي‌بايد براي تبين موارد اجتماعي وارد مباحث جامعه‌شناختي شده و از سوي ديگر، دين از منظر برون و بويژه درون، مورد بررسي و تحليل قرار گيرد همچنين بررسي تاريخ بشر دين‌دار حتمي عظيم را مجود اختصاص مي‌دهد ما را بر آن داشت از روش تبين بر اساس ارائه اسناد و تحليل و تفسير تاريخي اجتماعي به جمع‌آوري و

پردازش داده‌ها پرداخته و این شیوه را تا انتها دنبال
نمائیم.

مراجعه به اسناد مختلف در موضوعات تاریخی،
جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی دین، کلام تفسیر و
دین‌شناسی، همراه با تحلیل و بررسی آنها در برد کاری این
نوشتار قرار داشته و سعی نمودیم در بخش اول با توضیح و
توصیف عنوان و پایه‌گذاری اصول موضوعه، مواضع خود را در
بخش دوم برای تبیین و توضیح تأثیرات مشخص کنیم، هر چند که
اثبات عینی تأثیرات، برای این پژوهش کافی می‌نمود ولی،
برای تکمیل بحث و ارائه برخی پیشنهادات و یک جمع بندی بخش
سوم را نیز بدان افزودیم.

در اینجا از خداوند متعال بر همه نعماتش سپاس گزار
بوده و امیدوارم این سعی و تلاش را پذیرا باشد.

^

بخش

اول

بررسی مفاهیم و سازماندهی
عنوان

فصل نخست

معنای لغوی و اصطلاحی دین

دین در لغت

چنانچه بخواهیم واژه دین را از دریچه لغت بررسی کنیم بناچار به مجموعه‌های لغت‌شناسی‌باید روی آوریم که از قدمت بیشتر و قدرت و اشتهار فزونتر برخوردار باشند. از سوی دیگر چون واژه دین نه در معنا بلکه از نظر ماده آن عربی بوده، پس ابتدا به معاجم لغوی عربی‌پرداخته سپس به دیگر زبانها نیز تعرض و توجه خواهیم نمود.

1- دین به معنای مجازات و مکافات «داینه دینا ای جازاه»، دین به معنای عادت و شأن، دین به معنای عبادت برای خدا و دین بمعنای اسلام و به معنای طاعت آورده شده

2- در جای دیگر دین بمعنای عادت و شأن، جزا و مکافات، پاداش، طاعت، بندگی و کوچک کردن معنا شده

3- از لغت دین در معنای جزا و پاداش، حساب، اسلام، عادت و شأن، طاعت، روش و راه استفاده شده

4- در میان لغتنامه‌های فارسی مناسب است از فرهنگ لغت دهخدا یاد کنیم، در آنجا دهخدا معنای واژه دین را پس از ارجاع به مآخذ عربی مانند: منتهی الارب، اقرب الموارد، تاج العروس و ترجمان القرآن به معنای، کیش، ملت، صبغه، طریقت، شریعت (در مقابل کفر) دست یافته سپس می‌گوید: «در لغت سانسکریت و گاتها (کتاب مقدس زرتشتیان) به معنای کیش و خصائص معنوی، تشخیص معنوی و وجدان نیز بکار می‌رود.»

ایشان معتقد است کلمه دین با واسطه‌ای از زبان آکدی گرفته و در این زبان به معنای قانون و حق و داور بکار برده می‌شود. و ادامه می‌دهد:

«عالمان فقه اللغة برای دین سه معنای اساسی ذکر کرده‌اند:

الف: آنچه از زبان آرامی آمده بیشتر شکل استعاره و کنایه را داشته و به معنای حساب بکار می‌رود.

ب: در عربی خالص به معنای عادت استعمال شده

ج: در ریشه فارسی بمعنای دیانت از همان ریشه عربی عادت اخذ شده.»

در انتها ایشان دین را مجموعه عقاید به ارث مانده مقبول در باب روابط انسان با مبدأ وجودی و التزام بر سلوک و رفتار بر مقتضای آن عقاید معرفی می‌کند

5- در جای دیگر، دین به معنای وجدان، مذهب، کیش، آئین، قانون و مجموعه آموزشهایی که بوسیله پیامبر و ائمه برای راهنمایی به خیر و دوری از شر ارائه شده آمده است و در فرهنگ‌اندیشه نو «حالت خوف و حرمت به خدا، یا خدایان، همراه با باورهایی که بر الگوهای بنیادی رفتار فردی و گروهی تأثیر می‌گذارد. برای معنای دین در نظر گرفته شده.

6- در فرهنگ لغت Oxford (سال 1998) دین به سه صورت معنا می‌شود:

الف: اعتقاد به وجود خدا یا خدایان به ویژه، اعتقاد به آفرینش جهان توسط آنها و اینکه انسان دارای یک ماهیت معنوی است و پس از مرگ بدن، وجودش ادامه خواهد یافت.

ب: نظام حامي از عقیده و عبادت که بر اعتقاد دینی استوار است (تعریف شکل دوری پیدا کرده)

ج: يك نفوذ كنترل كننده بر زندگي فرد.

7- در فرهنگ WEBSTER (سال 1998) اینگونه دین معنا شده:

الف: بیان انسان از سپاسگذاری اش نسبت به الوهیت

ب: نظامی از عقاید و اعمال که با امر مقدس ارتباط دارند و هواداران خود را در يك اجتماع وحدتمی بخشند مانند یهودیت و مسیحیت...

ج: هواداری نسبت به چنین نظامی

8- در کتابهای فرهنگ دیگر تعبیراتی برای لفظ دین یا RELIGION که از لفظ لاتین RELIGERE مشتق شده در معنای اجرای وجدانی وظیفه، حرمت نیروهای برتر و تفکر عمیق بکار رفته.

پس از بررسی اجمالی معنای واژه دین، با نگاهی سریع و گذرا می‌توان گفت دین در لغت‌فارسی ناظر بر معنای عربی و متخذ از همان نگاه ارزشی موجود در فرهنگ عربی است و تقریباً از یکی از شش معنای «محاسبه، عادت، روش طاعت، پیروی، ملت و کیش» خارج نمی‌باشد، در حالی که در معنای لاتین (انگلیسی) معنای لغوی دین بدون توجه به معنای ارزشی و

بیشتر بر اساس تعریف فلسفی دین بنا و در نتیجه، ابهام تعریف به ابهام در لغت هم کشیده شده. هر چند در آخرین بررسی معنای واژه دین از تعریف فلسفی تقریباً جدا و شکل تعریف یک واژه را بخود می‌گیرد. لیکن کاملاً روشن و واضح است که واژه‌های بکاررفته در معنای هر فرهنگ، وابسته‌ای از ارزشهای موجود در همان فرهنگ است.

در اینجا آنچه برای ما مهم است آنکه دخالت تعریف واژه‌ای در تعریف اصطلاحی را توجه داشته باشیم و آنچه در این نوشتار برای واژه دین در نظر گرفته شده معنای طاعت و بندگی‌روش و راه می‌باشد.

دین در اصطلاح

پس از گذر از تعریف واژه‌ای، تعدد معنای در همان نگاه نخست، نظر هر خواننده‌ای را جلب می‌کند که البته همان اختلاف در اصطلاح نیز جریان داشته آنهم بشکل عمیق‌تر. چرا که تعریف اصطلاحی دین بواسطه گستردگی، کاری براتب دشوارتر و شاید گاهی اوقات غیر ممکن جلوه‌کند. البته واژه‌گان هنر، فرهنگ و... نیز در حین تعریف اصطلاحی دچار چنین اشکالی می‌شوند. چرا که گستره و نوع برداشت و پرداخت

بدانها بسبب عوامل مختلف مانند زمان، مکان، جهان‌بینی، ارزشهای مقبول فردی و اجتماعی و محیط طبیعی حیات و... دچار تغییر می‌شود.

از جمله دشوارترین اصطلاحات، همانا واژه دین در نگرش فرا ارزشی است که بر اساس یکنیاز نه چندان ضروری، می‌باید مقصود ما از دین روشن و بر یک تعریف توقف، بسنده و یا از یکی استقبال نمائیم.

(همانگونه که می‌دانیم، باید یک تعریف یا دلالت بر ذاتیات شیء داشته باشد که آن حد و یاتوانائی تمیز آن از دیگر اشیاء را داشته باشد که در این صورت به آن رسم گفته می‌شود هرچند که ارائه یک تعریف حدی برای دین امکان‌پذیر نیست.)

در اینجا برای دستیابی به یک تعریف از دین می‌توان به راههائی رو آورد؛ از جمله:

1- جمع‌آوری تمامی افراد عنوان

2- بیان شرایط لازم و کافی

3- بیان هدف و گوهر دین

جمع‌آوری افراد معرّف:

در این روش، پس از گردآوری تمامی افراد معرّف، باید بنگریم چه چیز مشترکی در میان همه آنها وجود دارد که آن چیز در غیر معرّفها وجود نداشته تا همه اوصاف مشترک تعریف آن‌شده محسوب شود.

مشکل اساسی در این روش آن است که پیش از تعریف نمی‌توان به معرّف دست پیدا کرد، چرا که برای تشخیص معرّف، نیازمند ملاک هستیم و درک ملاک، خود نیازمند تعریف؛ که در این صورت یک دور تشکیل می‌شود. از سوی دیگر، حتی اگر بخواهیم با تسامح افراد، یک معرّفرا گردآوری نمائیم، در این مورد خاص، امکان جمع‌آوری تقریباً محال می‌نماید.

از طریق شرایط لازم و کافی:

در این روش برای درک شرایط لازم و کافی دین ناچار می‌باید به تعریفهای ارائه شده مراجعه کنیم تا بتوانیم شرایط آنرا فراهم آوریم از جمله آن تعریفها:

جیمز مارتینو می‌گوید: «دین اعتقاد به خدائی سرمدی است، یعنی اعتقاد به این که حکمت و اراده‌ی الهی بر جهان

حکم می‌راند خدائی که با بشر دارای مناسبات اخلاقی است.»

هربرت اسپنسر می‌گوید: «دین تصدیق این مطلب است که تمام اشیاء تجلیات قادری هستند که فراتر از شناخت ما است»
(عنصر اذعان به قدرت)

ج، جی، فریزر: «من دین را این گونه می‌فهمم که نوعی استمالت و دجوئی از قدرتهایی است که از انسان برترند و اعتقاد بر آن است که جریان طبیعت و حیات انسانی را هدایت و کنترل می‌کنند.» (عنصر ضعف)

اف، اج، برادلی: «دین تلاشی است برای نشان دادن واقعیت کامل خیر از طریق تمام جنبه‌های وجودی انسان.» (عنصر کشف از واقع انسان)

ماتیو آرنولد می‌گوید: «دین اخلاقیاتی است که به کمک احساسات تعالی یافته، برانگیخته شده و فروزان گشته است.» (عنصر اخلا)

سی، بی‌تایل: «دین آن حالت است یا قالب خالص و حرمت‌آمیز روح که آنرا پرهیزکاری می‌نامیم.» (عنصر ملکه درونی)

ادوارد کاریر: «دین یک فرد عبارت است از بروز تلقی‌نهایی وی از جهان و حاصل جمع معنا و مفاد بصیرت کامل وی نسبت به امور» (عنصرنهایت هستی)

ام، نی، مک تاگارت: «دین، شورو احساسی است که بر ایمان به سازواری میان ما و جهان در کل‌تکیه دارد» (عنصر احساس متکی بر ایمان).

علامه طباطبائی (ره): «دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارف عملی دیگر را بدنبال دارد» (عنصر علم برای عمل) و در جای دیگر می‌گوید: «بطور کلی دین، اعتقادات است.»

البته اگر اغرا نباشد، صدها تعریف از زبان اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان بیان شده که حتی گردآوری آنها کار دشواری بوده و نشانگر آن است که گردآوری تعریف دین، با روش‌شرائط لازم و کافی کاری بس دشوارتر از روش پیشین خواهد بود. چرا که برخی آنچنان از دین‌سخن گفته‌اند که پهنه‌ای وسیع از تمام نیروهای موجود را فرامی‌گیرد؛ تا بدانجا که حتی تردید در شمول آن بر نیروهای فیزیکی نیز شده و گاهی آنرا آنچنان محدود نموده که حتی از دایره‌قلب و درون افراد نیز تجاوز نمی‌کند دین به عناصر ذکر شده نه به تنهایی و نه در حالت جمع (که غیرقابل جمع است) هرگز نمی‌تواند پاسخ‌گویی آنچه هست، باشد، چرا که

هر کسی دین را آنگونه بیان می‌کند که می‌خواهد و بدان میل داشته و بدان ارزش می‌نهد، پس شاید بتوان ادعا نمود این روش به تعریفی جامع و مانع از دین نخواهد انجامید. توجه کنیم که تعریف دین با آب، آتش و... فر دارد چرا که انسانها نسبت به تعریف آب و آتش هیچ عاطفه‌ای چه مثبت و چه منفی نشان نمی‌دهند و بهمین دلیل می‌توانند بر تعریف آن توافق و اجتماع نمایند در حالیکه در تعریف دین ما با یکسری ادیان موافق و با یکسری مخالفیم، و عناصری که در ادیان موافق می‌پنداریم، در تعریف می‌گنجانیم و آنچه مخالف می‌انگاریم از تعریف کسر می‌کنیم که این مشکلی بس عظیم را در خصوص توافق در تعریف فراهم می‌کند.

یعنی مانع عظیم در تعریف دین که ذاتاً در او موجود است رویکرد ارزشی هر یک از تعریف‌کنندگان نسبت به دین است که موجب کسر و تعدیل عناصر لازم در تعریف دین می‌شود.

از طریق بیان هدف

در این روش سعی بر آن است که پس از شناسایی هدف و فهم نقطه همسوگرایی آنها به یکیا چند هدف طولی، به یک

تعریف نه چندان کامل دست یابیم. در این میان کسانی همچون:

فویرباخ می‌گوید: «دین میل‌گرایی است که ما را بسوی خوشبختی سو می‌دهد.»

میشل مایر می‌گوید: «دین مجموعه عقاید و توصیه‌هایی که بر رفتار ما با خدا، با مردم و با خودمان جهت می‌دهند می‌باشد.»

آلبرت روی می‌گوید: «دین جهت دادن انسان به رفتار خویش طبق ادراک رابطه‌ای بین روح انسان و روح مجهول که به تسلط او بر خود و سایر اجزاء جهان اعتقاد دارد و علاقه‌مند به اتصال و پیوند با اوست.»

علامه طباطبایی در میزان می‌فرماید: دین بمعنای راه و رسم زندگی است (مومن و کافر، حتی کسانی که اصلاً صانع را منکرند، بدون دین نیستند) و در جای دیگر می‌فرماید: «دین چیزی جز روش زندگی و طریقه‌ای که انسان باید آن را بپیماید تا در زندگی شادمانند شود.»

در تعریف دین از راه بیان هدف و آنچه در نهایت دین ما را بدان خواهد رساند نیز مشکلاتی فراروی ما قرار گرفته چرا که برخی، هدف دین را راه و رسم زندگی، برخی سعادت را، هدف دین و اتصال و پیوند با او (خدا) هم از کلام

گروهی دیگر برداشت می‌شود. البته از هر سو که بخواهیم تعریفی برای دین فراهم نمائیم مواجه با اشکال و صعوبتی خواهیم شد چرا که بنا بر نظریه ویتگنشتاین تعریف برخی واژه‌ها و موضوعات تقریباً غیر ممکن است، او معتقد است برخی تعریفها، تحت نظریه همبستگی خانوادگی قرار گرفته که نمی‌توان مخاطب را با این تعریفهای گوناگون به مقصودی واحد رهنمون نمود، بطور مثال تعریف **الف** با تعریف **ب** اشتراکات زیاد و با تعریف **ج** کمتر و با تعریف **د** کمتر و با تعریف **ه** هیچ اشتراکی ندارد، همچنین است وضع تعریف **ب** با تعریفهای **ج** و **د** و **ه** و در اینجا برخی تعریفها، حتی به تقابل و فقدان اشتراک هم می‌رسند.

آقای ملکیان معتقدند تعریف دین از جمله آن تعریفها است و هم ایشان برای چاره جوئی ونه برای تعریف دین پیشنهادی را مطرح نموده‌اند که در انتهای بحث بدان خواهیم پرداخت.

اما در قسم سوم از راههای تعریف بنظر می‌رسد تعریف دین از برون، با نگاه به هدف آن امکان‌پذیر نباشد و باید برای تحدید هدف و قلمرو دین، باید به متون دینی رجوع کرد. اساساً برای تعیین هدف و قلمرو دین نه نیازی جدی و اولی به منابع برون دینی هست و نه چنین منابعی

صلاحیت آن را دارند که به جای دین و یا بهتر از دین از قلمرو و هدف دین، سخن بگویند.

با توجه به مطالبی که بیان شد برای جمع بندی و رسیدن به نتیجه فقط دو نظریه آخر را مورد بررسی قرار داده و راهکاری را بر می‌گزینیم.

همانگونه که بیان شد **آقای ملکیان** معتقدند ما به تعریف دین از برون دست نخواهیم یافت پس باید بدنبال یک ویژه‌گی که همه ادیان در آن مشترکند باشیم. بدین ترتیب که همه ادیان به نجات و رهایی و سعادت، بگونه‌ای اشاره نموده‌اند و به وضع موجود رضا نمی‌دهند، (وضع مادی و معنوی) که از درون این دعوت به رهایی و نجات، رستگاری سر بر می‌آورد، چراکه با دینداری می‌توان نجات یافت و رستگار شد و به سعادت رسید. یعنی وضعیت بهتری در هستی پیدا نمود. با طرح این عنصر مشترک، ما به تعریفی دست نخواهیم یافت بلکه فقط می‌توانیم راه را برای ادامه سخن مفتوح نگاه داریم.

در حالی که این نوشتار به تعریف دین و قلمرو آن بعنوان یک اصل موضوعی نیازمند می‌باشد و چون نه می‌خواهد و نه می‌تواند در این کوتاه سخن به مباحث فلسفه دین بپردازد، پس بارویکردی درون دینی و ارزشی به دین، از راه متون دینی و حتی دقیقتر به دین از زبان واحدی

اسلام، نگاه خواهد نمود. تا بتواند در محدوده‌ای مشخص به پاسخی شفاف و کاربردی برسد.

در تعریف دین از درون به آیات و روایاتی خواهیم پرداخت که سعی در بیان حدود و اهداف دین اسلام دارند که البته در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

در ادامه با توجه به اینکه در تعریف اصطلاحی دین که گاهی به دین داشت ناخواسته به دین از دیدگاه‌های مختلف روآورده و حتی برخی تعاریف روانشناختی و جامعه‌شناختی نیز طرح و مورد بررسی قرار گرفت که در این صورت ایجاد فصلی ممتاز و جداگانه بعنوان تعریف دین از منظر جامعه‌شناسان کاری بیهوده بنظر می‌رسد ولیکن از آن جهت که برخی مباحث این‌نوشتار، گاهی نیاز به رویکردهای جامعه‌شناسانه خواهد داشت بر خود فرض می‌دانیم (بواسطه تناسب موضوع) بگونه‌ای گذرا به برخی نظرات ارائه شده از سوی جامعه‌شناسان اشاره داشته باشیم.

در اینجا قصد ما، طرح اجمالی بیانات جامعه‌شناسان است و تفصیل آنرا به مباحث تخصصی واگذار می‌نمائیم. در متن اقتباسی «زمینه جامعه‌شناسی» چنین می‌خوانیم:

«دین در معنی فردی شبکه‌ای است از اعتقاداتی پیچیده به نیروهای فو طبیعت و در معنی اجتماعی، شبکه‌ای است از

سازمان‌های اجتماعی که بر اساس آن اعتقادات فراهم آمده‌اند.»

گیدنز پس از آنکه یک تعریف صریح برای دین نمی‌تواند بیابد سعی می‌کند مشکل را از طریق چستی و هستی دین بر طرف نماید، بدین بیان که:

«دین مساوی با یکتا پرستی و دستورالعمل‌های اخلاقی ناظر بر رفتار مؤمنان که هیچ الزامی در پاسخ به چگونگی پدید آمدن جهان و دنیا بر خود نمی‌بیند نیست و از سوی دیگر دین متضمن مجموعه‌ای از نمادها با شعائر و تشریفات به‌مراه اعتقادات است.»

سپس وی سعی می‌کند تعریف برخی جامعه‌شناسان دیگر که در مورد دین سخن گفته و درباره آن به تحقیقات پرداخته‌اند را، بیان نماید که در نهایت کار به مشخصه‌هایی از دین‌رسیده و بدانها ملتزم شود، او می‌گوید:

«**مارکس** فقط برخی ممیزات دین را طرح نموده از جمله آنکه: «دین نشان دهنده از خودبیگانگی انسان است» و **دورکهایم** معتقد بود که: «دین سیستم و نظام وحدت یافته‌ای از عقاید و اعمال مربوط به امور مقدس می‌باشد که پیروانش را به یکدیگر پیوند می‌دهد.»

از سوي ديگر **كانت** معتقد است؛ دين، احساس امور الزامي (بايدها و نبايدها) است از آن جهت كه بر دستورات الهي مبتني است.

تا بدين جا، ما با تعريفهاي صوري روبرو بوده و قدم در عرصه استقراء ننهاديم، ولي ميتوان به شكل استقرائي نيز به بررسي و تعريف دين پردازيم. آنگونه كه بررسي شده درميبايم اديان تاريخي متضمن چه چيزي ميباشند، يعني در اين بررسي بنابر اعتقاد برخي جامعه شناسان اديان عبارتند از:

نظامهائي درباره اعتقاد، عمل و سازمان كه جلوه ئي اخلاقي را در رفتار پيروانشان شكل مي دهند. پس از يك بررسي اجمالي در اين تعاريف صوري و يا استقرائي، ميتوان فهميد كه هيچ يك جامع و مانع نبوده ولي از عناصر مشتركی سخن ميگویند از جمله: 1- اعتقاد به ماوراء 2- رفتارهاي نمادين 3- همراه با شعائر مقدس 4- بر اساس يك الزام، كه تقريباً مورد توافق اكثر كساني است كه در اين نوشتار از آنها ياد شده، البته آنچه بدان نياز داشتيم همانا عناصر اصلي دين از دیدگاه جامعه شناسان بود كه بدست آورده و همان عنصرهاي اصلي، خود موجب پيدايش برخي روشها و حرکتهای اجتماعی میشوند، كه بايد در ضمن مباحث بعدي به طرح جدي آن پردازيم.

اما آنچه که در این جا ما بدان ملتزم خواهیم شد همان تعریفی است از دین بزبان دین که بطور مشخص و با تعیین محدوده وظائف و به اصطلاح قلمرو خود می‌تواند راهگشا و اصل‌موضوعی ما در جای جای این نوشتار قرار گیرد.

تعریف دین به زبان دین

پس از نگاه از برون و عدم توفیق و دستیابی به تعریفی شایسته از این بحث، از آنجا که یک‌تعریف بعنوان اصل موضوعی، راه‌گشای ما خواهد بود، با عنایت به معنای لغوی دین روی به‌متون مسلم دینی یعنی قرآن و روایات آورده و معنای دین را از آنها جویا می‌شویم. البته طرح‌عنصر یا عناصر مشترک قادر به تأمین نیاز ما در این بحث نخواهد بود، نتیجه آنکه‌تعریف ما در محدوده متون ارزشی مرزبندی خواهد شد.

بحث وحدت دین در طول تاریخ و حیات بشر که از سوی قرآن و روایات مطرح شده می‌تواند نقطه آغازین برای تعریفی مناسب از دین باشد. از جمله آیاتی که در خصوص وحدت دین و کثرت شریعتها سخن رانده می‌توان از:

الف: «**شرع لكم من الدين ما وصي به نوحاً
والذي اوحينا اليك و ما وصينا به ابراهيم
وموسي و عيسي' ان اقيموا الدين و لا تتفرقوا
فيه كبر علي المشركين ماتدعوهم اليه**»

در این آیه به صراحت دین را در طول امتداد زندگی
بشری، یک چیز معرفی می‌کند و تحول‌زمان و مکان و تغییر
حالات فردی و اجتماعی انسان که بر اساس نیازها،
نگرشها، احساسات، عواطف و عوامل دیگر که دستخوش حوادث
ناپایدار شده، وی را آماده زندگی نو، در برهه‌ای جدیدتر
می‌نماید.

پس خط دین از ابتدای زندگی بشری تا انتهای آن،
می‌باید یکی باشد و تغییرات ناشی از عوامل بتوسط وحی الهی
می‌تواند ساختار فردی اجتماعی او را تجدید بنا نموده، در
حالی که اصل همه آنها یکسان و دست نخورده باقی مانده است.

در حقیقت خداوند شریعت جدید را جایگزین شریعت پیشین
می‌نماید تا با همخوان نمودن بشر با دستورات خود از یک سو
و هم‌استانی فرامین با زمان و مکان از سوی دیگر،
نیازهای متغیر او به تثبیت اصول اعتقادی‌اش بی‌انجامد در
این خصوص **علامه طباطبائی** می‌فرماید:

«تمامی شرایعی که خداوند توسط انبیاء بوجود آورده،

دینی است واحد که نمی‌توان میان آنها فرقی نهاد.» و هم
ایشان ادامه می‌دهند: «گاهی شریعتی پیشین به شریعت پسین
نسخ می‌شود چرا که حکم نسخ شده دارای امدات بوده و قوم
و طائفه‌ای خاص را در بر می‌گرفته»، پس الزام اعتقادی
برای همه شریعتها به احکام شرایع دیگر، بدون الزام
عملی بدان حکم و الزام اعتقادی و عملی به احکام، برای
آن شرایع ویژه همان معنای اقامه دین و عدم اختلاف در
اصل و وحدت دین و کثرت شریعت است.»

در جای دیگر ذیل همین آیه می‌فرمایند: «رمز اختلاف در

دین که موجب پیدایش فرقه‌ها و گروه‌های مختلف منسوب به
خداوند شد، همان اختلاف ناشی از فرو فرستادن
شریعت‌هایی است که بواسطه تفاوت در مراتب زندگی و تفاضل
در مسائل در آمد و معاش که خود محصول اختلاف در طبع و
استعداد مردم است می‌باشد، و این همان بهانه‌ای بود که
وحی و شریعت نونازل می‌گردید» برای تکمیل این سخن
اضافه می‌فرمایند آیه شریف:

«كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين و

منذرين...»

ترجمه: مردم امتی واحد بودند، پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنده
برانگیخت....

صریحاً دلالت دارد که مردم داخل در دین، واحد فطری
بوده تا آن زمان که اختلاف بر آن نمودند، و خداوند
برای رفع این اختلاف انبیاء را فرستاد تا میان ایشان
به وسیله کتاب حکم برحق نمایند.

ب: ان الدین عندالله الاسلام و ما اختلف الذین
اوتوا الكتاب الامن بعد ما جائهم العلم
بغیابینهم»

ترجمه: در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است و کسانی که کتاب (آسمانی) به آنان
داده شده با یکدیگر به اختلاف نپردازند مگر پس از آنکه علم برای آنان (حاصل) آمد.

ج: «و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه»

ترجمه: هر کس جز اسلام دینی (دیگر) جوید هرگز از او پذیرفته نشود.

از دو آیه فو می‌توان اینگونه بهره جست که دین واحد،
همان اسلام است و خدا فقط آنرا می‌پذیرد و اکثر مفسرین،
در اینجا اسلام را به معنای لغوی خود گرفته‌اند از جمله
ایشان:

علامه طباطبائی، شهید مطهری، شیخ طوسی، طبرسی،
محمدجواد مغنیه و تفسیر نمونه که دین را اسلام و اسلام را
تسلیم دانسته و برخی از ایشان توحید ابراهیمی را همان
دین واحد خدا که افاده همان معنای سابق است تعبیر
نموده اند.

تمامی این مفسرین، بر معنای لغوی اسلام که همان دین
واحد و پذیرفته شده است، توافق داشته که به نوبه خود
می‌تواند بیانگر و تأیید کننده طرح ما باشد، که البته
تسلیم در برابر فرمان خدا، یعنی تسلیم به آخرین فرمان
چرا که غرض الهی در تغییر فرمانها عبث نبوده و همانگونه که
خود می‌فرماید برای رفع اختلاف و برآورد نیازها و همدان
نمودن بشر با جهان اطراف خود و هم‌ترازی با فهم او می‌باشد.

در این میان برخی از مفسرین هم اسلام را به معنای
اصطلاحی تعبیر کرده از جمله ابوالفتوح رازی و میبدی لکن
استدلال کافی و سخن دقیق و مستند از ایشان بدست نیامد تا
بتوانیم قلت ایشان را به کثرت دسته نخست ترجیح دهیم،
آیات دیگری نیز بر ادعایمان صحه می‌گذارد از جمله:

د: «افغیر دین الله یبغون»

ترجمه: آیا جز دین خدا را می‌جویند؟

ه □: «يا بني ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا
و انتم مسلمون»

ترجمه: اي پسران من، خداوند براي شما اين دين را برگزيد، پس، البته نبايد جز
مسلمان بميريد.

و: «لكل جعلنا شرعة و منهاجا ليبلوكم بما
آتاكم»

ترجمه: براي هر يك از شما (امتها) شريعت و راه روشني قرار داده ايم. و اگر خدا
ميخواست شما را يك امت قرار مي داد ولي خواست تا شما را بيازمايد.

و آياتي از اين دست كه بعلت اختصار، از ذكر باقي
آنها خودداري مي كنيم.

تفسير كاشف، از آياتي كه اسلام را دين اول و آخر خدا
مي داند فهرستي بدین ترتیب بیان نموده:

«سوره يونس 72 و 114 - بقره 133 - يوسف 101 - مائده
111 - آل عمران 85»

كه مقصود از اسلام شريعت رسول اكرم 9 نيست بلكه تمامي
ادياني است كه انبياء الهي آورده اند و جوهره همه آنها
دعوت به سه اصل توحيد، نبوت و معاد مي باشد.

از سوي ديگر روايات نيز همين سخن را تأييد مي‌نمايند از جمله:

الف: «قال رسول الله: 9: انا معاشر الانبياء ديننا

واحد»

اين روايت كه صريحاً بعثت انبياء را بر دين واحد بيان نموده و خود را پيام‌آور آن دين واحد خطاب کرده، پس مي‌توان اسلام را دين واحد دانست كه بر اساس برخي عوامل و عناصر دروني و بيروني مختلف شده و شريعتهاي ديگر با وجود شرائط جديد به شريعت بعدي تسليم و بدان اعتراف نموده اند.

در اينجا پس از بيان اجمالي چون بايد به آخرين پيام و سخن و شريعت رو آورده و بايد از آن بعنوان حكم و فرمان خدا پيروي كنيم، پس قرآن و به تبع آن روايات بعنوان دو مأخذ اصلي در ترسيم راه، تعريف دين و قلمرو آن چراغ روشنگري است كه سر تسليم در برابر آن فروخواهيم آورد.

علامه طباطبائي جوهره و اصل همه اديان را در سه محور

توحيد، نبوت و معاد خلاصه نموده كه البته دو اصل اخير نتيجه و وظيفه از باب لطف خداوند خواهد بود، يعني توحيد ويكتاپرستي جوهره و هدف دين مي‌باشد و با نگرشي دوباره به تعريفی كه در صدر ارائه كردیم مقصود خود را

از هدایت همان هدایت به توحید دانسته، که درون این توحید بازگشت به سوی خدا و اخبار از مبدأ و معاد نیز نهفته است و برای رسیدن به این هدایت عملی در خور و شأن انسان است که با پذیرش و پیروی از آورده های انبیاء در همه زمینه ها اعم از اعتقادی، تربیتی (فردی و اجتماعی) و عملی می توان به هدایت دست یافت.

پس باورها که دستخوش تغییر ذاتی و ماهیتی نمی شوند و فقط فهم ما نسبت به آنها از حیث زمان و مکان دگرگون می شود بدین معنا که برخی از دستورات به مقتضای حال و نیازهای موقت صادر شده است چرا که چون ابزاری برای امری برتر بکار برده می شود و فقط طریقی است الی الواقع پس همانگونه که گفته شده شرایع بر همین اساس شکل گرفته و پدید آمده اند.

ب: «قال رسول الله 9: ... الاسلام هو التسليم.»

که اسلام در این روایت و روایت بعدی، به معنای لغوی و همان دین واحد معرفی شده، در روایت بعدی پیامبر اکرم در زمان دعوت یهود و نصاری، محاجه ای نموده اند که بخشی از آن به نظر شما می رسد:

ج: «قال: فاخبرني كم دين رب العالمين؟ قال 9 دین واحد والله تعالی واحد لا شريك له و قال: و ما دین

الله؟ قال: 9: الاسلام. قال: و به دان النبيون من قبلك؟ قال: 9: نعم، قال: فالشرايع؟ قال: 9: كانت مختلفه قد مضت سنة الاولين»

ترجمه: عالم يهودي گفت: مرا از تعداد دين خدا با خبر نما.

پيامبر 9 فرمود: دين خدا يكي است و خدا يكي است و شريك ندارد. او گفت: دين

خدا چيست؟

پيامبر 9 فرمود: اسلام. او گفت: همان ديني كه پيامبران پيش از تو بدان معتقد بودند.

پيامبر 9 فرمود: بله. او گفت: پس شريعتها چيستند.

پيامبر 9 فرمود: شريعتها مختلفند و زمانشان سپري شد.

با بررسی نه چندان عمیق آیات و روایات می‌توان اسلام را همان دعوت انبیاء و دین واحد دانست که بر اساس عواملی که بیان شد در هر زمان، به نام شریعتی به بشریت عرضه شده، و بر اساس تسلیم که پیام همه آنها است آخرین شریعت و فرمان خدا را بر ما الزامی دانسته، بر همین معنا مأخذ و منبع اصلی ما در تعریف و تعیین قلمرو دین، قرآن و روایات بوده و بدان تکیه خواهیم نمود.

علامه طباطبائی جوهره و اصل همه ادیان را در سه محور
غیر هم عرض یعنی توحید، نبوت و معاد دانسته که دو اصل
اخیر نتیجه و محصول لطف و بازگشت به اصل توحید است، یعنی
توحید و یکتاپرستی جوهره دین بوده، بنابراین می‌توان
گفت:

**«همه آورده‌های پیامبران خدا برای هدایت انسان، که حاوی
تمامی معارف اعم از باورها، عواطف و دستورات ارشادی و
هدایتی عملی (فردی و اجتماعی) را دین الهی گویند».**

مقصود ما از هدایت همان راهیابی به توحید، است که
درون این توحید نبوت و معاد نیز نهفته است که هدایت در
سه شکل و راه ارائه می‌گردد، باورها، عواطف و احکام
(دستورات الزامی) که یکی بگونه ایمان قلبی و دو تای دیگر
در قالب رفتار از انسان دین‌دار بروز می‌کند.

برخی از فرامین هدایتی خداوند متعال به مقتضای حال و
نیازهای موقت صادر شده چرا که چون ابزاری برای امری
برتر بکار برده می‌شوند و همانگونه که در علم اصول فقه
بیان شده «طریق الی الواقع» است. و بدین ترتیب شرائع به
ظهور رسیده‌اند.

این فرامین و دستورات موجب تغییراتی بس عظیم در
رفتارهای فردی و اجتماعی بشر و تغییر روند فرهنگی و...

شده‌اند، که گاهی روند صعود برخی جوامع و گاهی موجب نزول برخی دیگر بصورت ارزش تقابلی و یا بروز کردار عناد گونه اقوام مختلف را موجب شده‌اند، نه بدان معنا که فرامین الهی موجب سقوط و نزول ارزشی اجتماعات را فراهم نموده‌اند بلکه نوع مقابله آن اجتماع و شرائط دیگر، جامعه‌ای را به سقوط از ارزشهای پنداری کشانده که در فصلهای آتی به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

آخر سخن آنکه دین اسلام با عنایت به هدف و القاء باورها و ارزشهای خود (هدایت) برای رسیدن به رستگاری، روشها، آئینها، رسمهایی را به بشر پیشنهاد نموده که برخی از آنها توأم با شعائر و برخی تهی از شعائر بوده که تأثیری بسیار عمیق در پیدایش و تکامل سنن اجتماعی داشته‌اند.

آنچه باید در آینده نزدیک متذکر شویم آنهم بمقدار نیاز، طرح مسئله شیوه فرماندهی دین‌می‌باشد که رابطه مستقیمی با هدف دین دارد.

فصل دوم

رسم، اقسام و توابع آن

پیدااست که قصد ما دست یابی به تعاریفی است تا در ادامه مباحث بتوان از آنها برای رسیدن به مقصد یاری جوئیم و از آنجا که مفهوم رسم و... در مباحث جامعه‌شناسی طرح شده‌بنا بر این می‌باید از زاویه همین علم به تعاریف مورد نظر دست یابیم البته نه بسیار عمیق و تخصصی که اصل سخن و رشته کلام از دست خارج شود و نه آنقدر سطحی که نتوان از آن چیزی برگرفت.

از سوی دیگر، تمامی واژه‌های رسم و اقسام و توابع آن هم در فرهنگ به معنی عام و هم به معنی خاص بعنوان اجزاء فرهنگ مطرح می‌باشند پس لازم می‌نماید نیم نگاهی به تعریف فرهنگ نموده، سپس به دیگر واژگان بعنوان نمودی از فرهنگ توجه کنیم.

فرهنگ

برخی جامعه شناسان مانند **تایلور**، فرهنگ را بسیار وسیع تعریف کرده و گستره آنرا محصور در امور مادی ندانسته اثر او می‌گوید:

«فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاقیات، قوانین، سنن، و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی است که فرد بعنوان عضو جامعه از جامعه فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، تعهداتی را عهده دار می‌شود.» و برخی دیگر از جامعه شناسان فرهنگ را خصوصی‌تر و دایره آن را تنگتر در نظر گرفته‌اند از جمله آنها **سامنر** جامعه شناس آمریکایی می‌گوید:

«فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب و رسوم و سنتها و نهادهای اجتماعی»

دو رو برتی جامعه شناس روسی می‌گوید:

«فرهنگ، مجموعه افکار و دانسته‌های نظری و علمی است که تنها موجود واجد آن، انسان است.»

گوستاو کلم معتقد است:

«فرهنگ شامل آداب و رسوم، اطلاعات، تخصصها، علم، هنر، زندگی خانوادگی و مذهب است و به هنگامی مطرح می‌شود که تجربیات و دانسته‌های گذشتگان به جوانان منتقل می‌شود». جامعه شناسان آمریکایی و انگلیسی از فرهنگ گروه‌های اجتماعی، بعنوان مجموعه کل باورها، آداب یا راه و رسم زندگی گروه‌های خاص یاد می‌کنند.

البته برخی نیز تلاش کرده اند حتی فرهنگ را مرادف تمدن یعنی در معنایی بسیار وسیع‌تر از آنچه تا کنون بیان شد معنا نمایند مانند انگلو ساکسونها و در برابر آلمانیها مفهوم فرهنگ و تمدن را یکی ندانسته و آنها را رو در روی هم قرار می‌دهند.

در این آشفته بازار تعریف‌های گوناگون و متعدد که برخی فرهنگ را شامل همه چیز و برخی آنرا محدود معرفی می‌کنند بطوری که مرحوم استاد **محمد تقی جعفری** می‌فرمایند: تاکنون یکصد و شصت و چهار تعریف که می‌تواند بالغ بر هزار هم شود از فرهنگ بیان شده و علت اصلی اختلافات همان ذکر یک بخش یا عنصر فرهنگی و یا حتی تلفیق بعضی عناصر با عناصر دیگر بر اساس جهان بینی‌ها و یا ارزش‌انگاری‌های گویندگان و عدم آشنایی صاحب‌نظران با هویت اصلی انسان که پرچم خود را در مرز طبیعت و ماورای طبیعت زده می‌باشد.

هم ایشان در تعریف فرهنگ می‌افزایند:

«فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ی بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسانها مستند به طرز تلقی سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی». از سوی دیگر برخی فرهنگ را خاص یک جامعه و گروهی، به فرهنگ‌مشترک انسانی اشاره داشته‌اند. پس می‌توان گفت فرهنگ به معنای عام چه در تعریف **تایلور** و چه در نگاه آنگلوساکسونها و چه در تعریف **استاد جعفری**، گام در ماوراء ماده نهاده و شکل غیرمادی دارد، البته نه بدان معنا که ماوراء ماده در میان همه صاحب‌نظران یکسان و بادر نظر گرفتن یک ارزش ثابت، مدنظر واقع شده باشد.

هم اکنون پس از این بررسی کوتاه اگر بخواهیم بگوییم «فرهنگ چیست؟» بسادگی می‌توان گفت فرهنگ همان میراث اجتماعی است. و بخشی از آنرا همانگونه که در تعریف‌های بالا بیان شد آداب و رسوم، عادات اجتماعی و سنت که الگوی رفتار اجتماعی را به جامعه تزریق می‌کنند تشکیل می‌دهد.

پس هرگونه تحول، اختراع، دگرگونی در عناصریاد شده متأثر از تحول فرهنگ و بالعکس خواهد بود.

رسم

رسم را معمولاً همان عادات فردی می‌دانند که در صحنه اجتماع بشکل کلان به نام آداب و رسوم بروز و ظهور می‌کند...

و این اصطلاح بیشتر در مردم‌شناسی بکار رفته و بر سیاق‌های جا افتاده رفتار و معتقدات دلالت می‌کند و از سوی دیگر اطلا رسماً، هم در مورد امور معمولی زندگی روزانه و هم برای ویژگی‌ها ممیزه‌ای است که سبب تمییز یک فرهنگ از فرهنگ دیگر می‌شود. و در نهایت برخی رسم رایج کارکرد اجتماعی معینی که بر اثر تکرار منظم برخی از کنش‌های متقابل اجتماعی فراهم شده تعریف نموده‌اند؛ که در کتاب جامعه و تاریخ این تعریف انتخاب و همانجا گفته شده: «همه هنجارهای گروه‌های بزرگ را تحت عنوان کلی رسم‌های اجتماعی می‌توان مندرج کرد.»

تایلور همانگونه که گذشت رسم را بخشی از فرهنگ دانسته و می‌گوید: «رسم همان قابلیت‌ها و عاداتی است که انسان همچو عضوی از جامعه آن را می‌آموزد.»

با نگاهی دوباره می‌توان گفت اگر عادت عمل منظمی باشد که شخصی آنرا تکرار نموده و آموختنی باشد پس رسم همان عمل منظم و تکراری است که اجتماع به انجام آن مبادرت می‌نماید البته رسم با نام عادات اجتماعی هم معرفی شد.

اگر بخواهیم به دیگر انواع و تقسیمات رسم اشاره نمائیم می‌توان گفت: آداب اجتماعی برخی از رسمهای اجتماعی است که فقط برای خوش آمد دیگران صورت می‌گیرد و رسمی که با توافق بخشی از جامعه برقرار شده را میثا اجتماعی و تشریفات اجتماعی را رسمهای مخصوص که در موارد نادر و معین اجرا می‌شود دانسته که در صورت برخورداری از قدرت و توان با اهمیت فراوان، به شعائر و مناسک اجتماعی تغییر نام می‌دهند. پس شیوه‌های قومی نیز رسمهای گوناگون کهنی خواهد بود که در زندگی روزانه اکثریت جامعه راه داشته و همین رسمهای ریشه دار عمومی، به اقتضای کهنگی از حرمت اجتماعی و نوعی قداست برخوردارند که سنت اجتماعی نامیده می‌گردد.

می‌توان از توابع رسم به هنجارها و ناهنجارهای اجتماعی اشاره نمود. که در فصول بعدی بطور مفصل بدان خواهیم پرداخت. و در این جا به اختصار از آن سخن می‌گوئیم:

برخی معتقدند:

«هنجارها نظمهای رفتاری می‌باشند که ضمن تثبیت رفتار شخصی بین افراد و با کنش‌متقابل ایجاد می‌شوند، هنجارها، قواعدی هستند که مردم برای تعریف آنچه از دیگران انتظار دارند، به کار می‌برند، نظمهای رفتاری مذکور پس از نهادی شدن، رفتار مناسب و نامناسب را برای اعضای گروه تعریف می‌نمایند» و عده‌ای در جمله کوتاه‌تر بیان می‌دارند:

«بنابراین هنجار رفتار، قاعده، معیار یا میزانی است که با آن رفتار اجتماعی اشخاصی از جامعه سنجیده می‌شود، هر رفتاری که با آن تطبیق کند رفتاریست بهنجار و اگر نسبت به آن انحراف داشته باشد می‌گوئیم رفتاریست نابهنجار»

در یک نگرش تکمیلی نیز هنجار در سه معنا به تعریف کشیده شده و همه معانی دیگر را در این تعاریف جا داده، اصطلاح هنجار دلالت دارد بر:

الف: معیاری مشترک در مورد مقایسه که بوسیله چیزی ساخته می‌شود و دارای ارزش‌مشروط یا میانگین متغیری است که اقلام موجود در جمعیت بر اساس آن مقایسه می‌شوند.

ب: رفتار، نگرش، عقیده‌ها، ادراك متوسط یا مشروط، یعنی نوعی‌ترین آنها در گروه اجتماعی یافت می‌شود.

ج: معیار مشترك بین اعضای گروه اجتماعی که انتظار می‌رود اعضاء خود را با آن هم‌نوا کنند و هم‌نوائی با آن از طریق مجازات‌های مثبت و منفی تنفیذ می‌گردد.

با توجه به مطالبی که در خصوص هنجار بیان شد می‌توان گفت، هنجارها، قواعد رفتاری و معیار رفتاری هستند که اشخاص، ناخود آگاهانه رفتارشان را با آن تطبیق می‌دهند و مهمترین هنجارهای رفتار اجتماعی را برخی رسوم اخلاقی مستقر دانسته‌اند.

هنجارها در دو صورت پنهان و آشکار، بر رفتار افراد در اجتماع نظارت می‌نمایند و یا بزبان دیگر از این دو طریق الگوهای رفتاری اجتماع تنظیم می‌شود.

و بالاخره، فرهنگ ساختار کامل سازمان یافته تمامی الگوهای رفتاری يك ملت است. می‌توان چنین نتیجه گرفت هنجارهای اجتماعی برخواسته از باورها و ارزشها همان رفتارهای افراد جامعه است، که با تکیه بر رسمهای اجتماعی ظهور یافته، تا بدانجا که بعنوان الگوهای ثابت رفتاری اجتماع مطرح می‌شوند و این همان عنصری است که

می‌تواند فرهنگ جامعه‌ای را فراهم آورده و یا دگرگون سازد.

فصل سوم

فرآیند پیدایش رسمهای اجتماعی

در فصل پیشین با تعریف (عام) فرهنگ و برخی اجزای تشکیل دهنده آن یعنی رسم و اقسام آن مانند میثاقها و... و توابع آن (هنجارها اجتماعی) آشنا شدیم و با وجود تعریفهای فراوان فرهنگ و رسم بر اساس آنچه مشهود و نمایان بود. شاید بتوان گفت هر گونه تحول در رسمها همانا تحول در فرهنگ محسوب شده یا موجب تحول آن میشود.

با این فرض ابتدا به چگونگی تحول و دگرگونی فرهنگی نگاهی داشته سپس به تحکیم پایه های فرض خود مبادرت می‌ورزیم. **بروس کوئن** می‌گوید:

«هر چند که مردم عموماً از رها کردن سنتها، ارزشها و رسوم کهن و پذیرش ارزشهای تازه به جای آنها کراهت دارند، اما هیچ فرهنگی نیست که طی دوره زمانی،

هیچگونه دگرگونی را پذیرا نباشد، روشها و درجه این دگرگونی البته که متفاوت است. هر گاه عناصر مجموعه های فرهنگی تازه ای، در یک فرهنگ پدیدار شوند و بر اثر آن محتوا و ساختار آن فرهنگ تغییر یابد، دگرگونی فرهنگی پدید می آید، مقاومت در برابر این دگرگونی زمانی به آشکارترین صورت بروز می کند که این دگرگونی موجب انحراف شدید از ارزشهای سنتی و رسوم جامعه شود.» در این جا **بروس کوئن** سعی دارد ارتباطی ناگستنی میان انحراف از ارزشها و رسوم و تبدیل آنها با تغییر و دگرگونی فرهنگی برقرار نماید و هستی هر یک را به دیگری منوط نماید و به سخن دیگر فرهنگ را چیزی جز عناصر تشکیل دهنده اش معرفی ننماید تا هر تحوی در عناصر یک تحول فرهنگی محسوب شده که این دگرگونی فرهنگی لازمه تغییر رسوم و ارزشهای سنتی می باشد.

از دیگر سویی گفته شده :

«دگرگونی فرهنگی فرایندی است که بدان وسیله اجزای مختلف یک فرهنگ، با گذشت زمان، تغییر و تعدیل می پذیرند. و هر فرهنگی همواره در حال دگرگونی است»

که می توان گفت این تغییر با تأثیر بر عناصر درون یک فرهنگ بدست آمده و یا به تعبیر دیگر ره - آورد تغییر گروه های اجتماعی یک جامعه می باشد.

ساموئل کنیگ معتقد است:

«میراث اجتماعی انسان از لحاظ فرهنگ جنبه ذخیره‌ای دارد و میزان عوامل و عناصر ذخیره‌شده در فرهنگ و سرعت این ذخیره‌سازی بسته به عوامل بی‌شماری است که مهمترین آن، میزان دانش موجود و چگونگی تماس با خارجی‌ان است.» و ادامه می‌دهد:

«بسیاری از عناصر یک فرهنگ اقتباس از فرهنگ‌های دیگر و یا آمیزه‌ای از عناصر بومی و خارجی است.»

و هم او تغییر فرهنگ در امور مادی را پیشرفت و در امور غیرمادی تحول می‌نامد و با استناد به سخن **هابهاوس**، این نظریه را طرح می‌نماید.

پس تحول فرهنگی چه بواسطه عامل درونی و چه بیرونی، قطعی و تردیدناپذیر است. برای روشن شدن مقصود بهتر است سخن را از سوی دیگر طرح نمائیم و آن اینکه:

در هنگام جاگیری ارزشها برای انتظام بخشیدن به زندگی افراد و گروهها، این ارزشها به صورت هنجارها و رسمها بروز می‌کنند.

در این سخن یکی از عوامل پیدایش رسم را پاسخ جامعه به نیاز خود یعنی ادامه حیات و نظم اجتماعی خود دانسته

که در نهایت این ارزشهای برخواسته از نیاز رسمهائی را می‌آفرینند.

ساموئل کنیگ از سامنر نقل می‌کند که:

«سامنر فرهنگ را عبارت از آداب و رسوم و سنن و تأسیسات (نهادهای اجتماعی) می‌داند».

همانگونه که در فصل قبل ما نیز متذکر این تعریف شدیم؛ در ادامه از قول وی چنین می‌گوید: «آداب و رسوم اجتماعی عبارت از آداب و رسوم معمولی است که خود به خود در یک جامعه برای مواجهه با مسائل زندگی اجرا می‌گردد، این آداب و رسوم عبارت است از مقررات و روشهای معمولی که از نسلهای پیشین به نسلهای بعد انتقال یافته و بر حسب ضروریات، آداب‌تازه‌ای به آن اضافه می‌شود، و آداب اجتماعی تنها وسیله تطبیق خود با اجتماع است، یعنی انسان برای حل مسائلش تدبیرهای خاص می‌اندیشد و در نتیجه، زندگی اجتماعی وی تقریباً به‌طور کامل شامل یک رشته آداب و رسوم است.» او می‌افزاید:

«سامنر عقیده دارد این رسوم خود بخود و به‌طور ناخود آگاه بوجود می‌آید و شباهتی هم‌به‌قوای طبیعی ندارد و بطور کلی محصول و نتیجه نقشه قبلی نیست، فردی در جامعه‌ای رفتاری را ابداع می‌کند لکن هنگامیکه این رسم

جنبه عمومی می‌یابد نه می‌توان واضح آن و نه زمانی را که وضع شده را تعیین کرد».

اما **ساموئل کنیگ** این حقیقت را در مورد اجتماعات اولیه می‌پذیرد و در خصوص جوامع جدید و متمدن اظهار تردید می‌کند.

با توجه به مطالب بالا می‌توان گفت عامل نیاز فرد و جامعه را به ابراز رفتارهایی و امی دارد که متعاقباً شکل عادت و رسم را به خود می‌گیرد، فرقی هم نمی‌کند که نیاز مادی باشد یا نیاز غیرمادی و ارزشی و یا جوشیده از درون جامعه و یا تحویلی از برون آن، بهر جهت زمینه‌پیدایش یک رسم نیاز است که می‌تواند عوامل متعددی داشته باشد که یکی از آن عوامل برخورد تمدنها با یکدیگر است. با نگاهی از پائین یعنی از سوی درک نیاز و بروز رفتار تا پیدایش عادت و رسم و دگرگونی فرهنگ، همانا دگرگونی آداب و رسوم و عادات و تغییر رفتار، در اثر درک نیاز جدید می‌باشد. پس دگرگونی فرهنگی می‌تواند ناشی از برخورد فرهنگها، تبادل فرهنگها، تهاجم فرهنگها و یا سلطه فرهنگی بر فرهنگ دیگر از یک سو و یا شرائط و نیازهای درونی جامعه که منوط به زمان و مکان و سطح اطلاعات اجتماعی و... باشد که همگی موجب پیدایش نیازی حقیقی یا واهی در جامعه شوند.

گیدنز در همین ارتباط می‌گوید:

«در حدود نیم قرن پیش، بعضی جزیره نشینان غرب اقیانوس آرام شروع به ساختن مدلهای بزرگ چوبی هواپیما کردند، ساعتها با شکیبائی بسیار صرف ساختن آنها شده اگر چه هیچکسی در آنجا هرگز هواپیمائی را از فاصله نزدیک ندیده بود ولی این مدلهای برای پرواز در نظرگرفته نشده بودند بلکه...»

«رهبران مذهبی ادعا می‌کردند که اگر مناسک معین انجام شود از آسمان **کارگو** خواهد رسید، کارگو اجناسی بود که مشاهده کرده بودند، غربیها برای استفاده خودشان توسط آن اشیاء پرنده، به این جزایر می‌آوردند، آنگاه سفیدها ناپدید خواهند شد و اجداد و مردمان بومی‌باز خواهند گشت» در این جا علت و فرایند پیدایش آئین کارگو را بدین گونه تبیین می‌نماید که:

«آنها از برخورد بین عقاید و رسوم سنتی جزیره نشینان و شیوه‌های زندگی که بواسطه نفوذ غرب معمول گردیده بود نشأت می‌گرفت و ایشان فکر می‌کردند این ثروت و قدرت سفیدپوستان ناشی از همان اشیاء پرنده مرموزی است که برای آنها ثروتها را می‌آورند و مهاجمان از آن بهره‌مند می‌شوند»

با این مثال که **گیدنز** طرح می‌کند فرضیه پیدایش رسم بر اساس یک نیاز که برخواسته ازورود و یا برخورد با فرهنگی دیگر است به قانون و قاعده هر چه بیشتر نزدیکتر می‌شود. یعنی پیدایش یک آئین عبادی برای برآورد یک نیاز (رسیدن به قدرت و ثروت برای رفع و دفع سلطه‌گران) که یک خواست آرمانی و آرزویی است بر اثر ورود فرهنگ جدید آغاز می‌شود و در نتیجه رسمی را از خود به جای گذاشته و یا در رسم موجود تغییر جهت می‌دهد.

آل‌فردمک کلانگلی معتقد است:

«منبع تغییر فرهنگ، همانا یکسان کردن حقایق و روابط جدید است که ممکن است این‌تغییرات جدید از عدم بوجود آیند، همانگونه که ممکن است با وام گرفتن از قوم یا گروهی که با آنها در تماس می‌باشند پیدا شود» و در نهایت می‌گوید:

«تغییرات فرهنگی نتیجه اختراع یا تصادف است که سهم تصادف بر اختراع افزون است.

و در توجیهی دیگر برای تحول و دگرگونی فرهنگی برخی معتقدند:

«از طرف دیگر یکی از خصائص فرهنگ، استقرار و ثبات منطقی است. یعنی در عین حال که فرهنگ برای یک نسل ثابت

است پس از انتقال به نسل دیگر تحول می‌پذیرد، پس تنها فرهنگ‌های مرده ثابت و تغییر ناپذیرند و گر نه زندگی جوامع انسانی نمی‌تواند ثابت و یکسان باشد و طبعاً آداب و رسوم، آمال و آرزوها، ادبیات و هنر و بطور کلی فرهنگ آنان تابع تطوراتی است که درحقیقت راز بقای آن محسوب می‌شود»

در تأیید این سخن **ساموئل کنیگ** می‌گوید:

«چون آداب و رسوم و سنن مبتنی بر تطبیق با شرایط زندگی است آیا ممکن است زیان بخش باشند؟»

و در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت که ممکن است زیانبخش گردند و غالباً نیز موجب‌ضرر می‌گردند، زیرا ممکن است جامعه‌ای این آداب را با اینکه فائده خود را از دست داده و مطابق مقتضیات نباشد همچنان حفظ کند و در این صورت نسبت به زمان حکم وصله ناجور خواهد داشت».

در ترسیم علت‌های دگرگونی فرهنگی و فرایند پیدایش و تحول رسماً می‌توان گفت:

1- یا دگرگونی فرهنگ ناشی از مواجه شدن با فرهنگ دیگر است.

2- و یا دگرگونی فرهنگ ناشی از فرایند انتقال فرهنگ از نسلی به نسل بعدی در همان جامعه است.

3- و یا دگرگونی فرهنگ ناشی از اتمام ذخیره فرهنگی و عدم مطابقت با زمان و مکان است.

4- و یا دگرگونی فرهنگ نتیجه و محصول طبیعی یک فرهنگ پویا است.

5- و یا دگرگونی فرهنگ ناشی از نیازی (حقیقی یا واهی) است که منجر به یک اختراع یا تصادف در فرهنگ جامعه می‌شود.

البته نمی‌توان گفت تمامی علتهای دگرگونی فرهنگی و در نتیجه عوامل تغییر آداب و رسوم اجتماعی را توانسته‌ایم جمع نموده و این چنین پرسش عظیمی را پاسخگو شویم. اما می‌توان ادعا کرد، به آنچه در این رساله برای رسیدن به مقصود نیازمند بودیم دست یافتیم که همانا وابستگی مستقیم فرهنگ به زیر مجموعه خود یعنی رسم می‌باشد.

بهر جهت پس از آشنایی با علل دگرگونی فرهنگ و نظر به گستره عظیم آن تحلیل برای پاسخ دادن به چگونگی پیدایش یا تغییر رسمهای اجتماعی و توابع آن روشن و واضح خواهد شد، چرا که ایجاد رسمهای جدید و یا تغییر رسمهای دیرین بواسطه

ارزشهاي جديد و نيازهاي نو و اقتضائات زمان و مكان و يا بر اساس اختراع و تصادف امكان پذير است. اين پيدايش ياتحول منوط به مقدار توانائي، توجه و يا نياز جامعه به رسم جديد بر اساس باورها و ارزشگزاري جديد كه برخواسته از يك فقر در آن جامعه است مي باشد. اينك با تعريف دين و پذيرش پهنه آن در سه بخش باورها، عواطف و دستورات الزامي مي توان فرهنگ را در نقطه تلاقي بادين دانست و حتي گهگاه با تلفيق اين دو واژه به يك واژه تركيبي يعني فرهنگ ديني دست يافت و مي توان گفت يكي از عوامل دگرگوني فرهنگ، دين و آورده هاي ديني است، چرا كه دين با خود فرهنگي به ارمغان مي آورد و اين فرهنگ بر اساس وظيفه محوله و برآورد نياز اجتماعي مي تواند تغييراتي عظيم در ساختار فرهنگي جامعه ايجاد نمايد، همچنين دين با القاء باورهائي جديد و يا ترميم باورهاي ديرين مي تواند انتظارات ما را بنوعي ديگر ترميم نمايد و عواطف ما را بسوي خواسته هاي جديد منعطف کرده و دستوراتي صادر کند که خود آداب و رسوم جديدي را اقتضا دارند. پس دين بناچار يكي از عوامل مهم يا شايد مهمترين عامل دگرگوني فرهنگي و تغيير دهنده رسماي اجتماعي است.

در فصلهاي بعدي به چگونگي و مقدار تأثيرگذاري و تأثيرپذيري دين بر رسماي مطالبی را ارائه خواهيم نمود که اصل سخن و محور بحث ما در اين نوشتار محسوب مي شود.

فصل چهارم

تأثیرگذاری و اثرپذیری

پس از بررسی واژگان دین و رسمهای اجتماعی میباید به واژه تأثیرگذاری و اثرپذیری هم توجه نمود تا بیانی روشن از مقصود و مفهوم تأثیر متقابل که در عنوان رساله ذکر شد بدست آید.

واژه اثر که از زبان عربی به ادبیات فارسی رسوخ نموده و تقریباً نیز به همان معنا مورد استفاده قرار میگیرد به معانی نشان، پی، جای پا، علامت، باقی یک چیز که البته در علوم مختلف معانی گوناگونی را با حفظ ارتباط به مبدأ کسب میکند، مانند معنای اثر در علم الحدیث که همان سنت و حدیث را شامل میشود و شاید بتوان

گفت تاکنون بیشترین بهره از لغت اثر درمعنای علامت و نشان بوده که گاهی با اضافه شدن حروف ربطی به معنای دلیل و پاسخ بهجراثیت يك شي بكار برده می‌شود.

بر همین اساس میان واژه تأثیر و قدرت و اقتدار، بنا بر نظر جامعه شناسان و عالمان سیاسی ارتباطی وثیق وجود دارد که گهگاه به يك معنا و گاهی نیز نزدیک به هم دانسته شده، که در علم جامعه‌شناسی با رویکرد کنش متقابل واژه تأثیر می‌تواند به ترکیب تأثیرمتقابل‌تغییر یابد.

اما آنچه که در اینجا مقصود می‌باشد همان معنای عامی است که می‌توان بر آن اساس رفتارها را منحرف و گروهها را از مسیر پیش‌بینی شده در هنجارهای خود جدا ساخت. که این‌خود می‌تواند در دو قسم جای گیرد:

ي مستقیم

تأثیر -

م غیر مستقیم

تأثیر گذاری و اثر پذیری گاهی بشکل مستقیم از سوی يك فرد، گروه، سازمان، نهاد و یافرهنگ انجام می‌پذیرد و گاهی غیر مستقیم بطور مثال تأثیر قانون بر کنترل رفتارهای اجتماعی و یا تأثیر آموزش بر تحصیلات و دانش

اندوزي افراد و يا تأثير دين بر فرهنگ و هنجارها اکثراً مستقيم مي‌باشد.

اما تأثير غير مستقيم با فاصله و واسطه پا بیدان مي‌گذارد، بطور مثال تأثير تکنولوژي برافزایش آمار طلا بدین بیان که: با پیدایش انقلاب صنعتي در غرب و شروع زندگي شهري جدید تعصبات ديني و سنتي رقیقتر شده و زندگي خانوادگي بواسطه اشتغال زنان کم رنگتر و در نتیجه آزادي و استقلال ایشان بیشتر نمایان مي‌شود که با کمترین فشار و کوچکترین عامل طلا نه آخرین راه بلکه بعنوان آسان‌ترین مسیر برگزیده مي‌شود، پس میان تکنولوژي و افزایش آمار طلا رابطه اي است که با کمی دقت و تحلیل مي‌توان بدان دست یافت. با این حساب نمی‌توان گفت تأثير انقلاب صنعتي بر افزایش آمار طلا يك تأثير مستقيم بوده، براي تشخیص تاثیر مستقيم از غير مستقيم مي‌توان راهیابی را پیشنهاد نمود:

1- تاثیرات مستقيم بدون واسطه اند.

2- تاثیرات مستقيم نیاز به تحلیل و تفسیر ندارند.

3- تاثیرات مستقيم از سرعت بیشتری در عمل برخوردارند.

با این ملاک می‌توان رابطه دين با دیگر نهادها را بررسی نموده و تاثیرات هر يك بر دیگری را از این منظر بیان نمود، بطور مثال تاثیر قطعي سازمان اجتماعي بر

یکدیگر که به صورت همبستگی اجتماعی ظاهر می‌شود و از این همبستگی تأثیرات متقابل و غیر متقابل پدید می‌آید.

چرا که از یک سو تأثیر مستقیم دین بر حکومت آثاری داشته و حکومت نیز به نوبه خود تأثیرات مستقیمی بر سازمان اقتصادی دارد و از یک سوی دیگر فرامین ارزشی دین بر سازمان اقتصادی صریحاً ارائه می‌شود که با این نگاه دو جانبه (یا بهتر است گفته شود چندجانبه) می‌توان گفت براحتی جامعه‌ای دستخوش دگرگونی و تأثیرات عمیق ریشه گرفته از دین، در اقتصاد خود می‌شود.

بی‌گمان همه سازمانهای اجتماعی در یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از این رو نوعی هماهنگی بین آنها برقرار می‌شود. جامعه هم تأثیر بر اجزاء خود گذاشته و هم تأثیراتی بر کل اجتماع بر جای می‌گذارد.

مکتب کارکرد گرائی نیز چنین معتقد است که تغییر در هر نهاد منجر به تغییر در نهاد دیگری شود هر چند مقدار تغییر مورد اختلاف نظریه پردازان این رویکرد می‌باشد.

پس هر تأثیری تغییری در پی خواهد داشت و مقدار تغییر بستگی به قدرت تأثیر و نفوذ تأثیرگذار دارد که برای تکمیل این معادله مقدار تأثیر پذیری و مقاومت اثرپذیر نیز باید لحاظ گردد، پس:

الف - تاثیر می‌تواند موجب تغییر کلی شود.

ب - و یا تاثیر می‌تواند موجب تغییر جزئی شود.

که در هر دو صورت شکل متقابل داشته یعنی آنچه تاثیر گذارده بنوعی تاثیر نیز پذیرفته هر چند آن تاثیر بسیار جزئی باشد.

آنچه باید با دقت بدان توجه نمود، همانا تاثیراتی است که گروه، نهاد و یا سازمان‌های اجتماعی می‌توانند از خود بجای گذارند، همچنین مقدار تاثیر مستقیم و یا غیر مستقیم هر یک از عناصر یاد شده بر دیگری و انعکاس آن، یکی از موارد بررسی در این نوشتار می‌باشد.

با مشخصه‌هایی که در مورد انواع تاثیرات بیان شد می‌توان سهم تاثیرات و تغییرات کند و غیر مستقیم را در جامعه عظیم دانست در این رابطه **گی‌روشه** می‌گوید:

رفتار ما بی آنکه بطور مداوم از آن آگاه باشیم در هر لحظه تحت تاثیر هنجارهایی است که برای ما رهنما و مدل هستند، آرایش لباس، سخن گفتاری که بکار می‌بریم، ذائقه غذایی، یا دوزیبائی‌شناسی‌ما، شیوه بیان شادی، درد یا خشم و حتی افکار بسیار خصوصی ما همگی بوسیله محیطی که در آن بزرگ شده‌ایم و رشد یافته ایم ارائه و تدارک یافته و

آموزش داده شده است و از تمامی اینها فقط اندکی نتیجه ابداع فردي ما است».

هر چند که نقش و وسعت این تاثیر تا مرزهاي فطريات و گرايشهاي غريزي، مورد تردید وحتي انکار برخي قرار گرفته چرا که به اعتقاد ایشان اراده و اختیار انسان، نمی‌تواند تحت‌الشعاع چنین چیزی واقع شود.

در کتاب اخلا پروتستان و روح سرمایه داري اثر **ماکس وبر** تلاش بر این است که همه‌پیشرفتهای اقتصادی جامعه نوین غربی و سرمایه داري اروپا را بر همین تغییر نگرش‌مسیحیت به دین در اثر تحول و توجه به پروتستان بدانند که بخش اعظم این تاثیرات را غیرمستقیم معرفی می‌کند.

از سوي دیگر امکان دارد تاثیر فرد، گروه نهاد، سازمان و... مستقیم باشد ولي بدلائل متعدد بواسطه عدم هم ترازوي قدرت انعکاس تاثیر از سوي تاثیرپذیر ضعیف بوده و راه غیر مستقیم را پیشه خود نماید، بطور مثال فرهنگ پذیرفته شده دینی از خود تاثیرات مستقیم و عمیقی در همه بخشهای اجتماع بجای می‌گذارد و یا پس زدن فرهنگ پیشین، فرهنگی نو پایه ریزی می‌کند، درعین حال ادعای ریشه کن شدن و عدم کارایی فرهنگ گذشته بواسطه کثرت تعلق جامعه به داشتهای قبلی شاید گزافه باشد، در این هنگام فرهنگ قبلی سعی می‌کند بگونه پنهان بایره‌گیری از روشهای مختلف از جمله همسانی و

همزیستی با يك تحريك عواطف وابسته به گذشته يا بنوعی دیگر
برای خود در فرهنگ جدید مکانی بر گزیند و یا بشکل
همخوان دوباره بروز نماید.

از بهترین نمونه های این وابستگی به فرهنگ پیشین که
متأثر از فرهنگ اجتماع همجوار خودیعی قبطی ها می باشد
را قرآن قوم بني اسرائيل معرفی می کند، چرا که با هدایت
از سوی خداتوسط حضرت موسی 7 و نجات از دست فرعون با
اولین تحریک از سوی سامری به پرستشگوساله روی میاورند.

البته نمی توان روی آوردن قوم موسی 7 به گوساله را
منحصر در این علت دانست ولی شاید از آن بعنوان مهمترین
علت بتوان یاد نمود.

حتی بني اسراییل پس از بازگذشت موسی و زدودن زنگار
شرك، با درخواستی دوباره خواهان دیدار جسمانی خدا شدند.

این فرهنگ یا سنت بت پرستی خود شاید تاثیر گرفته از
نگاه حس گرایانه و رویکردحسی نگری بشر به اشیاء و
اطراف بوده که به ماوراء و گرایشهای متعالی او نیز
سرایت نموده و یکباره سر از مرزهای خدا و وابستگان غیر
مادی او در آورده، برای تایید این سخن فقط کافی است به
فرقه های متعدد در ادیان گوناگون از جمله فرقه مجسمه در
اسلام نظری بیافکنیم.

در نهایت می‌توان گفت تاثیرات مستقیم و غیر مستقیم
می‌توانند تغییرات کلی و جزئی بشکل سریع و آرام بر جای
گذاشته همچنین عنصر تاثیرپذیر بر اساس توان و قدرت و
نفوذ در تاثیرگذار و یا تجلی اجتماعی آن بگونه متقابل
اثر بر جای می‌گذارد.

که می‌باید چگونگی این تاثیر و بیان شرائط و عوامل
آن را به بحثهای آتی واگذار نمود.

^

بخش

دوم

بيان تأثيرات متقابل دين و

رسم

فصل اول

دین، هنجارها و نهادهای اجتماعی

با گذر از بخش اول و بحث و انتخاب تعریفهایی که در این نوشتار بدان نیازمند بودیم، اینک سعی ما بر آن است که به تبیین مسئله پرداخته و با تفسیر و توضیح پیرامون مفاهیم بدست آمده و چینش صحیح هر يك در مكان و جایگاه خود هر چه بیشتر به هدف این رساله نزدیکتر شویم.

بعنوان يك مقدمه با توجه به تعریفی که از دین و هنجار داشته ایم لازم است رابطه این دو بایکدیگر را از يك سو و ارتباط دین با نهادهای اجتماعی را از سوي دیگر بررسی نمائیم.

تقریباً همه جامعه‌شناسان دین را يك نهاد اجتماعی در کنار دیگر نهادهای اجتماعی دانسته و حتی تردید هم در این سخن ننموده اند. از سوي دیگر اندیشمندان دینی نیز بنوبه

خود از اینکه دین را یک نهاد اجتماعی (با مشخصه‌هایی که در تعریف نهاد اجتماعی خواهد آمد) معرفی نمایند مخالفت نموده و مطالبی را در این زمینه مطرح نموده‌اند، پس لازم است ابتدا نهاد اجتماعی را تعریف نمائیم.

نهاد نه یک شخص است، نه یک گروه، نه یک بنا، نهاد پاره‌ای از فرهنگ است، یک قسمت نظام‌یافته از نوع زندگی یک ملت و نهاد پیکربندی الگوهای رفتاری مشترک گروه‌های اجتماعی است که در محور تأمین نیازی اساسی، سامان یافته و دارای پنج مشخصه است:

1- دارای هدف است.

2- ساخت واحد دارد.

3- محتوای نسبتاً پر دوامی دارد.

4- دارای ارزش است.

پس نهاد دارای ساختی است نسبتاً پر دوام از الگوهای رفتاری، از نقشها و از روابط که اشخاص به طرزی التزام آور و یکنواخت، برای تأمین نیازهای اجتماعی پایه، در برابر خود پدید آمده می‌یابند.

بنابراین تعریف و با نگاهی دوباره به تعریف دین در سه محور باورها، عواطف و دستورات الزامی که از سوی

خداوند براي هدايت بشريت نازل شده آنهم بواسطه پيامبران الهي، شايد به يك عموم و خصوص من وجه و با كمی دقت، به يك عموم و خصوص مطلق راه يابيم، چرا كه از يك سو منشأ نهاد را جامعه دانسته و آن را داراي ساختی از الگوهاي رفتاری معرفي نموده پس منشأ و علت فاعلي نهاد اگر جامعه باشد اين سخن هرگز با دين و منشأ دين سازگاري نخواهد داشت.

اگر نهاد بر اساس نياز اجتماع پديد آمده باشد، پس دين از اين نظر نمی تواند نهاد اجتماعي خوانده شود، چرا كه منشأ دين يك منشأ آسماني و مافوق خواست بشر است، از اين جهت برخي از عالمان ديني گفته اند:

نهاد اجتماعي بودن دين بيانگر یکی از دو معنای زیر است:

الف - يعني دين ظرفش اجتماع است و جز در اجتماع تصور ندارد.

توضیح: پدیده ها و اموري كه با انسان پیوندي دارد و به اصطلاح امور انساني هستند، بر دوگونه اند:

1- اموريكه با وجود يك فرد هم قابل تصور بوده و در خارج از ظرف زندگي اجتماعي نيز وجود دارند. مثلاً هنگاميكه قرآن مجيد می فرماید:

«افلم ينظروا الي السماء فوقهم كيف بنيناها و

زينناها و مالها من فروج»

با این بیان انسان را به نگرستن به آسمان و تأمل در آن و چگونگی آفرینش و آراستن آن ترغیب می‌کند روشن است که نگرستن و دقت و نظر در آفرینش و زینت آسمان امری فردی است و هیچگونه توقفی بر زندگی اجتماعی ندارد. اینگونه امور و حوادث را امور فردی می‌نامند.

2- اموری که جز در ظرف اجتماع متصور نیستند مانند آداب

و رسوم ملی و میهنی و یا قوانین اجتماعی که اجزاء آنها متوقف بر وجود اجتماع است چنین پدیده‌هایی جز در ظرف وجود چند نفر که با هم روابط اجتماعی داشته باشند محقق نمی‌شوند. این گونه امور را امور اجتماعی می‌نامند، یکی از امور اجتماعی دین است که از آغاز پیدایش جامعه انسانی تاکنون در بین تمام ملتها وجود داشته است ولی پیش از آنکه اجتماعی تشکیل شود دینی وجود نداشت چنانکه اگر زمانی زندگی اجتماعی از بین رود دین هم زمینه‌ای نخواهد داشت و نابود خواهد شد، بنابراین نهاد اجتماعی بودن دین باین معنی است که ظرف تحقق آن اجتماع است هر چند منشأ و پدیدآورنده آن فرد باشد و یا موجودی مافوق انسان و جهان طبیعت آنرا بوجود آورده باشد.

چنین برداشتی از نهاد اجتماعی بودن دین را می‌توان به **پیتر برگر** نسبت داد، او پس از آنکه کتاب «**سرپناه مقدس**» را نوشت و در آن به بررسی دین بعنوان يك امر اجتماعی پرداخت مورد اعتراض قرار گرفت و متهم به انکار منشأ الهی داشتن مسیحیت و زمینی دانستن آن گردید و پس از آن کتاب «**شایعه فرشتگان**» را نگاشته و در آن اعلام داشت که من منکر منشأ الهی مسیحیت نبوده و خودم را نیز يك مسیحی معتقد می‌دانم هر چند در دسته‌ها و شعبه‌های کنونی مسیحیت قرار ندارم و مقصودم از اجتماعی بودن دین منشأ غیر الهی داشتن آن نیست بلکه صرف نظر از منشأ آن، دین را بعنوان يك امر اجتماعی که در اجتماع وجود دارد و ظرفش اجتماع است مورد بررسی قرار داده‌ام.

ب - گاهی هم مقصود از نهاد اجتماعی بودن دین آنست که برخلاف برخی پدیده‌های انسانی که فردی هستند و برخلاف نظر برخی روانشناسان که افعال و امور انسانی را به فرد بازگشت می‌دهند، پاره‌ای از امور انسانی یا تمام آنها از جامعه منشأ گرفته و محصول و معلول زندگی اجتماعی است نهادهای اجتماعی و منجمله دین از این زمره‌اند، بعبارت دیگر نیازهای انسان، به‌ترتیبی که در نهادی شدن اشاره رفت جریانی را طی کرده، در اثر کنش و واکنش اجتماعی‌نهادها را بوجود می‌آورند دین نیز چنین سرگذشتی دارد و معلول برخی از نیازهایی است که باطنی مراحل در

جریان زندگی اجتماعی به نهادی تبدیل شده است بنابراین دین محصول و معلول جامعه و زندگی اجتماعی است».

که در معنای نخست، دین نمی‌تواند ظرفش اجتماع باشد و جز در ظرف زندگی اجتماعی متصور نباشد چرا که در تعریف دین ضرورت داشتن ظرف اجتماعی، مطرح نگشته بود و لازمه اش هم چنین چیزی نیست، روش زندگی، هم می‌تواند فردی باشد و هم اجتماعی، اعتقاد و باور داشتن به امور غیبی و مقدس هیچگونه توقفی بر زندگی اجتماعی ندارد. وجود پیام‌آوری از سوی خدا نیز اعم از این است که برای جمع یا فرد و یا حتی پیامبر خویش باشد، و مبعوث شدن هر یک از پیامبران بسوی گروهی هیچ ملازمه‌ای بین پیامبری و زندگی اجتماعی ایجاد نمی‌کند. پس دین از این منظر اجتماعی بودن آن یک پیش فرض نادرست خواهد بود.

و اینکه دین منشأ چیست ناگفته پیداست که یک علت و منشأ انسانی و اجتماعی و یا حتی بواسطه پیدایش اجتماعات نیست بلکه منشأ آن بخلاف زعم برخی یک قدرت واحد بنام خداوند متعال است برای هدایت فرد فرد انسانها نه اجتماع بما هو اجتماع.

حال اگر بخواهیم با گذشتن از این دو اشکال هنوز دین را یک نهاد اجتماعی معرفی کنیم باز معنایش آن نیست که دین یک نهاد اجتماعی هم عرض با دیگر نهادها است بلکه

نسبت دین به دیگر نهادهای اجتماعی طولی بوده و همیشه این جایگاه را برای خود محفوظ داشته چرا که نقش مهم و اساسی در زندگی بشر در همه ابعاد ایفا نموده و تأثیراتی عمیق بر همه نهادها (هریک بنوعی) داشته.

و در خصوص اینکه دین معلول نیاز اجتماعی بوده می‌توان گفت دین به بشر آگاهی‌هایی را داده و او را از نیازهایی مطلع ساخته که هرگز حتی بدانها توجه هم نشده بود البته دین یک نیاز اجتماعی است ولی نیاز انسان به دین معنایش، معلولیت دین و علیت اجتماع نیست بلکه ظرف اجتماع، ما را به آگاهی جدیدی رهنمون ساخته و وادار می‌سازد به این نیاز اساسی هم توجه‌نمائیم نه آنکه برای رفع نیاز موجب اختراع شویم. هر چند که ادیان غیر الهی و دست ساز بشر اختراعی هستند که ما بدانها در این نوشتار نظر نداریم.

پس از پذیرش این سخن و ارتباط فوقانی و یا به تعبیر دیگر تحتانی دین نسبت به دیگر نهادهای اجتماعی به بحث بعدی یعنی چگونگی ارتباط دین با هنجارهای اجتماعی می‌پردازیم.

با توجه به تعریفی که از هنجار داشتیم دین، حامل همه آن چیزی است که هنجار پدید آمده از آن است یعنی ارزشها و باورهایی که می‌تواند نظم رفتاری اشخاص در جامعه را

بر همان اساس برقرار نماید، چرا که نام دیگر هنجار معیار و قانون نیز هست. در این صورت دستورات الزامی دینی که باورها بدان الزام می‌بخشند همان باورها، عواطف و احساساتی را درون فرد دین‌دار برانگیخته و در عمل وی تجلی می‌یابد حال یا بصورت آشکار یا پنهان رفتارهای افراد را کنترل و بر آنها نظارت می‌نماید، هر چند که این الگوهای رفتاری در تعریف هنجارها بشکلی وجود داشت که از او هم‌نوائی فرد با اجتماع فهمیده می‌شد و تقریباً نیز ناآگاهانه صادر می‌گردید: ولی این سخن خللی در بحث موجود وارد نمی‌سازد.

پس می‌توان گفت دین آفریننده برخی هنجارها و تضمین کننده آنها است و یکی از منشأهای پیدایش هنجار اجتماعی محسوب می‌شود، ولی تنها آفریننده نیست چرا که تنها ارزش‌ساز و باور آفرین نیز دین نیست، هر چند که نقش عمده‌ای حتی در جوامع غیر دینی برای خود در ایجاد هنجار بر عهده داشته و خواهد داشت.

با این سخن اگر رفتار یک دین‌دار را در جامعه دین‌داران یا غیر دین‌داران (بنوعی) هنجار اجتماعی بنامیم گزافه‌گوئی نکرده‌ایم چرا که همه عناصر موجود در یک هنجار اجتماعی در این رفتار موجود بوده و می‌تواند نگاه ما به هنجار را تأمین نماید

دین با ارائه الگوهای رفتاری، قوانین و مقررات. ایجاد رسماً و تشریفات و شعائر ویژه و... در طول تاریخ بشری توانسته تأثیراتی شگرف در عمق جانها گذاشته و بنوعی همه آنها را از خود و یا تأثیر یافته و وابسته به خود بنماید.

پس می‌توان ادعا نمود هنجار و ناهنجار را، با ملاکهای دینی می‌توان تعیین نمود هر چند نقش دیگر عوامل را نمی‌کنیم، آنجا که **نیچه** دین را مرده و زمان وی را سپری شده معرفی می‌کند. **گیدنز** با مخالفت کامل در برابر او می‌گوید:

«جاذبه دین در شکلهای سنتی و جدید آن احتمالاً زمانی دراز خواهد پائید.» که در اعتقاد ما این جاذبه جاودانی است .

حتی جامعه شناسان دین را یکی از عوامل مهم تنظیم رفتار اجتماعی معرفی نموده و برخی از ایشان پا را فراتر نهاده و نه فقط آثار دین در رفتارهای اخلاقی را مورد بررسی قرار داده بلکه آثار دین در روابط اقتصادی و سیاسی را هم توجه کرده و بدان اعتراف نموده‌اند.

دین یک نهاد اجتماعی فوقانی یا به اعتبار دیگر تحتانی است که منشاء اجتماعی نداشته ولی در همه مراتب فردی و

اجتماعي گام نهاده و به آفرينش، شكل دهی و نظارت
الگوهاي رفتاري مي پردازد.

پس رابطه دين با هنجارها يك رابطه علي و معلولي است
و غير قابل انفكاك بوده، البته نه علت تام و همين ارتباط
نيز ميان دين و نهاد اجتماعي برقرار مي باشد. با اين
مقدمه کوتاه به چگونگي تأثيرات دين بر ايجاد يا تغيير
رسمهاي اجتماعي يا تكامل آنها خواهيم پرداخت و اينكه آيا
اين تأثيرات مستقيم بوده يا غير مستقيم؟ كه خود سؤالي
است قابل بررسي و تحقيق. مهمترين مسئله اي كه مي بايد بدان
پرداخت روشهاي بيان دين در رسيدن به اهداف خود و
يا روشهاي ارائه فرمان و تغيير و يا تثبيت آنچه با آن
موافق يا حداقل سر مخالفت با دين را نداشته مي باشد كه
در فصل بعدي به بررسي آن خواهيم پرداخت.

فصل دوم

چگونگی تأثیر دین در پیدایش یا تغییر رسماً

با تعریف مفاهیم لازم و بیان فرایند پیدایش رسماً اجتماعی و سپری نمودن بحث جایگاه دین در برابر هنجارها و دیگر نهادهای اجتماعی، کجاوه سخن به روشهای دین و چگونگی تأثیرگذاری دین در رسماً، جایگاهی برای خود می‌یابد.

از آنجا که هر فرهنگی مملو از آداب، رسوم، سنتهای خاص خود می‌باشد و هر یک نیز فراهم شده از هنجارهای موجود یک جامعه بود و این هنجارها نیز به نوبه خود از باورها و ارزشهای برخاسته و پذیرفته شده همان جامعه سرچشمه می‌یابد و همانگونه که بیان شد دین اولین تأثیر و صریحترین نقش را ابتدا در تغییر باورها و ارزشها و سپس

تغییر هنجارهای اجتماعی را با پیدایش رسماً، آداب و سنت‌های یک جامعه به تبع خواهد داشت.

این سعی در تغییر و دگرگون ساختن و حتی احداث زیر مجموعه‌های فرهنگی برای رسیدن به مدل و شکل و ریخت دلخواه و مطابق با دیدگاه آن فرهنگ می‌باشد که این تغییر و دگرگونی قطعاً براساس یکی از پنج موردی خواهد بود که دگرگونی فرهنگی محصول آنها محسوب می‌شد.

ابتدا می‌باید روشن شود که آیا دین سعی داشته که در همه جزئیات زندگی دنیوی و اخروی بشر سخن گفته؟ حکم رانده و برنامه ارائه کرده؟ و یا فقط در بیان کلیات و اهداف توقف کرده؟ و یا راهی دیگر برای خود برگزیده؟ آنچه از نوع گام نهادن دین در مرزهای فردی و اجتماعی می‌توان دریافت عبارتند از اینکه:

- 1-** دین در همه زمینه‌ها و موضوعات جزئی، سخن داشته و برای هر چیزی بیانی ارائه کرده.
- 2-** دین در همه زمینه‌ها و موضوعات جزئی، سخن داشته و حتی در بسیاری از موارد به تعیین‌مصد نیز پرداخته.
- 3-** دین فقط به بیان اهداف و کلیات بسنده نموده و در برخی موارد جزئیات و تعیین‌مصد مبادرت ورزیده.

4- دین اکثراً به تأیید گذشته پرداخته و کمتر دست به تأسیس زده (احکام امضائی).

5- دین با سکوت تأیید و یا به بی‌ارتباطی موضوع به دین رأی خود را صادر نموده. (عدم ردع)

بررسی طولانی در گنجایش و حوصله این نوشتار نبوده و فقط به مقدار نیاز و رفع حاجتبه پذیرش یا تلفیق برخی از آنها خواهیم پرداخت، در اینجا روش اول و دوم به واسطه شباهت هر دو، یکجا طرح و توضیح داده خواهد شد.

در قرآن کریم آیاتی آمده است که بعضی پنداشته‌اند آنها همین روشها را اثبات می‌کنند. بنابر این به مهم‌ترین آنها توجه می‌کنیم:

الف: «ولکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء»

ترجمه: و اما قرآن تصدیق کننده هر آنچه که تو داری می‌باشد و روشن‌گر هر چیزی است.

با توجه به معنای ظاهری «تفصیل کل شیء» که پهنه و گستره بزرگی را فرا می‌گیرد توهم شده است که آن روشها اثبات می‌شود اما پس از دقت و تأمل و مراجعه به تفاسیر متعدد درمی‌یابیم که لفظ کل، یا از طریق سیای آیات مرتبط به موضوع و یا روایات موجود، ذیل همین آیه، مقید

شده و یا اینکه قرآن اصولاً چنین معنایی را اراده نکرده است.

در تفسیر جوامع الجامع «تفصیل کل شیء» را با قید متخذ از روایات معنا نموده بدین ترتیب که «کل ما یحتاج الیه فی الدین» تعبیر شده.

در تفسیر کاشف، کل را مقید دانسته و اینگونه معنا نموده «کل ما جا فی القرآن».

در تفسیر تبیان شیخ طوسی فرموده است که کل شی بر وجه مبالغه طرح شده و معنایش همه چیز نیست بلکه «کل شی یحتاج الیه فی امور الدین فی الحلال و الحرام و...» می باشد.

در تفسیر المیزان «تفصیل کل شیء» بیان و تمییز هر چیزی دانسته شده که مردم در امور دنیا و دینشان برای تأمین سعادت بدان نیازمندند.

و در تفسیر جمع البیان معنای «تفصیل کل شیء» به هر چیز حلال و حرام و احکام دیگر اسلام که مورد نیاز است تفسیر شده.

با توجه به این سوگیری باید گفت معنای «کل شی» نه

هر چیز است و نه حتی همه چیز دینی و نه آنکه کتاب خدا حامل چنین بار عظیمی خود را معرفی می‌کند، بلکه فقط شامل اموری است که دین بر حسب وظیفه خود باید بدان بپردازد.

ب: «و نزلنا عليك الكتاب تبیاناً لكل شیء»

ترجمه: و ما فرو فرستادیم بر تو قرآن را تا بیان برای هر چیز باشد.

یکی از آیاتی که بسیار بر آن تاکید شده تا معنای همه چیز از آن بر آورد شود این آیه می‌باشد در حالی که تفاسیری همچون المیزان، کاشف، مجمع البیان، التبیان، جوامع الجامع، نمونه، برهان، نورالثقلین همگی دایره کل را تنگ و معنای آنرا ضیق دانسته‌اند و حتی برای این تفسیر خود از روایاتی نیز کمک گرفته‌اند، در تفسیر المیزان، نکته مهمی را اشاره داشته که لازم است بدان توجه نمائیم. علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند:

«چون قرآن کریم کارش هدایت به رستگاری است و جز این

کار و شأنی ندارد لذا ظاهر آیه هر آن چیزی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلافاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم به آن محتاجند نه تبیان برای هر چیز»

بدین ترتیب دیگران نیز بنوعی این سخن را تکرار
می‌کنند مانند:

– «این کتاب يك دائرة المعارف بزرگ نیست تا در مقام
بیان همه چیز باشد»

– «كل شي يتصل بالعقیده و الشریعه والاخلا و
العبر والعطات لمن طلب الهدایه»

روایات ذکر شده در دو تفسیر نور الثقلین و برهان؛ همگی
«كل شي» را در محدوده هدایت معنا و از آن تعبیر نموده‌اند.

این آیه که مهمترین آیات موضوع مورد بحث می‌باشد هرگز
نمی‌تواند به توضیح کامل معنای مورد نظر بپردازد و
نمی‌توان با استناد به آن معنای مطلق از آن دریافت نمود.

ج: «لارطب و لا یابس الافی کتاب مبین»

هیچ‌تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتابی روشن است.

این آیه با همه گستردگی در موضوع بنابر نظر اکثر
مفسرین مقصودش قرآن نبوده بلکه علم خدا و یا لوح محفوظ
را نظر داشته و یا اگر هم مقصود را قرآن دانسته باشند
فقط علمی است در اختیار امام معصوم 7 برای بهره برداری

از آن و حتی گاهی تأویل به امام مبین در برابر کتاب مبین بر اساس همین دیدگاه نیز شده.

در یک بررسی اجمالی و سریع روایات وارده در کتابهای کافی، من لا یحضره الفقیه تهذیب الاحکام معنای «کتاب مبین» «تفصیل کل شی» و «تبیان کل شی» نیز دین را حاوی و حامل و بیانگر همه چیز نمی‌دانند.

هر چند که شاید مقصود مفسرین عدم بیان علوم غیر هدایتی در قرآن باشد ولی آنچه که مادر صدش می‌باشیم آن است که آیا قرآن و به تبع آن سنت پیامبر و ائمه 7 ورود و بیان در همه چیز و همه جزئیات زندگی بشری داشته و با فرمان، سفارش، نهی و توصیه انسان را در همه جوانب زندگی دنیوی و اخروی اش محصور نموده و هیچگونه فضایی برای عقل، عرف و خواسته‌های برتافته از نوع اقلیم و ملیت و نژاد و زبان و... از این دست همی‌زات بشری باقی نگذارد؟

همانگونه که گذشت دین هرگز چنین ادعایی نداشته و وظیفه اش را هدایت معرفی نموده، البته اشکالی را باید پاسخ داد و آن اینکه پس دستورات جزئی در رفتارها و وظائف فردی و اجتماعی و ترسیم و دقت در ریزترین باورها حرکات و احساسات که سعی دارد انسان را از گذشته خود جدا ساخته و از او و اجتماعش طرحی نوین بسازد، به چه معنا است؟

تفاوت در امور عبادي میان اسلام و شریعتهاي پیشین از جمله، نوع تطهیر و دقت در جزئیات، مقدمات و شرائط آن، نماز و ترتیب و تعداد، آن روزه و شیوه و ساختار آن، حج، شکل و لطائف و عبر و اسرار آن در امور الزامی، و غیر الزامی، دستورات و سفارشات که در احکام و آداب دینی متجلی شده، در آداب پوشش، حجاب زنان، حمام رفتن، نکاح، زفاف، طلا، تخلی، و هزاران حکم و توصیه و سفارش دیگر که به این سؤال ابهاماتی نو می‌افزاید و ما را به صورت‌فزاینده‌ای به تأیید احتمال نخست سو می‌دهد هر چند که در آداب و احکام معاملات نیز به همین وسعت و دقت و یا کمی محدودتر به ارائه فرمان و توصیه می‌پردازد.

حال با طرح این سؤال و آنچه در تفسیر آیات گفته شد می‌باید جمعی را مطرح نماییم و آن‌اینکه اکثر این آداب و رسوم تأسیسی نبوده بلکه برخی با تغییری جزئی و یا حتی بدون تغییر به امضای شارع رسیده و برخی نیز متخذ از اصولی است که در حین تفریع بدست فقیهان با اجتهاد بد آنها دست یافته‌اند که خود مثنوی هفتاد من کاغذ برای توضیح آن لازم است.

تفسیر نمونه با اشاره به این نکته بیان می‌دارد:

«گاهی دین انگشت بر روی جزئیات این مسائل گذارده و تمام ریزه کاریها را بیان می‌کند، مانند اسناد بدهکاری و

گاهی، بشکل کلی مطرح کرده [ان الله يامر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذي القربي و ينهي عن الفحشاء و المنكر و البغي] و قرآن يك دائرة المعارف بزرگ نيست»

استاد مصباح مي‌فرمايند:

«بايد توجه داشت كه با لحن قرآن عزيز آشنا شد، يعني بايد مراقب بود كه بي جهت و با پندارخويش تمسك نكنيم. قرائن لفظيه و مقاميه را در نظر داشته باشيم و برداشتهاي پندار گرايانه نكنيم»

و در ادامه معنای «كل شي» را در برخي آيات مانند آيات مذکور خفيفتر از معنای ظاهري بدليل وجود قرينه حالیه و مقامیه اخذ نموده اند.

شهيد مطهري صريحتر از همه مي‌گويد:

«اين نکته را توجه داشته باشيد كه بعضيها جمود به خرج مي‌دهند، خيال مي‌كنند كه چون دين اسلام دين جامعي است پس بايد در جزئيات، تكليف معيني روشن کرده باشد، نه اينطور نيست، يك حساب ديگري در اسلام است، اتفاقاً جامعيت اسلام ايجاب مي‌كند كه اساساً در بسياري از موارد دستور نداشته باشد نه اينكه هيچ دستوري نداشته باشد

بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در امور نداشته باشند»

با این کلام شهید مطهری به استقبال روایاتی می‌رویم که شاید بعنوان مکمل بحث بتوانند ما را راهنمایی به مقصود و پاسخ به اشکال طرح شده نمایند.

1- «قال الصادق: ان الله يحب ان يوخذ برخصه كما يحب ان يوخذ بعزائمه»

2- «قال علي: ان الله حدد حدوداً فلا تعتدوها و فرض فرائض فلا تركوها و سكت لكم عن اشياء و لم يدعها نسيانا فلا تتكلفوها»

پیش از توضیح متذکر می‌شوم مرحوم علامه طباطبایی در المیزان حدیث دوم را ضمن تفسیر آیه 89 سوره مائده بیان نموده که شاید بهتر باشد ضمن بحث در خصوص معنای آیه به بیان مفهوم احادیث بپردازیم. ایشان ذیل آیه:

«يا ايها الذين امنوا لا تسألوا عن اشياء ان تبدلكم تسؤكم و ان تسألوا عنها حين ينزل القرآن تبدلكم عفا الله عنها والله غفور حلیم»

ترجمه: اي كسانيكه ايمان آورده ايد از چيزهائي كه اگر براي شما آشكار گردد شما را اندوهناك مي كند مپرسيد و اگر هنگامي كه قرآن نازل مي شود، دربارۀ آنها سؤال كنيد، براي شما روشن مي شود. خدا از آن (پرسشهاي بيجا) گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است.

مي فرمايند: آنچه مفسرين را به تكاپو وا داشته معنا و مفهوم «اشياء» است برخي گفته اند.

الف: سوابق و عواقب افراد را بيان مي دارد.

ب: زمان مرگ و اسرار مردم و مسائل فردي را مي گويد.

ج: روابط حين جاهليت مد نظر است.

د: تكاليف ديني همه امور و جزئيات را مورد توجه قرار داده.

مرحوم علامه سعي دارند «اشياء» را به احكام دين معنا کرده و نتيجه روايات مذکور در توضيح آيه فوق قرار گيرد. اما يك اشكال شايد در اينجا مطرح باشد و آن اينكه، چنانچه «اشياء» را تكاليف ديني بدانيم، آن تكاليف بر اساس سيا ظاهر، الزامي خواهد بود و با مسامحه، احكام غير الزامي را هم در بر گيرد و چون تكليف و حكم در هر دو صورت راه را براي هدايت و رسيدن به سعادت انسان مي گشايند، نمي توان گفت از هدايت و چگونگي رسيدن به

رستگاري و سعادت سؤال نکنید! بلکه بالعکس باید بگویند
سؤال کنید و چنانچه مقصود تکالیفی است که دین
داران آنها را بر خود تحمیل می‌کنند اضافه بر تکالیف موظف
از سوی شرع باید گفت این فرض از موضوع ما کاملاً خارج
است چرا که تکلیف اضافی و خارج از توان و قدرت و خواست
فطری بشر نه مورد تأیید عقل است و نه شرع و ترکیب
«تکلیف اضافی» يك معنای مجاز حتی گزافی نیز به خود می‌گیرد.

بهر جهت با كمك روایات می‌توان حدس زد شارع مقدس نه
از روی فراموشی بلکه با کمال تدبیر و نهایت دقت، خواسته
که انسان را با اختیار خود آزاد گذارده تا بتواند
تصمیم گرفته و زندگی معمول خود را ترسیم نماید، نه آنکه
در هر چیز منتظر وحی و فرمان شارع بماند و در هر عمل
مستاصل از حرکت گردد، ای بسا مسائل متعددی که هیچ
ارتباطی با هدایت وی نداشته و امور عادی زندگی وی را
در بر می‌گیرد مانند آداب و رسوم اجتماعی که دین سعی
دارد در آنها دخالت ننماید، که این معنا از کنار هم
گذاشتن آیات و روایات بخوبی مشهود و مورد حدس قوی است،
اینکه در میان يك قوم خواستگاری چگونه باشد و یا غذا
خوردن و لباس پوشیدن، عزاداری و عدالت ورزی به چه
ترتیبی باید اعمال شود، همگی منوط به عرف و عادات و
رسوم و سننهای همان قوم بوده که با اختلاف در همین مراتب
اقوام از یکدیگر باز شناخته می‌شوند. البته نه بدان

معنا که با فرهنگهای یکسان و یا فرهنگهای قریب به هم بر اساس امور و خواستفطری بشری، قابلیت برقراری نداشته و بشر بدان توانایی دست یابی نداشته باشد.

در توضیحی دیگر می‌توان از حدیث اول بدست آورد که خداوند همانگونه که در رهاگذاشتن و آزادی دادن به افراد در برخی زمینه‌های فردی و اجتماعی سعی در هدایت اختیاری‌بشر دارد همانگونه با فرمان و دستورات هدایتی نیز به شایستگی او را به خیر و سعادت‌رهنمون می‌سازد، و این معنا در روایت بعنوان محبوب حضرت حق (جل و علی) مطرح گردید.

پس از این بررسی اجمالی در آیات و روایات می‌توان گفت نه تنها دین به بیان همه چیزنپرداخته، حتی چنین قصدی نیز نداشته و سعی می‌کند در فرصتهای لازم دست بشر را در امورعادی و زندگی معمولی غیر هدایتی آزاد گذاشته و با سکوت در برخی موارد، در جهت تفویض‌اختیار به انسان تلاشی مضاعف بعمل آورد.

با این سخن تکلیف نوع دوم از احتمالات یعنی «بیان جزئیات، با تعیین مصداقها» نه تنها روشن نمی‌شود بلکه موجبات ابهامی دیگر در این مسئله را فراهم می‌آورد چرا که به کرات می‌توان در قرآن و روایات مشاهده نمود ریزترین و جزئی‌ترین فرامین و سفارشات عبادی و تجاری با

مصادقهاي روشن بيان و معرفي شده . شايد بتوان گفت اين
تعيين مصداقها به چنددليل بوده و از آن جمله :

1- تعيين مصداق در جهت آموزش، تعليم و تربيت كمك

بسزايي براي افراد تحت تعليم داشته، بويژه اگر ايشان
تازه مسلمانان بدوي همچون اعراب صدر اسلام و يا اعصار
قريب به آن در زمان تشريع باشند .

از همين باب آياتي دستور به تقليد عملي از پيامبران و
ائمّه 8 صادر مي‌فرمايند از جمله :

- «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة»

- «اولئك الذين هدي الله فبهداهم اقتده»

- «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم»

- «لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة»

كه همه آيات مذكور دلالت بر تقليد و عمل برطبق مصداق
معين دارد، از سوي ديگر دعوت به معروف و دوري دادن از
منكر راء، به عمل واگذار نموده و تأكيد در بيان مصداقي
بر اساس ارائه عملي آنها نموده مانند :

- «كونوا دعاة للناس من غير السننكم»

ترجمه: مردم را به نیکی دعوت کنید اما نه با زبان‌ها (بلکه با عمل)

همه این‌ها اشعار بر آن دارد که تعیین مصداق در برخی موارد شکل تعلیم و دعوت برای شروع از يك نقطه و حرکت در مسیر برای هدایت می‌باشد.

2- برخی مصداقها شکل اولویت داشته و در اصطلاح به او مصداق اتم گفته می‌شود، که در این صورت توانائی حصر در خود را فراهم نیاورده و می‌توان به مصادیق دیگر رو آورده و بدانها عمل نمود. سلام کردن به لسان عربی اگر چه مستحب و مصداق تام يك سیره اسلامی است ولی منحصر در آن نبوده و هر سلامی در هر زبانی از هر مسلمانی در هر جا می‌باید پاسخ گفته شود و عربیت در آن لحاظ نمی‌شود چرا که قرآن پاسخ يك مسلمان را بر احسن وجه تأکید و بدان ترغیب نموده. و یا شاید اشاره به ورود از درب منزل نه از دیوار بر اساس همین نگرش بعنوان مصداق توحش ذکر شده. اما دیگر موارد غیر اخلاقی و ضد فرهنگی که بطور معمول در زندگی انسانها باید رعایت شود، مسکوت مانده و مصداقی برای آن ذکر نمی‌شود، همانگونه که در برخی آیات هم این طریق اولویت رعایت شده مانند:

— «و لا تقل لهما اف»

ترجمه: به پدر و مادر خود اف (کلام اعتراض) نگوئید.

يعني يك مسلمان اگر اف بر زبان نراند حتماً دست خيانت و تندي در كلام و كارهاي زشتديگر را در برابر پدر و مادر روا نخواهد داشت.

در بيان برخي مصاديق در خوراكيها، اولويت در ترك آنها مانند گوشت خوك و شرابمطرح بوده و نه از باب آن است كه ديگر خوراكيهاي حرام كه به مصداً بيان نشده حرام نيست. بلكه عمومات و قوانين كلي و جزئي تكليف آنها را روشن خواهد نمود.

3- تعيين مصداً بسيار وابسته به زمان و مكان مي‌باشد، كه در بحث مفصل زمان و مكان و نقش آن در اجتهاد اخيراً فقها سعي کرده‌اند از مصادقها ضوابطي را اخذ و توسط آن ضوابط مصاديق منطبق با زمان استنباط را شناسائي و حكم آنها صادر نمايند، كه خود بابي گسترده و عظيم بوده و حصر حكم در مصداً معين را در برخي موارد از ميان بر مي‌دارد. پس سه عنصر تعليم، اولويت و زمان و مكان نمي‌تواند در حصر مصداً و عدم گسترش دستور و توصيه دين گام برداشته و ما را بدانجا هدايت نمايد كه دين، همه جزئيات را با ذكر مصاديق بيان نموده چرا كه از يك سو مصداً گوئي، محصور نمودن مطلب و از سوي ديگر ذكر مصداً، باز كردن پنجره‌هاي نو بسوي فراتر از خود است.

حتي در مقام دعوت به باورها و اعتقادات ديني نيز، اسلام سعي نکرده معنای حصر را به مخاطب تلقين نماید چرا که گاهي اوقات طريق عقل، يا دل و يا راه فطرت و يا مخلوطي از هر کدام با ديگري را براي خداشناسي بيان نموده در حالي که لسان، دليل شکل تعيين مصداق در سيادستور و توهم انحصار در روش پيشنهادي را به شنونده مي‌فهماند مانند:

«عليکم بدین العجائز»

بر شما باد روش خداشناسي پير زنان

با توجه به مطالبي که تقريباً از ظرفيت معمول کمي هم فراتر رفت، مي‌توان بر ديگررويکردها در چگونگي بيان و ارائه دين از سوي دين با خيالي آسوده و دغدغه‌اي کمتر راه پيمود، چرا که همه مي‌دانند بيان کليات و اهداف بسيار متداول و شيوه‌اي واضح در لسان قرآن و روايات مي‌باشد مانند:

– «اعدلوا هو اقرب للتقوي»

– «ان الله يامر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذي القربي و ينهي عن الفحشاء و المنکر و البغي»

– «و جاهدوا في سبيل الله حق جهاده»

- « اتقوا الله حق تقاته »
- « يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله و كونوا مع الصادقين »
- « يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود »
- « تعاونوا علي البر و التقوي و لا تعاونوا علي الاثم و العدوان »
- « احل الله البيع و حرم الربا »
- « لا تظلمون و لا تظلمون »
- « ما علي المحسنين من سبيل »
- « يا ايها الذين آمنوا لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض »
- « لا ضرر و لا ضرار في الاسلام »
- « ان الناس علي اموالهم مسلطون »
- « لكل قوم نكاحاً »

و بسیاری دیگر از آیات و روایات که لزومی به ذکر آنها نمی‌باشد؛ در بخش روایات برای تدوین و تبیین این کلیات به نوشتن کتابهایی بنام قواعد فقهی پرداخته و با روشمند کردن این کلیات و بهره‌برداری از آنها یک فقیه در مقام استنباط در مجرای فقه گامهایی بلند با سرعتی بیشتر بر می‌دارد.

دین نه تنها به کلیات و بیان اهداف پرداخته بلکه از روشی دیگر، یعنی به امضاء و تأیید صریح برخی باورها، عواطف، و تکالیف و اعمال فردی و اجتماعی بر اساس عرف، و عادات و سنتهای جاری گذشته که در تعارض و تضاد با اهداف کلی دین نبوده و با صریح عقل و فطرت الهی و شرع، مطابق بوده و سر جنگ و ناسازگاری نداشته، مبادرت ورزیده.

برخی مورخین و صاحب نظران دینی، مقدار و تعداد این احکام امضایی را، بسیار زیاد دانسته و بی با کمی تعدیل و دقت می‌توان ادعا نمود تعداد زیادی از احکام، امضایی است که این امضاء فقط در محدوده احکام، محصور نبوده و در مرزهای اعتقادات و توصیه‌های عملی غیرالزامی هم گام نهاده و به تأیید شارع مقدس رسیده این گونه احکام و امور تأیید شده از سوی دین، به دو قسم تقسیم می‌شوند.

1- امضاء و تأیید از طریق بیانات کلی در آنچه که عقل و فطرت بدون تأمل به آن شهادت می‌دهند همانند آیات و روایاتی که ذکر شد.

2- امضا و تأییدهای خاص در همه زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، حکم و سفارش.

از جمله این موارد امضائی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

– برخی سروده‌های عرب جاهلی، در باب توحید به تأیید پیامبر اکرم می‌رسید، این اشعارحامل باورهائی بود که با اصول قطعی و متن دین سازگاری داشته و در راستای هدایت مردم به سوی خدای واحد و توحید ابراهیمی سخن می‌راند.

– ماجرای معروف حلف‌الفضول، که مورخین بدان توجه نموده و در کتابهای تاریخ از آن یاد نموده‌اند همیشه بعنوان عملی افتخارآمیز، مورد ستایش رسول اکرم و علی⁷ بود که بازمانده‌ای از عهد جاهلیت بود.

– در بخش احکام قضاء می‌توان از قاضی تراضی، قاعده

«البینة علی من ادعی و الیمین علی من انکر»

قسامه یمین، شرائط شاهد

- و در بخش احکام نکاح می‌توان از نکاح متعه، طلا رجعی، عده، صدا و مهر

- همچنین، عاقله، قرعه، و احکام معاملات در انواع و اقسامش بگونه عام بنابر نقل و تحقیق **دکتر جواد علی** در کتاب «**تاریخ العرب قبل الاسلام**» جزو آداب و سنن و قوانین رائج اعراب جاهلی بوده که به امضای اسلام و تأیید دین در آمده.

- از جمله موارد امضایی که قرآن نیز بدان تصریح نموده تأیید ماههای حرام و پذیرش حرمت و رسوم و سنن مربوط بدان ماهها است.

تا بدانجا که برخی گفته‌اند اسلام در امور غیر عبادی در مرتبه بیان جزئیات و نیازهای اجتماعی بیشتر به امضاء آن موارد پرداخته و بواسطه سختی فهم و پیچیدگی احکام عبادی به تأسیس آنها اقدام نموده.

اکثر علمای اصول فقه بلکه قاطبه ایشان احکام امضایی را بر اساس عقل و عرف پذیرفته و بدان اذعان و احکام متعددی از آن برگرفته‌اند.

آنچه باید مد نظر قرار گیرد این است که اکثر این احکام امضایی یا از گذشته‌ای با سابقه پیوسته به سلسله ادیان توحیدی باقی مانده و یا چنانکه جزو آداب و رسوم

جاهلي بوده باشد، سعي نموده با برخي دستكاري‌ها بنوعي
آنها را از رنگ محض و صرف سنن جاهلي خارج نمايد.

اما در شكل ديگر دين نه تنها سعي در سكوت و عدم
بيان نموده بلكه دعوت بدان همانگونه كه در بحث از آيه 101
سوره مائده نيز كرده كه با ارائه روايات ذيل اين آيه
بيش از اين به اثبات چنين سكوتي عامدانه، شهود مدعاي
خود را ذكر نموديم.

اين سكوت معنادار يا رضا و پذيرش آن مسائل و
موضوعات از سوي دين را تبين مي‌كند و يا بواسطه عدم
تعارض و تنافي با اصول دين و مسير هدايت همانگونه كه در
امضا نيز بيان شديدي به بيان نداشته و قطعاً سكوتي
منفعلانه در برابر پندارها و كردارهاي گمراه كننده كه
فرد و اجتماع را در خطر سقوط قرار دهد نمي‌باشد، بلكه
اين سكوت يك آسانگيري و سهل‌نگري حتي فراتر از آن يك
ضرورت براي رسوخ دين در يك جامعه مي‌باشد كه بخش اخير،
در خصوص امضاء نيز قابل تجويز است.

اگر دين مي‌خواست به جنگ همه داشته‌ها، باورها و عواطف
و احساسات و در يك كلمه سابقه قومي رفته و يكره به
تغيير آنها دست زند خطر عدم پذيرش و طرد از سوي
اجتماعات انساني وجود داشت. و از سوي ديگر برخي از اين
كردارها و اعتقادات چون برخواسته از عقل و فطرت سالم و

پاك انساني است، موافق با آنچيزي است كه براي آن تلاش مي‌نمايد و از سوي ديگر اين اختلافات خود منشأ خيري است بر اساس رويحه تنوع‌طلبي انسان كه ملتهائي با آداب و رسوم و عادات و سنن و... مختلف در جامعه جهاني داشته باشد تا اين اختلافات بر اساس نژاد، رنگ، تعليم و منطقه و ديگر عوامل بروز کرده و موجب رقابتي جلو برنده و تكاملي گردد.

در پي اين توضيحات مي‌توان ادعا نمود دين نه تنها به بيان همه جزئيات اقدام نکرد. بلکه در مقام بيان به سکوت و امضاء پيش از خود مبادرت ورزيده و بيشتر سعي نموده با بيان كلييات و اهداف مسير هدايت ماندني را ترسيم تا کمتر رنگ و بوي ملت و قومي خاص را بخود بگيرد و اگر تن به تأييد قوم عشيره و ملتي داده، بر اساس مصالح زماني و مكاني بوده و يا ديگر مواردی که در بحث مصدر از آن سخن بمان آمد.

در اينجا مي‌بايد بخشي که در آينده بدان نیازمنديم بيان داريم و آن اينکه برخي دستورات ديني و يا القائات رفتاري و برخورد با عواطف و احساسات دينداران شکل ماندگار در متون و نصوص ديني داشته در حالي که چنين قصدي از اين سخن از سوي شارع مقدس فهميده نمي‌شود، بزبان ديگر آنکه، لسان برخي تصوص و الفاظ برخي آيات و روايات شکل

ماندگاری داشته ولی تحت بحث مقتضیات، زمان و مکان می‌باید با تغییر آندو تغییر نماید.

از آنجا که این بحث در بسیاری از موارد به رسوم موجود زمان تشریح دین ارتباط می‌یابد و منشأ پیدایش رسماً و تغییر رسماً دیگر شده، می‌تواند پنجره‌ای نو برای سؤالات و پاسخهای جدید در بحث ویژه خود باشد که در اینجا مقام آن نیست.

تأثیر دین بر رسماً

پس از بیان ارتباط دین با هنجارها و تبیین جایگاه دین در میان نهادهای اجتماعی و چگونگی روش تأثیر گذاری دین بر رسماً اجتماعی و توابع آن که برخواسته از عوامل متعدد می‌باشد، بنوعی که در پایان همه عوامل به رفع نیازهای فردی و اجتماعی باز خواهد گشت، اینک لازم است که به نوع تأثیر دین بر رسماً نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

تأثیر عمیق و ریشه‌دار دین بر تغییر یا ترمیم باورها و در پی آن طلوع ارزشهای نو بگونه‌ای که يك انسان دین‌دار و معتقد در همه جهت‌گیریها و رویکردهای خود، خواسته یا

ناخواسته متأثر از آنها شده و در تمامی یا اکثر رفتارهای خود حامل یکی از شعائر آن خواهد بود.

اگر مدعی شویم عادات، آداب و رسوم و سنن که همگی بر اساس هنجارهای یک جامعه برقرار شده و قدرت جلو برنده آن نیز باور و ارزش مقبول همان جامعه می‌باشد که همگی آنها نتیجه و محصول نوع نگرشی است که یا نیاز آفرینی نموده یا در جهت رفع نیازی گام به عرصه وجود نهاده. و این نگاه بنوبه خود می‌تواند بسیاری از حرکات و سکنات ما را در همه زمینه‌ها در اندازه‌های لازم تغییر و ترسیم نماید تا بدانجا که بدون این نگرش حیات برای جامعه بی‌رنگ و بی‌معنا می‌شود.

در آینده‌ای نه چندان دور با توجهی مصرانه و کوتاه، نگاهی به میزان تأثیر دین در دیگر مؤلفه‌های اجتماعی از جمله اقتصاد، سیاست، علم، هنر، و... خواهیم داشت، تا قدرت و نفوذ دین در همه زندگی بشر را تا حدودی بتوانیم دریابیم. ژرفای این تأثیر تا بدانجا است که همه اشعار و رؤیاهای خیالات و حتی خواب انسانها را به خود اختصاص داده و در هیچ مرزی برای خود توقیفی ندیده، و آن گونه که از دقت در طبع مطلب به دست می‌آید در می‌یابیم که دین هرگز در عرصه بشری افول نخواهد کرد.

دین در بطن خود حامل و آماده زایش مفاهیمی است که همیشه موجبات تداوم و بیمه عمر اومی‌شوند از سوی دیگر این مفاهیم و گزاره‌ها:

1- گاه با صراحت به صورت يك اصل و كنه، آورده‌هاي دینی بنمایش در می‌آید.

2- و گاه با اشاره و کنایات برخواسته از متون دینی

3- و در بعضی اوقات محصول استنتاج فهم و درك دین شناسان و مفسران دینی است

4- و یا ناشی از سوء برداشت و فهم نادرست عرف و اجتماع از يك متن یا تفسیر دینی‌می‌باشد.

از جمله این مفاهیم که به حرکت و تداوم دین و گزاره‌هاي دینی کمک‌هاي فراوانی نموده واژه **مقدس** می‌باشد. البته باید توجه نمود که واژه مزبور منحصر و وابسته تام به دین و اموردینی نیست بلکه فراتر از آن و به معانی محترم، مکرم و منزه بکار می‌رود، بنابر این انواع نامحدودی از موضوعات، اعمال، مکانها، زمانها، رسما، آداب و اندیشه‌هاي مذهبی و غیرمذهبی، ممکن است رنگ و بوی تقدس به خود گیرند. از سوی دیگر در زمینه دینی معنی

مقدس محدودتر و قوی‌تر بوده، و هر آنچه را که در برابر بی‌حرمتی و تجاوز و ناپاکی محفوظ بماند مقدس می‌انگارد.

«شی مقدس به تمام معنی آن چیزی است که کافر و پلید نبایستی به آن دست بزند و نمی‌تواند بدون فرار از کیفر آن را لمس کند» حتی می‌توان کلمه مقدس را، با ترکیب‌های مختلف مانند جامعه مقدس بکار برد و منظور از آن ممکن است جامعه‌ای باشد که در اعضایش به کمک همه انواع مناسب پرورش اجتماعی، نظارت اجتماعی و امثال اینها اکراه و عدم تمایل به تغییر دادن جهت‌گیری مرسوم درباره ارزشها و یا تعریف ارزشهایی که از آن جامعه لازم و اساسی به شمار آیند، پدید آورد.

شاید تتبع و تفحص پیرامون معنای واژه مقدس و قدسی، در لابلای متون علمی نتواند همه معانی، چگونگی پیدایش و نوع نگرش بشر به آن را به خوبی نمایان سازد، اما می‌توان گفت مقدس در معنای عام خود دارای حرمتی است که شکستن آن ممنوع و حفظ مرتبه آن بر آحاد جامعه فرض و واجب بوده و هیچ ضامن اجرای قانون بر این معنای عام جز احساسات و اراده فرد فرد جامعه وجود ندارد، اما در معنای خاص، مقدس یا مقدسات به شماره در آمده و قوانین مدونی هم، برای شکستن حریم آن تهیه و مراکزی متعدد برای رسیدگی به این امر در جامعه (با اختلاف نگرشی که

هر يك از جوامع در تعيين مقدسات دارند) در نظر گرفته شده. با توجه به انواع منابع مقدس آفرين اضافه نمودن نوعي ديگر مي‌تواند به تكميل بحث كمك نمايد. همانگونه‌كه بيان شد برخي رسما نيز بمرور زمان در اثر عمل و تكرر زياد آن، از حرمتي برخوردار مي‌شوند كه بنوعي جامعه آنرا مقدس دانسته و حریم آنرا نگاه ميدارد اين امر مقدس را جامعه‌شناسان سنت مي‌گويند.

تفاوت مقدسات اجتماعي غير ديني با مقدسات ديني مستقل و وابسته (مقدسات غير ذاتي ويا تفسيري) در شكل عاميانه ماهيت و نقطه شروع، طول مدت عمل و مقدار استقبال جامعه و مردم از آن مي‌باشد، يعني مقدسات ديني از ابتداء و با اعلان قبلي، حریمي مقدس ميان خود و ديگر امور و مفاهيم حائل مي‌كند، به تعبير دين خداوند ذاتاً مقدس است و اين تقدس مدت و نوع هستيش مانند ديگر مقدسات عرفي نيست و وابسته‌هاي مستقيم و غير مستقيم او كه معلق به آستانه او مي‌باشند، با نوعي از تقدس اعطائي وارد ميدان اجتماع مي‌شوند، و جامعه‌اي كه افراد آن پذيراي چنين قدسي هستند آنرا از همان ابتدا مي‌دانند. البته هستند مواردی كه تقدسشان از دو آبشخور ديني و ملي متنعم است يعني به اعتباري دين و در تأثيري ديگر مردم و ملت به حفظ حریم آن مي‌كوشند مانند وطن خواهي عشق به ميهن و حزن در فرا وطن و محبوب داشتن والدين. چنانچه دين به

تأیید آنها نیز نمی‌پرداخت به تقدس لازم عرفی در میان جامعه منتسب بودند شاید بتوان حدس زد که چرا دین به چنین تأییدها و حریم سازی برای چنین مقولاتی پرداخته، از آنجا که دین بر اساس امور فطری و سرشتهای بشری نازل شد هر آنچه انسان به او گرایش فطری و غریزی داشته باشد، می‌باید از سوی دین نیز تأیید شود و مخالفت و یا بی‌تفاوتی در این زمینه‌ها از سوی دین منجر به یک تضاد درونی و در خواست لاهوتی و ناسوتی بشر خواهد شد، حتی می‌توان گفت یکی از وظائف بلکه اهم وظائف دین، تأیید فطریات بشری است.

پس دین در ضمن آفرینش و یا تجدید بنا و یا تأیید بی‌کم و کاست برخی آداب و رسوم، به آنها تقدس می‌بخشد و یا آنکه با تغییر زاویه نگاه فرد دین دار مستقیم و غیر مستقیم خواسته و ناخواسته حرمت و قداسی ماندگار و جاودانه به آنها عطا می‌نماید.

میرچا الیاده می‌گوید: «برای انسان دینی، هیچ چیز از جمله فضا یکنواخت نیست، یعنی بین قطعات مختلف فضا اختلاف کیفی وجود دارد، پاره‌ای از فضا عالی و محترم و مقدسند و پاره‌ای از آن چنین نیست».

راز بقای همه چیز از جمله رسمها، بنابر تأثیر دین بر آنها تقدس انگاری و حرمت گذاری بد آنهاست، مقدس شدن یک

شيء، حقيقت، رتبه، مكان، زمان، منشاء، و يا هرامري
از امور ديگر همگي منوط به ميزان توانائي منبع افاضه
تقدس + نياز مردم بدان منبع فياض است كه = با حرمت
آبقاء و ماندگاري. مقدسات داراي رتبه ها و درجات واقعي
و پنداري هستند و ملاك دين وابستگي هر امر مقدس به مقدس
بيپايان و غير وابسته در حريم سازي است، و نفي هر مقدس
واقعي ديني تقريباً غير ممكن است چرا كه در ژرفاي وجود
انسان كسوف كرده (و نه افول) و هر آن امكان بازيابي و
اخذ جايگاه سابق را دارد. اما در خصوص مقدس پنداري كه
در آينده نزديك از آن سخن خواهيم گفت، زدودن و از
ميان برداشتن چنين رسمهاي مقدسي عرضه مقدسات همتراز و يا
برگرفتن تقدس آن از مبدأ افاضه تقدس بدانهاست كه اين
عمل به تنهائي نمي تواند رسم را از ميانه بردارد بلكه
ارائه جايگزين مناسب مي بايد توأم با نامقدس بودن و يا
به تعبير ديگر ضد مقدس بودن آن شيء باشد، مانند
روزه صمت و روزه وصل كه در اديان پيش از اسلام معمول و
مورد عمل انبياء بوده و لكن اسلام بانگاهي تند و ارائه
جايگزين آنرا نه تنها از حرمت خود خارج بلكه عامل
آنرا حرمت شكن معرفي نموده.

در فرايند اتصاف رسم به سنت «مرور زمان و استقبال
جامعه» عامل اصلي محسوب مي شده و از سوي ديگر تسريع در

پیدایش و جاگيري يك ارزش در جامعه به میزان وابستگی و توجه و اشاعه آن از سوي دين منوط بود، حتي در يك نگاه کوتاه و نه بسیار عميق مي‌توان دريافت كه ارزشها و باورهاي ديني با جهشي برتر دالانهاي تنگ زمان را پشت سرگذشته و تمام ايستگاههاي معمول براي اخذ جايگاه را در مي‌نوردند، و همانند بلکه برتر از يك سنت غيرديني قابليت کارکرد و توانائي مورد نظري که براي آن آفریده شده را مي‌توانند کسب نمایند.

در يك جمع بندي مي‌توان گفت تأثير دين بر رسم عبارت است از:

- 1- دين از مبادي پيدایش رسما است بر اساس «باور و ارزش β رسم β هنجار».
- 2- دين ضامن بقا و بيمه عمر رسما است بر اساس نروي تقدس بخشي که در او موجود است.
- 3- دين موجب تسريع در فرايند پيدایش و گسترش رسماي ديني و تعيين محدوده وظائف باتوانائي غلبه بر ديگر رسماي غير ديني است.
- 4- دين از رسماي ناهمسو جلوگيري و به رسماي همسو قدرت ماندن عطا مي‌کند و سعي مي‌کند به رسماي بي‌تفاوت نسبت

به باورها و ارزشهای دینی رنگ ارزشی داده و از آنها در جهت اهداف پرورشی خود بهره بگیرد.

هر چند که تمام تأثیرات دین بر رسمها جمع آوری نشد ولی به اندازه نیاز و در حد وسعت موضوع مورد نظر در جهت بهره‌گیری در این نوشتار بدان پرداخته و محصول برگرفتیم.

فصل سوم

تأثیر دین بر دیگر مؤلفه‌های اجتماعی

پس از بررسی تأثیرات دین بر رسمها، شاید مناسب باشد در نگاهی کوتاه به آثار دین بر دیگر مؤلفه‌های اجتماعی سخن را به مجموعه‌ای بهم پیوسته هدایت کنیم.

باورها و ارزشهای دینی می‌توانند متغیری باشند که، تأثیرات عمیق و شگرفی بر اقتصاد، سیاست، هنر، معماری و دیگر علوم بشری بصورت مستقیم و غیرمستقیم، خواسته

وناخواسته برجای گذاشته تا بدانجاکه **میرچا الیاده**

میگوید:

«بشر نامقدس امروز هر قدر که بخواهد از گذشته خود بگریزد باز محصول اندیشه مقدس‌پیشین است و ناخودآگاه نمی‌تواند از ریشه‌های ژرف مذهب و دین دست بکشد».

معتقد بود، دین می‌تواند تأثیرات بسیار جدی بر رونق یا رکود فعالیت‌های اقتصادی بگذارد، برخی از دستورات دینی مانند صدقات، با عقلانی شدن اقتصادی سازگار نیست (تحریم یا تأکید دین بر برخی کالاها به رکود یا رشد تولید، خرید و فروش آنها منجر می‌شود حرمت‌گوشت خوک، ماهی بدون فلس، حیوان حرام گوشت، میته و انواع دیگر گوشت‌های حرام همچنین نوشیدنی‌های حرام مانند مشروبات الکلی و شبیه به آنها که در مجموع، بازار دین داران را به فعالیت‌های محدودتری از یک سو با سفارش به برخی کالاها و افاضه احترام بد آنها مانند خرما، غلات، فراورده‌های لبنی و... رونق و گستردگی بیشتری به بازار آنها داده). رابطه دین و سیاست‌نیز همه جا یکسان نیست، برخی ادیان تحریف نشده مانند اسلام نه تنها با سیاست میانه بسیار خوبی دارند بلکه بر آن فرمان اکید هم می‌دهند، همچنین در مورد هنر، دین در بسیاری موارد نقش محرک و مشو داشته ولی در مواردی

با آن ضدیت پیدا می‌کند، به ویژه زمانی که هنر خود را از دین جدا کند.

دین در اشکال ابتدائی و غیر توحیدی و یا آسمانی و توحیدی خود توانست بر معماری بعنوان یک عامل بسیار قوی در ساخت و ساز و خروج بشر از غار نشینی و آوارگی تأثیر بسزائی داشته باشد چرا که همیشه معابر و اماکن مذهبی به عنوان اولین بناهای مدنی بشر در تاریخ معماری و مطرح بوده، تا بدانجا که به معماری مذهبی نامیده شده.

این معماری مملو از نمادها و رمزهای آرمانی و شعائر قدسی بوده و برای ارتباط بشر باغیب، چشمها و قدرت درک را در یک فن آوری توسط سنگ و خاک بعنوان مصالح ظاهری ساختمان به تماشای کلمات و مفاهیم دینی قالب زده در کنگره‌ها، محرابها، گنبدها، مناره‌ها و هزاران هزار نماد دیگر نشانده آنچه که همه این نمادها بدان اشاره دارند ارتباط از پائین به بالا و پیوند قوسی زمین و آسمان و در نهایت یک وحدت می‌باشد.

ساخت پرهیمنه و با عظمت همراه با ویژه‌گی ماندگاری و طول عمر مکانهای دینی مانند معابد در کنار خانه‌های گلی می‌تواند حاکی از ماندگاری عالم لاهوت و گذر زود هنگام و کوتاه‌دنیای موجود باشد، هر چند که سبکهای معماری

مربوط به جوامع و سلیقه‌های ایشان بوده و بی در معماری اسلامی رنگ و بوی نگرش یک انسان مسلمان در جای جای آثار و ابنیه وی برای تسهیل ارتباط با خدا و توجه وی به معنای دنیا بچشم می‌خورد، اگر از شمال بیزانسی‌ها و از غرب قبطی‌ها و بربرها و از شرق ایران و هند و از درون و جنوب اعراب بادیه نشین و متمدن یعنی توانسته‌اند تأثیراتی در آفرینش معماری نوین جوامع اسلامی بگذارند از سوی دیگر خود متأثر از روح توحید و ارزشهای نهادین اسلام نیز شده‌اند. (2)

مرکزیت از آن حررها است و این معابد و جایگاههای عبادت نقطه مرکزی و ناف جهان می‌باشند.

در یک نگاه آرمانی غیر مقبول و پذیرش ناشدنی گفته شده :

«بسیار محتمل است که ساخت استحکامات اماکن مسکونی و شهرها به نیت دفاع سحرآمیز شروع شدند و در دفع تهاجم اهریمنان و ارواح مرده طراحی شده بودند، در اروپا در مدت قرون وسطی دیوارهای شهری برای دفاع بر ضد شیطان، بیماری و مرگ، بر حسب آئین و شعائر مذهبی تقدیس می‌شدند».

از سوی دیگر برداشتهای فقهی از ادیان در رشد یا افول برخی هنرها دخالت جدی و مستقیمی داشته‌اند از جمله

تحریهائی که دین اسلام بر هنرهای تجسمی داشت موجب آن شد که چنین هنری به رشد و تکاملی که اروپا و غرب بدان رسیده بود دست نیابد.

«اسلام مجسمه سازی و نقاشی را تحریم کرده و آن را در شمار بت پرستی دانسته بود و هم او موسیقی و لباس ابریشمی و زیور طلا و نقره را (برای مردان) تحریم کرد، چه این لوازم تجملی را مایه سستی می‌دانست. امابعکس با تشویق و ترغیب اعمال خیر موجب شد که کاروانسراها و جایگاههای استراحت مسافران، بناها و اماکن عمومی مانند حمامها، مخزنهای آب، آب‌نماها، پلها، آبراهه‌ها و هزاران خدمت عمومی دیگر، ساخته و در جهت بهره‌برداری عموم بکار گیرد».

توجه به قرآن که متشکل از خطوط و کلمات بود کمکی شایان به رشد فزاینده هنر خطاطی و دیگر هنرهای مرتبط به آن من جمله هنر تهذیب داشت هر چند که در خود حامل پیامی مبنی بر تأکید اسلام در کسب علم و تحصیل نیز بود.

انسان دین دار با از خودگذشتگی و ارائه خدمات در قالب ایثار منافع عمومی را بر نفع شخصی مقدم و آنچه مرتبط به خالق جهان باشد را برتر از هر چیز قرار می‌دهد و سعی می‌کند رضایت او را بهر شکل بر رضایت غیر او تقدیم دارد.

اگر چه ماکس وبر سعی دارد رابطه میان صدقات و روابط اقتصادی را معقول معرفی نکند ولی باید توجه داشت که عقل یک دین دار فقط به تفسیر حاشیه ملموس نظر نداشته و دوردستهای آرمانی برای وی نزدیکتر از عالم محسوس نمود یافته و توجیه عقلانی می‌یابد.

با این نگاه و ضمیمه شدن دیگر عوامل، ما شاهد پیشرفت خاراالعاده مسلمانان در قرون اولیه می‌باشیم، چرا که بر اساس عقلانیتی غیر قابل تفسیر، در محدوده مادیات و نیستی فراتر از آن برای کشف همه نعمتهای اعطائی و بهره کشی در جهت شکرگذاری بعنوان یک وظیفه و تلاش رو بسوی تکاملی دیگر حرکت می‌کند.

سود و بهره در نگاه یک دین دار همانند حکومت و سلطه سیاسی او بر جامعه در ترازوئی کشیده می‌شود که در یک کفه آن خدا و در سوی دیگر همه اعمال مورد رضای او قرار گرفته و معنا می‌شود، ربا همانقدر در نزد فرد با ایمان زشت و ضد اخلاقی است که یک حاکم و سلطان جائر در صحنه سیاست، منفور و غیر دینی است قدرت از آن خداست و دست یابی به آن بمقدار نزدیک شدن به این مرکز ثقل است، هر چند که در ادیان مورد تحریف این سخن دقیقتر یا شدیدتر از حد معمول و خارج از یک منطق سالم مطرح می‌شود. روحانیت مسیحی در قرون وسطی عموماً به انجمن‌های سیاسی وابسته

بودند. در حالیکه در قرون اولیه از هر گونه دخالت در سیاست احتراز کرده و آنرا منافی با دین داری محسوب می‌داشتند.

برای رسیدن به سلطه دین داران بعنوان يك ضرورت از جنگ‌گریزان نیستند، همانگونه که دین موجب آشتی قبایل و طوائف را فراهم می‌آورد. همانگونه نیز برای تثبیت حکومت دینی بامنکران و اثبات حقانیت و ترجیح يك بخش از افراد دین دار بر دیگر دین داران به ترغیب جنگ و شورشهای عظیم تهییج نموده، جنگهای صلیبی را در آنسوی تفسیر دینی می‌بینیم که با سلاح دین به کسب قدرت و دفاع از ارزشهای خود مبادرت می‌ورزند تأثیر دین بر مؤلفه‌های اجتماعی از دریچه واقع بنوعی و یا در منظر تفسیر و نوع فهم دین داران بشکلی دیگر و حتی در میان غیرمعتقدان به دین آنچنان عمیق و ژرف می‌باشد که هرگز نمی‌توان با چنین نوشتاری بدان دستیافت، ولی آنچه لازم بود تا به نقش قلم آراسته و از آن در مباحث آتی بهره‌مند شویم (تأثیری حد و مرز دین در همه داشتهای بشر) در حد توان بیان نمودیم.

فصل چهارم

تأثیر رسم بر دین و تجلی اجتماعی آن

در پی بررسی تأثیر دین بر رسمهای اجتماعی به بررسی تأثیر رسم بر دین در زمان تشریح، همچنین تأثیر دین بر دین داران در طول دوران سیطره دین، بر جوامع پس از تشریح خواهیم پرداخت. که بنوعی این تأثیر متقابل از روابط متقابل و کنش و واکنش متقابل منشأ می‌یابد، تذکر نکته‌ای بجاست و آن اینکه لزوماً تأثیرات هر یک بر دیگری بمعنای آن نیست که توازن قوا و تأثیر مساوی در دو سوی این تقابل برقرار باشد بلکه هر یک باندازه سهم و میزان نفوذ عوامل دیگر تأثیرگذار خواهد بود.

این تأثیرات مستقیم یا غیر مستقیم، کلی یا جزئی در میان گروههای انسانی، نهادها و سازمانهای اجتماعی دائماً

روابطي متقابل را تجربه مي‌کنند که در اين ارتباط متقابل معنای تأثیرپذيري و تأثیرگذاري نمايان می‌شود.

می‌دانیم که جهان مادي ذاتي پویا داشته و از این رو اجزای آن با يك دیگر بنوعي ارتباط می‌یابند و سپس در يك دیگر موثر می‌افتند. روابط متقابل یا مناسبات متقابل اجزای مادي هستي، مخصوصاً جانداران (که در میان آنها موجودات داراي اختیار با جایگاه ویژه خود در جهان هستي) سبب می‌شوند که نوعي تعادل یا سازگاري میان آنها پدید آید. معمولاً تغییر یکی از عوامل هر مجموعه یا منظومه به نحوي از انحاء عوامل دیگر را به تغییر وامی‌دارد و مجدداً تعادلي در مجموعه یا منظومه به وجود می‌آورد. بی‌گمان این چنین تأثیری می‌تواند همه‌سازمانهاي اجتماعي را به نوعي تحت الشعاع یکدیگر قرار دهد تا بدانجا که نوعي هماهنگي بین آنها برقرار شود.

حال این تأثیر کار کردی بوده یا ساختی و یا شکل دیگر هیچ ضربه‌ای به سخن وارد نمی‌سازد، و دست آخر آنکه سازمانهاي اجتماعي به نسبت یکسان در یکدیگر تأثیر نمی‌گذارند، بلکه تأثیر برخي شدیدتر یا سریع‌تر و تأثیر برخي ملایم‌تر یا کندتر است، شدت و سرعت یا ملایمت و کندی هر يك، بر اساس جایگاه و دیگر عوامل تقدیر می‌شود.

با بیان این مقدمه کوتاه و توجه به عمق نفوذ و تأثیر دین بر اساس جایگاه و دیگر عوامل نشأت گرفته از آن حتی بنابر تعریف این نوشتار به اعتراف جامعه‌شناسان بویژه جامعه‌شناسان دین بدون در نظر گرفتن نقش مثبت یا منفی آن در جوامع انسانی از جمله ماکس وبر، دورکهایم، مالینوسکی، رادکلیت، براون، سوسیارت، فانفانی، رودنسون، بارنز، بکر، پارسونز، شیلز، گولدر، سامتر، کالر، کنیگ و... می‌توان متأثر واقع شدن آن را نیز با پژوهشی بر اساس روابط و تأثیر متقابل تبیین نمود. این تأثیرپذیری می‌تواند در دو بخش نه کاملاً مجزا بررسی شود:

1- تأثیر آداب و رسوم و سنت‌های عصر تشریح بعنوان قوم مخاطب وحی بر دین

2- تأثیر آداب و رسوم و سنت‌های عصر پس از تشریح بر فهم، باورها، هنجارها و رفتارهای دین‌داران.

در این بررسی با ارائه برخی نمونه‌ها و تحلیل آنها سعی می‌کنیم خواننده محترم را هر چه بیشتر با مقصودمان آشنا سازیم.

تأثیر رسماً بر دین

هجمه عمومی دین به اعتقادات و زیربنای تفکر و بنیان گذاری ارزشهای نو یا دگرگون شده در جامعه خواسته یا ناخواسته آن جامعه را به واکنش دعوت میکند، جوامعی که معمولاً در پی تعامل با خود و دیگر جوامع همجوار اعتقادات ویژه و آداب و رسوم خاص آنرا اشباع نموده است.

در این میدان که گاه همچون ستیزی پنهان، اجتماع سعی میکند گذشته را تا آنجا که امکان داشته باشد حفظ نموده و به ترمیم خود پردازد. البته تا بدانجا که اصول پذیرفته شده دینی جدید به او اجازه چنین کاری را بدهند، چرا که هویت و تکیه گاه جوامع، همان گذشته ای است که در آداب و رسوم و سنن ایشان نقش بسته، پس میتوان فرض نمود که یکی از راههای زیر در برابر فشار همه جانبه دین بر فرهنگ و آداب و رسوم از سوی آن اجتماع انتخاب خواهد شد.

الف: در برخی موارد اجتماع تسلیم شده و رسماً را از دایره عمل خارج میکند، مانند رسم بتپرستی که با اصول اولیه دین ابراهیمی در ستیز است.

ب: یا آنکه سعی در ترمیم و همسوئی آداب و رسوم گذشته با دین مینماید مانند دینی جلوه دادن و تغییر شکل در

ساختار برخی آداب و رسوم ملی و قومی از جمله آنها جشن نوروز و مراسم ازدواج که دامنه وسیعی از فرهنگ عامه جوامع مختلف را به خود اختصاص داده، بطورمثال عید باستانی نوروز که رکن اصلی آن آئینهای نماد گونه از جمله هفت سین و دیگر رفتارهای ویژه در آن بروز و ظهور تام دارند، در پی اخذ تأیید با قراردادن قرآن در میان دیگر نمادها به همراه اذکار، اوراد، اشعار و بسیاری از رفتارهای گفتاری و عملی که حاکی از امتزاج و تلفیق رسوم ملی و دینی حتی پس از تغییر کیش می‌باشد، و یا در بازار شلوغ و پر ازدحام مراسم ازدواج که می‌توان انواع و گونه گونی آنرا حتی به تعداد خانواده‌ها گسترش داد، عنصر دین در همه آنها بنوعی گنجانده می‌شود و می‌توان بوضوح آنرا مشاهده نمود. برخی اوقات که اعمال افراد حاکی از بی‌قیدی و لاابالی‌گری و یا حتی حامل نشانه‌هایی از بی‌دینی است، نیز سعی می‌کنند شیوه‌های دینی را در مراسم ازدواج ترک نکرده و بدان پایبند باشند. این نمونه‌ها خود بیانگر آن است که اجتماع برای بقای رسمهای خود برای همسوئی با دین‌چالش می‌نماید و دین نیز با اصلاح ساختار اصلی نوع رسمهای هر جامعه را به ایشان واگذار می‌نماید.

ج: برخی آداب و رسوم بدون ایجاد تنش و اصطکاک با سیاست سکوتی که دین در برابر آنها اتخاذ می‌کند خود را از

هرگونه مبارزه و سائیده شدن و اندراس محافظت می‌کنند مانند برخی از شیوه‌های پذیرائی، آداب عزاداری و... که هر قوم و ملت و جامعه‌ای بنوعی خاص و روش‌ویژه بدان‌ها می‌پردازند بطور مثال شیوه‌های عزاداری زنان در مرگ نزدیکان و اقوام می‌تواند به اشکال مختلف مانند هلله و شعار، سینه زدن و افشاندن و کندن موی سر و یا خدشه و لطمه وارد کردن و سینه چاک نمودن ظهور نماید هر چند که در برخی موارد شرع مقدس محدوده‌ای بنام مرز حرام و حلال برای این گونه اعمال تعیین نموده ولی سعی نکرده یک شیوه متحد را برای عزاداری مرسوم نموده و یا پیشنهاد دهد.

د: و یا آنکه بظاهر تسلیم شده تا در فرصتی مناسب با توانی بیشتر و قوای برگرفته از خود دین‌در چهره دینی و ارزشی، وارد معرکه جامعه شوند، (که بحث فعلی ما در ترسیم این قسم سعی و تلاش لازم را خواهد نمود تا غبار از صورت مسئله برگردد) بطور مثال جوامعی که سعی دارند بنوعی با حس و تجربه حسی خود ارتباط با خدا ایجاد نمایند همیشه نشان از یک وابستگی کهن میان بشر و جهان اطرافش خیری می‌دهد که توتم و والاترین و برترین رویکرد حس‌گرایانه وی محسوب می‌شود، در جامعه عرب جاهلی که بت توانست تا مرتبه **الوهیت** فرارود و کارکردی خدائی داشته باشد پس از فرو افتادن در میان دامان گذشته یک قوم بصورت خیال، رؤیا، اسطوره و افسانه در اشعار، داستانها و ادبیات و

فرهنگ همان جامعه بروز و حتی در يك دگرديسي مي‌توانست با نفوذ در باطن افراد به صورت شرك خفي جلوه‌گر شده و بيدان داشته‌هاي اجتماعي باز گردد، همانگونه که قرآن در داستان بني اسراييل نقل مي‌کند که پس از رهايي از دست فرعون از موسي درخواست آلهه و نمادي خدای نما مي‌کنند و بر اساس همین سخن مفسرين انحراف اقوام خداپرست و روي آوردن به بتپرستي و شرك ايشان را شرح داده و مطرح مي‌کنند.

پس مي‌توان ادعا نمود هيچ يك از آداب و رسوم بنا بر اين چهار فرض مذکور، از صحنه اعتقاد و رفتار جامعه رخت بر نمي‌بندد و هميشه با تراز نمودن ارتباط يك مسامت و همسوي در ظاهر يا باطن اجتماع ايجاد نموده تا جامعه بتواند به بقاء خود ادامه دهد.

دين و مناديان آن يعني پيامبران با درجه‌بندي عناصر دعوت به حذف يا تأثير بر گذشته قوم مورد خطاب خود پرداخته که در اين ميان مصالح، مقتضيات زمان و مکان و توانائي مخاطب درکنار عوامل ديگر راه را براي رشد و ترويج دين مي‌تواند هموار سازد.

دعوت به خدا و خداشناسي بر اساس توحيد سرلوحه و زير بناي پيام دين قرار مي‌گيرد تا بتوانند ديگر باورها و ارزشهاي ديني بر همان چهارچوب استوار شوند.

کلام نخست پیامبر اکرم 9 در تبلیغ اسلام همان جمله معروف
«یا ایها الناس قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بوده
که خود به تنهایی موجب رستگاری محسوب می‌شد.

تأثیر رسمها بر نزول تدریجی شریعت

در مرحله نخست هیچ تعرضی به رسمهای ریشه دار مانند شراب
خواری و ربای در معاملات نمی‌شود و حتی تعجیلی نیز در تحریم
آنها روا نمی‌دارد. چرا که حرکت خلاف سیره معقول و روش
تربیتی نشانه‌ای است بر بطلان یک دین، مفسرین اکثراً
معتقدند حکم شراب پس از 13 سال سکوت با نرمی و ملایمتی در
خور توجه توسط آیاتی چند طرح می‌شود.

در آیات اولیه حتی به فوائد شراب اشاره داشته در حالی
که در آیات آخر آنرا عامل فساد و کینه‌توزی انسانها نسبت
به یکدیگر معرفی می‌کند.

با این مثال می‌توان گفت برخی آداب بواسطه ریشه و
عمقی که در جان جامعه داشته و در مواجهه با رتبه‌های
اول پیام دین قرار نمی‌گیرند موجبات نزول تدریجی فرامین و
احکام رافراهم می‌آورند حتی برخی مفسرین معتقدند در

بیان تمامی و یا اکثر احکام شیوه رفق و مدارا و تدریج،
بکار رفته و مصلحت سنجی در آن لحاظ شده است.

برخی رسمها و سنن جاری در عصر تشریح نیز حتی به تدریج
نیز تحریم نمی‌شوند بلکه دین آنها را رسماً امضا می‌کند، هر
چند که برخی معتقد بودند برده داری يك قانون تمییلی بر
اسلام می‌باشد. در این امضا با تعبیری همچون ملك یمین و
عناوین دیگر مواجه می‌شویم که حاکی از تأیید و ایجاد تفار
میان حر و عبد است.

در بیان حکمت تأیید این قانون یا راه و رسم، افرادی
همچون **شهید مطهری** سعی کرده اند تربیت بردگان را به عنوان
گذرا زدالان کفر و رسیدن به دامن اسلام مطرح نمایند.

بهر جهت نه تنها حکمی صریح در تحریم برده داری از سوی
اسلام بیان نمی‌شود بلکه دریک برنامه ریزی طویل المدت،
بطور غیر علنی مردم را به مبارزه با آن ترغیب می‌نماید.
بانگاهی به مطالب بالا درمی‌یابیم چند عنصر برای رسیدن
به يك تربیت دینی مورد لحاظ قرار گرفته

1- مباحثات در بیان حکم .

2- تدریج در نزول

احکام .

3 سکوت تا حد عدم تعارض با اصول دین. **4** - همراهی و تأیید گذشته برخی اقوام.

بررسی يك ادعا

تقسیم احکام به عبادات و معاملات و احکام مرتبط با آنها نمی‌تواند خط و مرز تعیین کننده میان تأسیس و امضاء در احکام و تجلیگاه عمل بعنوان آداب پیشنهادی در رفتارهای مورد نظر از سوی دین محسوب شود، چرا که خلاف این مدعی را در مسیر تدوین شریعت به سادگی می‌توان یافت که می‌تواند جامعیت و کلی بودن این قاعده را خدشه دار نماید. بطور مثال:

در روایتی رسول اکرم پنج عمل را از سنن عبدالمطلب در جاهلیت که به تأیید اسلام رسیده معرفی میکند که عبارتند از

الف: حرمت ازدواج با زن پدران

ب: وجوب رد خمس در هنگام پیدا کردن گنج

ج: پذیرش سمت ساقی حج، در میان سمتهای دینی هنگام حفر چاه زمزم

د: تعیین صد شتر برای ديه قتل

ه □: تعیین هفت شوط برای طواف خانه خدا

در این روایت و نظائر آن طواف که از جمله اعمال عبادي است و حتي آنرا همچون نماز دانسته اند تعدادش در حج از سنتهائی است که عبدالمطلب بنیان‌گذار آن بوده و حنیف بودن او موجب تغییری در بحث نمی‌شود چرا که بالاخره عبادات از کمنند تشریح اختصاصی وحي خارج می‌شوند مگر آنکه اثبات شود این سنتها را عبدالمطلب بر اساس موازین و احکام ادیان پیشین توحیدی، برقرار نموده که متن حدیث نافی چنین احتمالی است.

زبان وحي در آینه رسمهائی زمان نزول

از سوي دیگر رعایت لسان قوم سیاستی است آشکار در کلام وحي بدین معنا که عربي بودن تنها ممیزه قرآن نیست چرا که هر زبانی، با خود ادبیاتی بر اساس فرهنگی خاص به‌مراه می‌آورد. دکتر جواد علي می‌گوید:

«واژه‌های موجود در قرآن می‌باید با نوع شناخت مخاطب از آنها با سابقه‌ای که دارند بیان شود».

استفاده از هر زبان توجه به ساختار فرهنگی است که پرتوي از رسمهاي موجود جامعه عربي در عصر تشریح و نزول وحی می‌باشد.

برخی معتقدند که:

«قرآن بزبان قوم سخن می‌گوید و صبغه فرهنگ قوم در آن راه می‌یابد و این مطلب درست است».

این مزیت موجب شرافت و برتری و یا عظمت قوم عرب نیست بلکه یکی از عوامل تأییدرسمها از طریق لسان وحی می‌باشد، چرا که اولین جامعه مورد خطاب وحی که در صف اول مسلمانان می‌باید واقع شوند خود سکوی پرشی برای دین و سلاحي کارا برای اسلام محسوب می‌شوند.

برای رسیدن به يك نیروی مبلغ با ایمان و قدرتمند می‌باید بیشترین سهم را برای او در نظر گرفت. باید فراموش نشود که دین در زبان خود یعنی وحی، به بازتاب فرهنگ زمانه نمی‌پردازد، بلکه از ادبیات و زبان موجود که دارای بار فرهنگی بوده استفاده می‌نماید هر چند که ترکیبات نوآورده وحی خود سخنی جدید و ساختاری نو را به ارمغان می‌آورد، قرآن انعکاس دانسته‌های موجود نبوده بلکه از آداب و رسوم و فرهنگ و دانسته‌های قومی استفاده کرده تا سخن خود را در میان ایشان جای دهد، در

نهایت می‌توان گفت قرآن از فرهنگ مخاطبین خود اینگونه
متاثر بوده و می‌باید بدان اعتنا و بر موازین آن سخن و
در همان محیط نتیجه‌گیری‌کند.

این مماشات و هماهنگی و همراهی و در یک کلام رسوخ، از
طریق ادبیات بمعنای عام به‌تأییدها و تکذیب‌هایی منجر
می‌شود که همگی تأمین‌کننده اصل اولی سخن نخست ما است.
یعنی با سلاح آشنای مخاطب و توجه به اصول تربیتی او را به
ایمانی هم سو با هویتش فرا می‌خواند هر چند که با قواعد
و اصول کلی دیگر اقوام و ملل را نیز بهره‌مند نموده و
ارمغان تأیید را بودیعت در استنباط شریعت جای داده، ولی
شکل و ریخت ارائه آنرا را مطابق با فهم و درک و فرهنگ
مخاطب خود برمی‌گزینند، از خداشناسی با نظاره در اشتران
تا حوریان سیاه چشم‌بهشتی که در خیمه‌ها مسکن گزیده‌اند
همگی حاکی از ایجاد کششی است برای ازدیاد ایمان مخاطبین، و
امیدی که آشنا با آرزوهای و داشته‌های اقلیمی، فرهنگی و
قومی بوده، پس رعایت‌فرهنگ قوم عصر تشریح و عدم ایجاد
تنش با آنها در هنگام نزول و پذیرش آداب و رسوم تا
حد ممکن یک سیاست کلی است که ارتباطی به عربیت و ویژگی
این قوم ندارد بلکه اگر اسلام در قومی دیگر نازل می‌شد
می‌باید بهمان مقدار فرهنگ و سابقه یک قوم را بر اساس
زبان و ادبیات آن رعایت می‌نمود.

در تحریم و یا وجوب برخی احکام، عرف و سنن مخاطبین

مدنظر قرار می‌گیرد. دکتر جواد علی می‌گوید:

«اسلام به برخی احکام جاهلیت اقرار نموده و برخی را ترمیم کرده و بعضی از آنها را از میان برداشته که این گونه برخورد از سوی اسلام با قوانین، براساس ناحیه‌های مختلف در عهد جاهلیت قابل توجیه است، همانگونه که رعایت قوانین معاملات شهرنشینان عرب جاهلی نیز مدنظر اسلام واقع شده».

هر چند که اهداف بلند و اصول کلی دین با این سهم‌گیری و توجه به مخاطبین محو نگردیده، چرا که این چنین رعایتی در شکل دیگر برای اقوام غیر مخاطب و غیر هم عصر با سکوت و تأییدهای کلی، انجام پذیرفته تا ایشان هم بتوانند براحتی در پناه دین به باورها و ارزشهای پرورده دینی دست یازیده و آنرا معتقد خود قرار دهند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

1- رسمهای موجود در زمان نزول وحی، باز دارنده فوریت و قطعیت آنی برخی احکام در تحریم یا وجوب توسط شارع می‌باشند.

2- رسمها و سنن جاری در جامعه مورد خطاب اولی شرع و قرآن در برخی موارد از تحریم موضوع خودداری نموده هر چند

که آن موضوع مورد رضای شریعت نبوده و این را برای رسیدن به هدف خود به برنامه‌ریزی طولانی و زمان‌بندی شده احاله می‌کند.

3- جوامع اولی مورد خطاب وحی مانند عرب دوران جاهلیت بیشترین سهم را از مخاطبات، احکام، ادبیات، شبهات و غیره را بواسطه داشتن شرائط ویژه بدست آورده و توانسته‌اند رقم‌بالایی از تأییدات و امضاء رسمهای جامعه خود اخذ نمایند.

4- ترتیب نزول وحی و فرامین دین بر اساس وقایعی است که قوم مخاطب وحی بدان نیازمند و مبتلا می‌شدند.

در پایان این بحث امکان تأثیرات دیگر را نفی نکرده، چرا که اثبات تأثیر رسمهای زمان‌تشریح در یک شکل ادعای ما را در همان صورت به تأیید می‌رساند، در قسمت بعدی به تأثیر رسمهای دین‌داران در مسلك اقوام و ملتهای گوناگون در حد وسع رساله موجود خواهیم پرداخت و آنرا بررسی و تحلیل می‌نمائیم، هر چند که با توجه به اهمیت بحث، مثالهای زنده و گویا از یک سو و کثرت مناسک و رسمها و وجود اقوام بسیار متعدد و متنوع مسلمان از سوی دیگر، ما را در تنگنای سترگی قرار می‌دهد که در نتیجه برای رهائی از آن فقط خواهیم توانست به برخی از شیوه‌ها، آداب و رسمهای بعضی جوامع آشنا و نزدیک اشاره نمائیم.

تأثير رسم بر تجلي اجتماعي دين

از آنجا که دين چيزي غير از دينداران محسوب مي‌شود لازم
ديدیم که در دو فصل مجزا به مباحث آنها بپردازیم شاید
بتوان گفت آنچه که بيشتر هر متدين راستين را وا مي‌دارد
تا به اين مباحث با دقتي بيشتر روي آورده و پاسخ يا بهتر
بگويم پنجره‌اي نو در برابر ديدگان گشوده و براي زدودن
غبار از سؤالات ابهام‌آور در اين زمينه گامي به پيش
گذارد، مباحث اين بخش بويژه اين فصل مي‌باشد؛ چرا که
براي چنين کسي دغدغه احياء تفکر ديني و غربال کردن سره
از ناسره در همه مباحث مرتبط دين نه تنها وظيفه بلکه
احساسي خاموش ناشدني است.

شهيد مطهري مي‌فرمايند:

«آيات بسياري از قرآن به اين سخن اشاره دارد که
عادات و عرف، رسما و سنتها، انسانها را اسير خود مي‌کند،
براي همين منظور به مبارزه با آن پرداخته [و اذا قيل
لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا
عليه آباؤنا اولو كان آباؤهم لا يعقلون] اين يك
مبارزه دائمي است ميان مردم و انبياء بر سر سنتهاي
گذشته».

اینکه تصور نمائیم پس از ظهور ادیان ابراهیمی بویژه اسلام و نزول قرآن، ملل و اقوام مسلمان خواسته و ناخواسته دین خود را به رسمها و سنتهای قومی نیالوده و همچنان آنرا مصفا محفوظ داشته اند کمی ساده لوحی است، چرا که روایات ما نقش عالم را نه تنها تبیین کننده متن دین و مبلغ رسالات مرسلین می داند بلکه از عالم بعنوان قوه بازدارنده انحراف و ورود بدعتها و خرافات یاد می کند، یکی از صدها حدیث در این رابطه موجب تصدیق این ادعا است.

پیامبر اکرم 9 فرمودند:

«اذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه فمن لم يفعل فعليه لعنة الله»

ترجمه: آنگاه که بدعتها آشکار شود بر عالم دین واجب است که علم خود را ظاهر نموده
واللعنت خدا بر او باد.

با دقت در لفظ الفت و تبعیت در آیه پیشین (که در کلام شهید مطهری متذکر شدیم)، می توان به این نتیجه دست یافت که مبارزه انبیاء فقط با اعتقادات بر اساس شیوه کلامی و اصلاح ساختار دین از راه های عقلانی در اتمهای سابق نبوده بلکه عاداتهای مألوف و رسمهای خودی (ملی) که بنوعی معارف دینی را از اصل خود دور ساخته یکی از مسائل

پیچیده، مهم و روزمره‌ای بود، که انبیاء را خداوند برای ترمیم آنها ارسال می‌نماید.

آداب و رسوم و سنت‌های قومی که در دگرگونی فرهنگی نقش اصلی را ایفا می‌نمایند همانگونه که بیان شد بر اساس نیاز فردی و اجتماعی، بمیدان عمل یک جامعه گام نهاده و برای‌جا به جایی، از سینه‌ها بعنوان پیک بهره جسته و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود که در بخش اول در این رابطه به اندازه لازم سخن بیان آمد.

در اینجا سعی ما بر این است که نوع حالت آداب و رسوم اجتماعی دین داران را در مرزباورها، عواطف و رفتارهای دینی بررسی و مورد توجه قرار دهیم، هر چند که ممکن است هیچ‌تغییری در متون قطعی و نصوص اصلی حتی برخی ظواهر دو منبع دین، یعنی قرآن و سنت حاصل نشده باشد ولی شاید بتوان ادعا نمود که دین‌داران در اعتقاد و عمل و حتی احساسات درونی خواسته و ناخواسته برخی اوقات از مسیر تعیین شده دین خارج شده‌اند، همانگونه که گفته شده:

«با توجه به اینکه هر جامعه با دین اسلام بنوعی برخورد کرده، می‌توان گفت ارزش هر دین‌تابعی از متغیر مردمی است که بدان باور دارند»

شهید مطهری می‌گوید:

«طرز تفکر مسلمانان درباره اسلام آسیب دیده است ما مسلمانان اگر بخواهیم تفکر خودمان را تصحیح کنیم باید به سوابق و گذشته خودمان مراجعه کنیم، چرا که ریشه‌های این آسیب بسا هست که از زمانهای خیلی دور باشد. البته مختلف است، بعضی دو قرن و بعضی سه قرن یا چهار قرن و بعضی از آنها ممکن است سیزده قرن سابقه داشته باشد، یعنی از قرن دوم اسلام پیدا شده باشد.»

این کلمات و دیگر سخنان درد آشنایان صاحب فراست دین می‌تواند راهنمای ما در تبیین مقصود همانند چراغی فراروی مسیر را روشن نماید. در حالی که اطراف آن در تاریکی فرورفته و سعی در روشنایی آن، تلاش جدی را طلب می‌کند. مقصود ما از انحراف در اعتقادات، خرده‌های کلامی و اشکالات عقلانی که موجب پیدایش فرقه‌های نو و مذاهب جدید شد نیست، بلکه سعی در بررسی مقدار تأثیر عرف و سیره معمول و آداب و رسوم اجتماع بعنوان یک جامعه دین‌دار بر معتقدات و یا تأثیر آن بر کردار و احساسات ایشان ما را به این تلاش وادار نمود. و با الهام از افکار **شهید مطهری** که معتقد بودند:

«جای تردید نیست، مللی که مسلمان شدند برخی بتپرست بودند و عقاید وثنی داشتند بعضی دیگر مسیحی یا یهودی یا

مجوسی بودند، زمینه‌های فکری پیشین آنها احیاناً ممکن است در افکار و عقاید اسلامی ایشان اثر گذاشته باشد».

سعی می‌کنیم این تأثیرات را در مرزهای باور، عاطفه و عمل دین‌داران به طرح، بررسی و نقادی گذاشته و دین خود را ادا نمائیم.

از سوی دیگر وجود اقوام و ملل مختلف مسلمان که از یک سو در اقیانوس اطلس و از سوی دیگر در سواحل اقیانوس آرام حضور دارند، می‌تواند صدها هزار بلکه میلیونها رسم، آئین، شیوه و سنت را در خود جای دهد و مجال بررسی دقیق تک تک آنها در این نوشتار را از ما بگیرد، بنابراین در هر یک از سه قسم فوق فقط به اندازه تبیین ادعا مثالهایی را متذکر خواهیم شد.

امید است دیگرانی باشند که با ایجاد این انگیزه با گامی قوی‌تر و عزمی را سخت‌تر، سعی در تبیین و بررسی تمام فرهنگهای ملل مسلمان آنچنان که در خور شأن آنها است بنمایند.

طرح يك فرضیه و چند تذکر

ضمن طرح يك فرضيه كه براي اثبات آن مثالهاي را خواهيم آورد، تذكراتي نيز خواهيم داشت از آنجا كه رسوم و عقايد همانگونه كه به سختي در ميان قوم و ملي جاي مي‌گيرند، همانگونه نيز به دشواري از ميان اجتماع امكان برچيده شدن دارند حتي مي‌توان ادعا نمود هيچ‌رسمي بطور كلي از ميان جامعه رخت برغي‌بندد و بيشتر تغيير شكل مي‌دهد.

برخي از آداب و رسوم بويژه سنتهاي ملي از آنجا كه در برابر فرهنگ جديد ناب مقاومت نداشته سعي در مقابله رو در و با آن نمي‌نمايند ولي بواسطه نفوذي كه در عمق جان اجتماع از گذشته داشته اند، سعي خواهند نمود بنوعي ديگر با كسب همجواري و تغيير شكل مناسب، دوباره به صحنه عمل اجتماع بازگردند. چنين بنظر مي‌رسد كه وقتي بنا بر شرائط و ضرورتهاي زندگي جمعي پديده‌اي فرهنگي زائيده شود، هم چون قانون اينرسي (مانند) درفيزيك و نظير مفهوم «نيروي عادت» ما را وا مي‌دارد راههاي رفته را ادامه دهيم و از گزينش راههاي جديد دوري كنيم و مفهوم اصطلاح «خودمختاري كنشي» يعني تداوم يك رفتار درغياب انگيزش ابتدائي و اصلي در روانشناسي تمايل دارد كه تا حد امكان به حيات خود ادامه دهد.

از آنجا كه اين زائيش خود نتيجه شرائط و دلائل عميقتر و غالباً ناآشكار فرهنگي بوده است، پس با تغييرات جديد و

سطحی‌تر که گاه به شکل خود جوش و درون‌زا در اکثر موارد و یامکانیکی و برون‌زا در برخی موارد بر فرهنگ حادث شده باشد، عناصری که از قدمت بیشتری برخوردارند در همان قالب و هیئت پیشین و یا در قالب هیئتهای مستتر و جدید که در وهله نخست قابل تشخیص و شناسائی نیستند و در کنار اشیاء، امور، مکانها، زمانها، نهادهای مقدس و مذاهب جدید که جوانتر و نیرومندتر می‌باشند، هم از سوئی به تقویت و ریشه‌دار کردن عناصر جدید پرداخته و خود نیز همچون قرار گرفتن آهن در کنار آهن‌ریبا خواص خود را کم و بیش تثبیت کرده و حتی‌الامکان خود را به ابدی شدن نزدیک می‌کند. طبیعتاً این ابدی سازی به وسیله خود این امور انجام نمی‌شود بلکه به شکلهای گوناگون در بستری تاریخی از طریق‌نادهای فرهنگی و فرهنگ پذیران و از نسلی به نسلی دیگر از رسمهای کهن و نو بنا بر اصولیادگیری و «انتقال مثبت» اشاعه می‌یابد.

بنابراین آداب و رسوم اقوام و ملتها در برابر فرهنگ یا بهتر بگوئیم رسمهای قدرتمند جدیدبا پنهان شدن در ضمیر جامعه خود را از شکست در مبارزه مستقیم حفظ نموده و دگر باره باکسب نیرو از تقدس فرهنگ نو بویژه فرهنگ دینی با رنگی خودی، وارد بازار عمل می‌شود.

از راه‌هایی که رسم یا سنت می‌تواند بدانها تمسک جسته و با بازیابی و سازش با محیط‌جدید فرهنگی خود را از آن طریق به جامعه بازگردانده و بقائی دو باره برای خود رقم زنند، می‌توان:

الف: عرف که در شریعت‌های الهی بویژه اسلام در بسیاری از موارد معیار و ملاک در شناخت‌موضوعات و راهی برای تثبیت احکام محسوب می‌شود، خود راه نفوذی است برای رسم‌های ملی و غیردینی تا با کسب‌جواز از این طریق حتی در قالب‌های لازم برای متجلی شدن به شکل‌دینی و صفت دین داری راه را برای حضور خود در اجتماع هموار سازد.

ب: همانگونه که پیشاپیش گفته شد برخی آداب و رسوم به امضاء شریعت رسیده، ولی در هنگام امضاء گهگاه لسان شرع در متن خود، به شیوه و سیاقی ماندگار ظهور می‌یابد که درحقیقت زمان و مکان و یا شرایط دیگر موجب صدور چنین حکمی با چنین سبکی شده که راهی‌برای تأثیر و تأیید آن رسم از سوی دین شده ولی بواسطه خلطی که در سبک گفتار پیش آمده، آداب و رسوم و عقاید و... ملی امضائی به رنگ و قالب دینی سکه خورده و با نام دین رفتارهای‌قومی را ماندگار می‌نماید که حتی بواسطه توفیق و برتری سیاسی یکی از اقوام بر دیگران و اخذچنین تأییدی از ظواهر الفاظ منابع دینی سعی شده آن رسم را در میان دیگر اقوام و

ملتهای مسلمان بعنوان رسم دینی معمول دارند هر چند که این آداب و رسوم در اکثر موارد هیچگونه سازشی با اقوام و اقلیتهای دیگر بدست نیاورده و تنها در برخی موارد به سختی آن را پذیرفته اند.

ج: در يك رقابت و برتري جوئي سياسي، اجتماعي و يا مذهبي هر يك از اقوام مسلمان نیز خودعاطلي ديگر در حفظ رسوم قومي و يا تحميل رسماي خودي بنام دين در ديگر اقوام بوده، رانام برد. راه نفوذ رسماي ملي و قومي در پي خواهد آمد.

ضمناً لازم است تذکراتي نیز در طليعه ورود به مطالب این فصل داشته باشیم:

1- سعی ما این است که از ورود به مباحث ارزشي و تمایل ارزشي آنها خودداري نموده و فقط بعنوان يك گزارشگر، رسماي را که توانسته در باورها، احساسات و رفتار دينداران نفوذ نموده و با کسب امتياز، رنگ ديني بخود بگيرند، معرفي نمائيم.

2- همچنين راه نفوذ این رسما بر اساس مطالبي که گذشت سرلوحه فعاليت و گزارش ما قرار ميگيرد تا چنانچه ديگراني باشند که مشتياً دفاع از ارزشهاي ناب ديني بوده و سعی ميکنند خلوص آنها حفظ نمايند راههاي نفوذ بيهوده

این رسماً را بسته و یا در برابر حذف و اصلاح آنها مقاومت نوزیده و رنگ قدسی همانند اصول و مسلمات مقدس، دین را از آن بزدايند.

3- برخی از مسائلي که مطرح خواهد شد مورد اختلاف فقهی است که نیاز به مباحث عمیق فقهی و اجتهادی دارد و چون قصد طرح چنین مباحثی در این نوشتار را نداشته‌ایم تحلیل و بررسی این موضوعات از دیدگاه فقهی را به اهلش وا می‌گذاریم، هر چند که معتقدیم در شناخت موضوع و تعیین حکم آنها طرح این مباحث بسیار لازم بوده و دخالت فقیه در موضوع‌شناسی را دخالتی خارج از محدوده تعریف و کار فقه نمی‌دانیم.

4- هر چند که رسماً اجتماعی را نمی‌توان به تمامه دسته‌بندی نمود ولی سعی خود را برای ایجاد نظم نموده‌ایم. البته امکان هرگونه بی‌نظمی بواسطه عدم سازگاری این رسوم با عنوان کلی و جایگیری آن در یک یا چند عنوان و قالب اجتماعی نیز مردود نیست.

تأثیر رسم بر باورها

هیچ جای تردید نیست که یکی از عوامل انحراف موحدان در طی دوره ادیان ابراهیمی همانا عرف و عادت مردمی است که بدان خو گرفته و سعی می‌کنند خدای نادیدنی را بنوعی در تصویری نمادین ظاهر و در این کرنش و تعظیم از قوای احساس هم، برای تقویت میل باطنی پرستش که به شکل فطری در انسانها به ودیعت نهاده شده بهره‌برداری نمایند.

شهید مطهری می‌فرمایند: «عادت به بت‌پرستی و عرف معمول آن موجب شد که اعتقاد به خدا که یک امر فطری است از مسیر منحرف شود».

رسیدن به خدای محسوس، فرایندی است که در پاسخ به ندای فطرت بعنوان ساده‌ترین راه برای اکثر انسانها فقط بواسطه ابتلاء به عوامل طبیعی و قوای ظاهری که متکی بر محدودیت غیر معقول آنها است پدید می‌آید. شاید در ابتدای ابتلای بشر به این نگرش، رسم و آیینی، آنرا پشتیبانی نمی‌نمود ولیکن در پاسخ به نیاز پرستش به عنوان مهمترین عامل، رسمهای مرتبط با آن نیز به میدان گام نهاده و بعنوان رسمهای بت‌پرستی برای خود جایی در سینه تاریخ انحراف دینی بشریت باز می‌کند.

درخواست رؤیت خدا بر همین اساس ریشه در عمق وجود انسانی که بنام بنی اسرائیل پایه عرصه وجود گذاشته دوامده، که می‌تواند حتی پس از اسلام هم فرقه‌هایی چون مجسمه یا مشبهه را نیز سراب نموده و در این انحراف اقوامی را مدد نماید.

تردید در وحدانیت، نوع وجود، صفات خدا و دیگر مسائل پیرامون حضرت حق در میان مردم تنها ناشی از یک اشکال کلامی نیست، بلکه برانگیخته وجود عادت و رسمهایی نیز می‌باشد که بشکل یک سنت، اجتماع را به آن وا می‌دارد تا بدانجا که می‌تواند به تکذیب مسلمات از سوی هواداران این مذاهب پیش رود، همانگونه که از دیدگاه شهید مطهری هم پیش از این بدان اشاره شد.

تصوف با همه فرقه‌های در حاشیه‌اش، پیش از اسلام بعنوان نوعی از عرفان در تمدنهای کهن هندی، چینی، ایرانی، یونانی و مصری جای داشته و مردم بدان خو گرفته بودند ولی درشر ایران بیشترین نفوذ را در مسلمانان به خود اختصاص می‌دهد، البته نقش دیگر عوامل گرایش به تصوف در این منطقه را هرگز نمی‌توانیم کرد. ولی باید جویا شد که چرا در اسلامیت مردم این منطقه تحولی پدید آمده. برخی معتقدند تعالیم آداب زاهدانه و صوفی‌آبانه مذاهب هندی

نیز به طور متقابل نمی‌توانست در افکار مسلمانان بدون تأثیر باشد.

همجواری شر ایران با آیین‌ها و اعتقادات عرفانی هند و اختلاط آن با عرفان ایرانی نوعی همخوانی و عادت که همواره آداب و رسوم را در پی خواهد داشت به ارمغان می‌آورد که در برخورد با اسلام و پذیرش آن از سوی این نواحی برداشتهای ایشان مطابق با میل و سلیقه‌ای است که بدان آموخته و بر همان اساس هم نضج یافته‌اند، مراسم و آداب، فرهنگ و زبان ویژه‌ای که در تصوف اسلامی وارد شده همگی بنوعی در عرفان هندی و جود داشته از جمله رسم خرقه‌پوشی، جبه، صوف، قطب، فتیان، صمت، کتمان، مراقبه، ریاضت کشی، فناء که شاید در متن دین اسلام بتوان با تأویل و تفسیر بدان دست یافت این روش، به سرعت در میان صوفیان بویژه فرقه‌های تصوف در شر ایران پذیرفته و هم‌خوان با گذشته ایشان می‌گردد.

بیشترین و بزرگترین اقطاب و فر صوفیه در شر ایران متولد شده و رشد می‌یابند، کسانی همچون ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، مولانا جلال‌الدین رومی بلخی، شاه نعمت‌الله ولی، بایزید بسطامی، ابوحفص حداد، ابواسحاق نیشابوری، ابراهیم ستنبه‌هروی، فتح بن شخرف المروزی، شاه شجاع کرمانی و صدها صوفی و قطب که برخی از ایشان

سرسلسله و ایجادکننده فرقه‌ها و انشعابات جدید صوفیه هستند، و در این منطقه براساس آداب و رسوم نزدیک به تصوف هندی و آشنای با این تفکر پرورش می‌یابند.

حتی برخی ادعا کرده‌اند که:

«بواسطه پیوستگی این منطقه و قرب فکری و عملی به تصوف و سازگاری ایشان با آداب و رسوم برخی از فرقه‌هایی که منشأ اولیه ایشان هند و شر ایران بوده با انقراض برخی فرقه‌های تصوف هنوز زنده و حتی در میان هندوان و بوداییان رواج بسیار دارد، از جمله این‌ها می‌توان طریقه **چشتی، قادری، نقشبندی، سهروردی** را یاد نمود.»

گاه تصور می‌شود که این جوامع با تغییر عنوان دین فقط بدان منظور که بتوانند در پناه آن‌به تفکرات و آداب و عادات مرسوم خود بپردازند، هدف دیگری در اسلام آوردن نداشته‌اند و از دین اسلام فقط بعنوان سپری برای حفظ آداب و رسوم خوگرفته خود، بهره جسته‌اند و درحقیقت آنچه که بدان میل داشته‌اند را درشت‌تر از حد معمول نمایان ساخته و عرضه داشته‌اند. و حتی وارداتی از دیگر اقوام و ادیان نیز در مفاهیم و آداب و رسوم عملی دین داران داشته‌باشند که بخشی از این واردات بشکل رسم نه با تعدد و طراحی قبلی تأثیرات بسزائی در تفسیرمذهب برجای گذاشت.

اسطوره‌ها و نفوذ در باور دین داران

بیان ارتباط اسطوره با حماسه و افسانه نیاز به بحث مفصلي دارد و در اینجا فقط به اختلاط هر يك با ديگري و تأثيري که در نگرش و باور دین داران بر جاي مي‌گذارد اشاره خواهيم نمود.

اسطوره که با لفظ جمع از آن در قرآن یاد شده، در اصطلاح دقيق فقط شامل افسانه‌نیست زیرا افسانه داستانهاي خیالي غير مقدسي است که بخشی از اسطوره‌ها را فرا مي‌گیرد هر مقدار این داستانها به نقل تاریخي و حقیقت نزدیکتر شوند به ضمیمه شرائط دیگر که در پی‌خواهد آمد حماسه نامیده مي‌شود.

اسطوره شامل آرمانها، آرزوها و امیدهاي يك قوم است که در برابر جهان، ابراز مي‌شود و مي‌تواند موضوع آن، خدایان، طبیعت و معنی جهان و یا افراد خار العاده باشد که با نگاهی عمیق‌تر در علوم سیاسی و جامعه‌شناسي معني اسطوره مجدي گسترش مي‌یابد که کلتصويري را يك گروه اجتماعي در ذهن داشته و نظام ارزشي مندرج در آن را شامل مي‌شود ازیک سو با خود خرافه و دروغ و از دیگر سو

مايه نجات و ياري ملي را فراهم مي‌آورد راگويند اينكه
اسطوره روايتي مقدس ناشي از دين بوده و يا نقل تاريخي
مقدس ملتي‌باشد و يا فرياد نهاني يك قوم براي چالشي
دوباره و حركتي جلو رونده در برابر جهان هستي چندان اهميتي
در اين نوشتار نخواهد داشت.

حماسه كه وظيفه نقل تاريخ را بعهده ندارد در قالبهاي
ويژه در شكلي فراتر از يك نقل در پي‌انتشار نمادهائي
است كه بيانگر شجاعتها، فداكاريها، همورديها و
جنگاورهاي يك فرد يا يك بخش از ملت كه در قالب
داستانهاي خاص نقل شده و بخشي از اين حماسه‌ها از
قهرمان اسطوره‌اي فاقد وجود حقيقي حكاييت نموده و بخشي
ديگر برگرفته از يك حقيقت تاريخي است كه در هنگام بيان
حماسي هر چه بيشتر به اسطوره و گهگاه افسانه شباهت
مي‌يابد چنانچه گفته شده:

«نه تنها بسياري از قوانين تطور اساطير بر تطور حماسه‌ها
نيز حاكم است بلكه اصولاً ارتباط نزديكي ميان اسطوره و
حماسه وجود دارد، علاوه بر نقشي كه خدايان در اغلب
حماسه‌ها به عهده دارند بسياري از خدايان اقوام كهن به
صورت شاهان و پهلوانان در حماسه‌ها ظاهر مي‌شوند.

شهيد مطهري مي‌فرمايند:

«نگاه هر ملت به اسطوره‌های خود نشانگر برخی از ویژگی‌ها و خصائص همان ملت و قوم است، پهلوان پروری و تشویق پهلوانی‌گری که پیوسته جزو آمال و آرزوهای یک ملت در مبارزه دائم با ظلم بود. آنگاه که در کسوت یک اسطوره لباس می‌پوشد و در ادبیات داستانی و فرهنگ عامه گام می‌نهد مشکلی نمی‌سازد ولی وقتی در هنگام برداشت و بیان از نوع جامعه و ... گام بر می‌دارد، ائمه و اولیای دین را بد انسان که می‌خواهد و می‌باید پهلوان بیان نموده و دست به تغییر شکل موجود (حقیقی) می‌زند.»

اگر چه نمی‌توان اسطوره را رسم و سنت اجتماعی دانست اما اسطوره سازی، یک رسم‌دیرین در جوامع مختلف محسوب می‌شود که این اساطیر در هنگام انتقال می‌توانند به صورت داستانهای حماسی یا افسانه‌های ملی رشد نموده و در قسم حماسی با ارزشی انگاشتن از رشد و توسعه بیشتری برای حرکت یک جامعه بسوی آرمان حماسه و پیام داستان آن حکایت می‌کند. اما آنجا که حماسه‌های دینی با داستانها و حماسه‌های غیر دینی و افسانه‌ها مخلوط شده و تفکیک آن برای جامعه بعلت میل به خیالات و قدرتهای ما فو و اسطوره سازی امکان‌پذیر نیست می‌تواند اثرات نا مطلوبی بر باورهای دینی دین داران داشته باشد.

شهید مطهری می‌گوید:

«میل به اسطوره‌ها و اسطوره سازی در تاریخ مشر زمین،
تأثیر مستقیم در تغییر وقایع و نقل آنها در دین از جمله
نقل روایات و حالات امامان شده».

هر چند که این میل مختص به مشر زمین نیست و تمامی
اقوام دارای تاریخ کهن مانند یونان باستان را نیز شامل
می‌شود، ولی اصل سخن ایشان یعنی تأثیر اسطوره‌گرایی در
نقل وقایع تاریخی جوامع، ریشه دار، مشهود و قابل
مستندسازی است.

چرا که بیشترین بخشی که عوام و عامه مردم بدان بر
علی 7 می‌بالند و از او اطلاع داشته و بدان مفتخرند
مبارزه و جنگ آوری آن حضرت است یعنی رستمی در کسوت دین
که بدان رنگی مقدس و واقعیتهای تاریخی هدیت داده.

از آنجا که اصولاً بخشی از اسطوره همواره با غلو و گزافه
گوئی توأم بوده دین داران را در فهم و اعتقاد به
بزرگان دینی و شخصیت‌های مذهبی به گمراهی کشانده.

چه بسیار از شمشیرهایی که از حجمه تازین اسب فرو رفته
و شخص معاند را مانند خیاربه دو نیمه تقسیم کرده. و
یا تیرهایی که آهن سپر و زره و سینه را شکافته و از آن
سو تا سوفار در زمین فرو رفته. حتی برای نقل خود برخی
فرشتگان را نیز به تخلف و سهل‌انگاری نسبت به فرمان خدا

متهم می‌سازند و نقل می‌کنند عدم پرواز جبرئیل به آسمان بواسطه زخمی شدن بال او در برابر حفظ زمین از ضربت علی⁷ بر فر مرحب بوده. پرتاب نمودن هشتاد نفر بدین صورت که با پرتاب آخرین نفر هنوز اولین نفر پرتاب شده بر زمین بازنگشته و یا نقل تعداد میلیونی و بیش از آن در لشگر یزید، روز عاشورا، از جمله این تأثیرات می‌باشد حتی این نفوذ تا بدانجا پیش می‌رود که در کیفیت تولد و چگونگی زندگی غیرمعصومین نیز راه یافته و حمل دو ساله و پنج ساله برای مادران خلیفه اول، دوم و امام‌مالک بن انس را مدعی می‌شود و بسیاری دیگر از داستانهای مملو از غلو که نمی‌توان آنرا صرفاً نتیجه دخالت در حدیث و کار واضعان روایت دانست بلکه آلوده شدن یک قوم به غلوریشه‌ای عمیق در نگاه اسطوره‌ای آن ملت به قهرمانان دینی خود نیز دارد، در کتابهای اصلی‌مقاتل و تاریخ هیچ یک از این نقلها بدین صورت دگرگون و ساختگی بیان نشده اما پس از ورود این نقلهای تاریخی در عامه مردم بشکل داستانهای حماسی و بازگشت آن در قلم و بیان‌نویسندگان و گویندگان در قالب اسطوره‌ها و گاه افسانه‌های قومی بخصوص مشهود است.

انعکاس اشعار شاهنامه و نقالی داستانهای حماسی همچون رستم و اسفندیار، حسین کردشبه‌سری، سیاوش و ... در این مقاتل بسیار روشن نمود می‌یابد از جمله اشعاری که در

رثای حضرت علی اکبر⁷ در کتاب روضة الشهداء درج شده، تحت تأثیر اسطوره گرائی است، مانند بخشی از اشعار که در رثای ایشان سروده ولی شباهت بسیار به وصف رستم دارد.

نشسته بزین چون یکی ازدها سر بارگی کرده بر وی رها

نه اسبی، عقابی بر انگیخته نه تیغی، نهنگی در آویخته

حتی در تشبیه این حضرات⁷ به اسطوره‌های افسانه‌ای نیز دریغ نورزیده و می‌گوید: «دست و بازو بکار آورده و ستبری نمود که اگر رستم دستان بچشم اوصاف مشاهده کردی، گردشمنند او را توتیای دیده ساختی و اگر سام نریمان آن رزم را بدیدی رشته خدمت او را بجای طو مرصع در گردن انداختی»

با این کلمات که عمق نفوذ حماسه‌های بومی برخواسته از قومیت از آن استشمام می‌شود می‌توان ژرفای تأثیر افسانه‌های شاهنامه را در روایتها و حماسه‌های دینی مشاهده نمود.

هر چند که نمی‌توان یکسره تعزیه را فقط به نقاله خوانی قهوه‌خانه‌ای، تشبیه نمود ولی تأثیر بسزائی در نوع نقل تعزیه از نقالی مشاهده می‌شود. این اختلاط زبان عامه در نقل تاریخ و وقایع دینی آنچنان تأثیری در باورها و اعتقادات مردم داشته که بسیاری از کتابهای عالمان آگاه و بصیر برای رفع این معضل نوشته شده از جمله: می‌توان به

کتابهای لؤلؤ و مرجان نوشته مرحوم محدث نوری، نفس المهموم تألیف محدث قمی، تحریفات عاشوری نوشته شهید مطهری و بسیاری دیگر که توسط نویسندگان بزرگ و عالمان دینی از سردرمدندی به قلم تحریر در آمد.

با گذشت زمان پیراستن آلودگی‌ها بواسطه این میل اجتماعی به اسطوره سازی سخت‌تر شده و دین داران حتی انکار آنرا خلاف ایمان دانسته و برخی دیگر نیز بر گرفتن آنرا از میان عامه مخالف مصلحت دانسته‌اند.

شاید متون اصلی دینی از تحریف و تفسیر ناجبا مصون بماند ولی اعتقادات دین داران و باورهای ایشان می‌تواند موجبات تغییر و دگرگونی در فهم و دریافت دیگر دین داران و جوامع هم کیش را از این متون فراهم سازد.

از سوی دیگر توزین و تفسیر مادی اعمال اسطوره‌ها در قالبهای حسی، میلی است که در قسمت قبل در مورد شرك خفی و حلی توضیح آن داده شده، که همواره بشر را دچار مشکلاتی در نقل وقایع حماسی دین نموده و از این راه موجب رشد و توسعه افسانه و اسطوره‌های خیالی کمک شده.

اختلاف بر سر قیمت نگین انگشتری حضرت امیر 7 که از ریشه بنابه قول حضرت امام خمینی؛ دروغ بوده و فقط ارزش مادی کمی داشته و یا غلو در اندازه درب خیر و از این

دستگاهها، تلاش مردمی است که سعی می‌کنند قوا و احساسات خود را با بزرگ نمودن خاراالعاده توانائی اولیای دین، ناخواسته آنها را به اسطوره شدن نزدیک نموده و از اسوه بودن خارج نمایند. هر چند که تمامی وجود مبارک ائمه 7 پوشیده از اسرار و عظمتی است که خداوند متعال بدانها ارزانی داشته ولیکن بدان معنا نیست که برای عظمت بخشیدن فقط قوای جسمانی ایشان را خار العاده جلوه دهیم تا بالآل بجای داشتن امامانی عظیم‌القدر، افسانه‌هایی به دور از دسترس داشته باشیم.

در انتهای این قسمت می‌توان گفت شخصیتها و حماسه‌های دینی آنگاه به اسطوره‌ها و افسانه تبدیل می‌شوند که اشتیاق یک قوم به ایجاد توافق میان داستهای دینی و قهرمانهای افسانه‌ای و میل به تفسیر مادی و خاراالعاده اعمال و سنجش افعال اولیای دین با ابزارها و موازین مادی توسط نگاهبانان و حافظان دین جلوگیری نشده و ایشان به وظیفه خود آنچنان که‌باید و شاید اهتمام نوزند، در این هنگام است که حتی تغییر اساسی در پیکر تاریخ مقدسین و اولیاء دینی الزامی خواهد بود.

تأثیر رسما بر رفتار دین داران

سنت‌هایی در قالب فرهنگ عامه می‌توان جست که هر يك بنوعی تأثیر خود را بر متن جامعه دین‌داران بر جای گذاشته از پوشاک و خوراک تا شعائر قومی و سبب‌های اجتماعی که به تناسب درحد وسع بدانها اشاره خواهیم نمود.

پوشاک

هر قوم به اقتضای نیازهای مبتنی بر شرایط جوی و اقلیمی، سلیقه، سوابق قومی و بسیاری از عوامل دیگر و سعی در جلب توافق ارزش‌های آفریده شده دینی، پوششی را برای خود برمی‌گزیند جامعه زنان مسلمان ایرانی ناخواسته و یا در يك اختراع فرهنگی چادر را بعنوان يك پوشش مذهبی پس از اسلام انتخاب ننموده‌اند بلکه از آنرو که چادر لباسی ملی و مرسوم زنان ایرانی پیش از اسلام بوده و قدرت برآوردن ملاک‌های دینی را داشته بسادگی بعنوان يك پوشش دینی نیز در متن جامعه زنان مسلمان برای خود جای باز می‌نماید. همانگونه که در چند قرن اخیر زنان عرب در برخی نواحی مانند عراق و نجد نیز با سر کشیدن چیزی همانند عبا که لباسی مرسوم میان مردان عرب محسوب می‌شده، سعی در اجرای فرمان دینی یعنی پوشاندن حجم بدن از نگاه نامحرمان نموده و یا پوشش زنان شامی که عبارت است

از روسري بزرگ يا مقنعه عربي و پيراهني گشاد با دامني بلند كه كاملاً با فرهنگ و نوع لباس‌مرسوم پيش از اسلام ايشان مناسبت و همسوئي دارد. بهمين دليل مورخين و برخي مفسرين بيان داشته‌اند اين همان لباسي بوده كه زنان عرب جاهلي مي‌پوشيدند و قرآن نيز سفارش بردرست پوشاندن سر و استفاده از جلباب مطابق با ارزش اسلامي را در آيه 9 سوره احزابگونه‌اي توضيح مي‌دهد كه مي‌توان براحتي از آن نوع پوشش مرسوم آن زمان را برداشت نمود.

و يا در شبه قاره هند با كثرت جمعيت مسلمان در آن منطقه مشاهده مي‌شود از لباس‌مرسوم هندوان بنام **ساري** كه اكثرأ از پارچه‌اي رنگي و الوان تهيه شده و بر روي بدن زنان پيچيده مي‌شود بعنوان وسيله پوشش زن مسلمان استفاده مي‌شود با اين تفاوت كه زنان مسلمان شبه قاره ساري را بر سر نيز مي‌كشند، اما هرگز اين پوشش با چادر ايراني يا جلباب وعباي عربي يكسان نيست و هر يك حاكي از نوع مرسوم پوشش منطقه و اقليم ايشان مي‌باشد، حتي مجاورت برخي نقاط ايران مانند سيستان و مناطق جنوب ايران با يك همسوئي و اشاعه فرهنگي در نوع پوشش از زنان شبه قاره تبعيت و تقليد مي‌نمايند.

هر چند كه دين نوع خاصي از پوشش را تعيين ننموده اما اين نوع گرايش سنتي جوامع مختلف موجب مي‌شود كه لباسهاي

محلي را بنوعي ديني پنداشته و تا بدان حد كه نفي نوع پوشش در هر يك از مناطق مذكور با عكس العملهاي تند مواجه خواهد شد.

شهيد مطهري از جمله افرداي بود كه سعي داشت معنای پوشش و حجاب را از متون ديني بازيابي نموده و انحصار آنرا از چادر در جامعه ايراني خارج و ديگر پوششهاي كه طبق ملاكدين در جوامع مسلمان استفاده ميشود را نيز، مشروع معرفي نمايد و حتي در اين تلاش ميل داشت با ارائه پوششهاي اختراعي كه مطابق با موازين ميشوند را نيز در دايره شرع جاي دهد. در حالي كه افراد هر يك از اين مناطق بواسطه وابستگي بسيار به رسوبات قومي كه رنگ ديني به خود گرفته تصور مشروعيت پوششهاي ديگر را مردود ميشمارند. (همانگونه كه رسم پرده نشيني تا چند دهه قبل يك ارزش ديني در جامعه ما محسوب ميشد در حالي كه سنتي برخواسته از جامعه ايراني و باز مانده اي از دوران پيش از اسلام ميشد).

هر چند كه ايشان سعي نموده اند ورود و نفوذ مفاهيمي همچون پرده نشيني و اختفاء را دخیل در برداشت از مفاهيم ستر و پوشش در منابع ديني بدانند اما شايد بتوان گفت اين مفاهيم نبودند كه موجب پيدايش نوع برداشت از پوشش مطرح شده در متن دين ميشدند؛ بلكه وابستگي و عادت به

لباسهاي رسمي هر قوم موجب ميشد بسادگي در هنگام برخورد با لفظپوشش مضبوط در شرع، تفسير برداشتهاي خودي با ويژهگي ملي نموده و حتي به ثبت شرعي آنها اقدام نمايند، تا بدانجا که ديگر پوششها نيز در اين تفسير نفي ميشوند.

در خصوص لباس مردان بويژه اصناف خاص که شکل ويژه اي را بخود اختصاص داده ميتوان جاي پاي سنتهاي قومي و نفوذ فرهنگ لباس ايراني در ميان مسلمانان و اعراب را يافت. از جمله لباس مرسوم ترکان مهاجر به شمال غربي ايران و آسياي صغير که بعدها به دو مذهب شيعه و سني روي آورده و موجبات پيدائش و سلسله مدعي مذهب در کشورهاي ايران و عثماني شدند را نام برد.

قبا، شال کمر عمامه چين دار (ترك دار) وجه مشترکي است که بعدها به عنوان لباس رسمي مسلمانان و حتي مشر زمين مطرح شده و سپس بر اي نشان دادن اختلاف مذهبي برخي ظواهر پوشش اين طوايف با کمي دستکاري تغيير مي نمايد.

انگليزت کمپفر در وصف قورچيها (نيروي ترك نژادي که به شاه اسماعيل در تشکيل حکومت شيعي کمک نمودند.) نوشته است:

«کلاهي دارند که به تاج موسوم است و اين عبارت است از عمامه اي که تشکيل ميشود از پارچه سفيدي در قاعده و

قسمت قرمزي روي آن، در اين قسمت قرمز که بشکل مخروط ناقص است دوازده تَرَك دیده می‌شود که یاد آور دوازده امام مورد احترام شیعیان است».

بعدها این لباس به عنوان لباس رسمی قزلباش (فوج و لشکر منظم صفویه) و سران کشوری و روحانیون طراز اول مطرح و در طول دوره صفویه و عثمانی در میان مردم اشاعه می‌یابد و سپس در اواخر دوره قاجاریه عوام بر اثر عواملی تغییر لباس داده و عمامه و قبا و ردا، جزوملزومات و لباس ویژه روحانیون می‌شود.

مبدأ پیدایش لباس روحانیون دربار عثمانی و در پی آن روحانیون مصری نیز، همین روند انتقال فرهنگی را طی نموده با این تفاوت که میان عمامه ایشان فینه نیز قرار دارد.

هم اینک می‌توان ادعا نمود این لباس مختص، صنفی خاص و حتی يك نماد دینی محسوب می‌شود در حالی که در بدو امر فقط يك رسم ملی و قومی آنهم قومی خاص بوده و قطعاً پیامبر اکرم 9 و ائمه 8 توصیه به پوشیدن و بر سر گذاشتن این نوع از قبا و عمامه را صادر نفرموده‌اند و اصولاً عمامه و عبا و قبا و ردائی که در متن شرع از آن سخن رفته با این پوشش که توصیف شد متفاوت می‌باشد.

در مورد رنگ پوشش نیز می‌توان مثالهایی یافت، مانند لباس عزاداری که نمی‌توان رنگی ثابت و یا مدلی یکسان که نمایانگر قطعی اسلام باشد را طرح نمود، البته برخی در نوشتار خود سعی نموده‌اند سیاهپوشی در عزا را جزو رسوم دینی محسوب دارند.

در حالی که در همان نوشتار لباس سفید را در برخی اقوام لباس عزا معرفی می‌کند و حتی در برخی موارد مبارزه ائمه 7 را با پوشیدن لباس سیاه مطرح می‌نماید.

اشتباه نویسنده مذکور در این است که سعی می‌کند با استناد به برخی روایات و اثبات وجود عرف موافق رنگ لباس عزا را به تأیید دین برساند. در حالی که عزاداری مذهبی، عملی استسمبلیک و وابسته به اشاعه و پذیرش عمومی است و تا آنجا که اعمال مخالف صریح شریعت نداشته باشد طبق رسوم اجتماعی باید به سمبلها احترام و بدانها توجه نمود، اصل کلی در دین برای پوشش بنا بر نص روایات وارده، لباس اهل هر زمان است. مگر آنکه آن پوشش موجب ترویج فساد و فرهنگ ابتذال شود، و در بسیاری از موارد، از جمله موضوع مورد بحث سخن منوط به عرف و خارج از دایره فقه است.

با توجه به مثالهای فوق می‌توان دریافت که چگونه لباس یک قوم خاص بعنوان نماد یا حتی سمبل دینی وارد صحنه و

میدان رفتار عملی جامعه دین داران شده و نه تنها آنرا یک هنجار، بلکه یک شیء مقدس انگاشته اند.

خوراکی‌ها و سنت‌های مرتبط با آن

در فرهنگ عامه هر قوم و ملتی می‌توان برخی غذاها و خوراکی‌های ملی و رسوم مربوط به آن‌یافت که بعنوان یک هویت و حتی سمبل و نماد آن قوم محسوب شود. که همیشه توأم با رفتارهایی بروز و ظهور دارد.

این سنت‌ها هر از گاهی بگونه‌ای مورد عمل واقع می‌شود که حاکی از یک کار دینی و شعارمذهبی می‌گردد و از لوازم بر آوردن حاجت، ادای نذر و قبولی عمل محسوب می‌شود از جمله آنها می‌توان به «سنو» اشاره داشت که یک غذای کاملاً سنتی ایران باستان بوده و در حوالی ایام عید نوروز با مراسم ویژه و آداب خاص توسط زرتشتیان پخته و میان اقوام و همسایگان تقسیم می‌شده هم اینک این خوراکی همراه با اوراد و اذکاری خاص، یکی از شعائر دینی در میان عامه مردم تلقی می‌شود و این غذا را نظر کرده حضرت زهرا (س) دانسته و قبولی آنرا منوط به پیدایش فرو رفتگی و بر آمدگی‌هایی (ناشی از جوشش مواد) می‌دانند که حاکی از جای مهر و تسبیح حضرت باشد.

هم زدن این غذا در حین پخت فقط توسط افرادی خاص باید انجام پذیرد و مردم بعنوان غذای تیرکی و خوراکی مقدس آنرا مصرف نمی‌نمایند.

دست شستن از رسمهای گذشته و اصرار بر هماهنگی و همخوانی آن رسوم با فرهنگ غالب فعلی (دینی) در این سنت کاملاً مشهود و هنوز نیز معمول می‌باشد.

از جمله این خوراکیها می‌توان به حلوای دوازده امام که برای رفع درد و سخت زائی زن باردار تهیه شده و یا آشهای امام زین العابدین 7 بیمار، أماج - کماج، سرکوچه با بلغور خیر، عباس علی، ابودردا که هر یک برای کاری و برآوردن نیازی با آداب ویژه خود با شیوه‌های گوناگون به اختلاف محله‌ها و شهرها تهیه و میان اهالی تقسیم می‌شود که در برخی موارد برای تهیه مواد آن گدائی، سرقت و برخی رفتارهای ناهنجار مجاز دانسته می‌شود تا نذر قبول شود، همچنین نام گذاری برخی خوراکیها بنام اولیاء خدا مانند شله زرد امام حسن 7، قیمه امام حسین، شیر برنج نذر پیغمبر، لیست بالا را می‌تواند تکمیل نماید و تمامی این غذاها که ریشه در گذشته و سابقه ملت ایران داشته برای بقاء، رنگ و بوی مذهبی بخود می‌گیرد.

با استفاده از این خوراکیها و چیزهای دیگر سفره‌هایی نیز با نامهای ساختگی ترتیبی می‌یابد هر چند که در

شریعت نمی‌توان اثری از آن بدست آورد و بیشتر به سفره هدایای عامه در کنار بت و اشیاء مقدس بنابر عادات قبلی بر اساس باورهای پیش از گرایش به اسلام را در ذهن تداعی می‌نماید.

از جمله این سفره‌ها می‌توان به سفره بی بی سه شنبه، بی بی غور و بی بی نور بعنوان دختران پیامبر⁹، سفره حضرت ابوالفضل⁷، سفره حضرت رقیه⁷، سفره حضرت زینب⁷ و... اشاره نمود.

مواد غذایی هر یک از این سفره‌ها متناسب با اذکار، اوراد و نیاز صاحب سفره تعیین می‌شود که عمل به این سنتها یک رضایت خاطر از کردار بعنوان کار دینی برای افراد حاصل می‌نماید.

رسمهای مذکور که کاملاً مبدأی اجتماعی داشته، ریشه‌های عمیق در ژرفای وجود عامه مردم دوانده تا بدانجا که گاه به قیمت ترک فرائض، به اجراء چنین سنتهایی مبادرت می‌ورزند.

کسانی که حتی اهل کاهلی بوده و در امور دینی سهل انگار می‌باشند باید چند لقمه‌ای از این خوراکیها را بعنوان تبرک تناول نموده و رشته دینی خود را با خوردن

آنها حفظ و رضایت‌خاطري همچون يك مومن واقعي در پس اين عمل در خود حاصل نمايد.

دخيل بستن

حتماً تاکنون درخت يا سنگي را مشاهده کرده ايد که با بستن پارچه و زدن يك علامت برروي شاخه‌ها يا در کنار آنها توجه شما را جلب نموده باشد.

دخيل بستن و تبرک جستن به درختهاي ويژه، سنگهاي خاص و چشمه‌هاي نشان شده از جمله رسمهائي است که از حرمت بسيار زيادي برخوردار بوده و نه تنها يك شعار مذهبي بلکه عملي‌عبادي محسوب مي‌شود.

اين درختها که در کوهستانها و يا در برخي بيابانها بشيوه‌اي اتفاقي مي‌رويند و از ميان همه آنها درخت **چالي** معروفترين‌شان مي‌باشد که مورد توجه اهالي و رهگذران واقع مي‌شود، اين درخت خاردار داراي شاخ و برگي شبیه درخت بادام بوده و ميوه‌هائي تلخ و کوچک دارد مردم با بستن نخ، کهنه پارچه و قفل‌هاي گوناگون به شاخه‌هاي آن سعي مي‌کنند تشبيهي ميان مشکل خود و عهد و پيمان بر حل مشکل و ادای نذر بواسطه اين قفلها و دخيل بستن ايجاد نمايند.

و معتقدند پس از بر آورده شدن حاجت گره یا قفل از درخت باز خواهد شد بدلیل حرمتی که بدان قائلند سوزاندن یا شکستن چوب این درختان را کاری بس ناشایست می‌دانند، از نمونه‌های این درختان می‌توان در کوه‌های شهر ری نزدیک مقبره منتسب به بی‌بی شهر بانو با نام‌های درخت یاغلی بابا، قارادّده، چاپور تلی چالی، ملاچغندر، چشمه ذولفقار، چشمه علی، جای‌پای دلدل، آخور دلدل، سوراخ حلال و حرام نیز هفت چنار، یا چنار و چنارهای محله امام‌زاده یحیی 7 تهران یافت.

برخی کوه‌ها و سنگ‌های مقدس و متبرکی که مردم آنها را نظر کرده خوانده و بدانها متوسل می‌شوند. مانند سنگ‌های قله کوه اینجی قرا در ساوه نام برد که مردم همه ساله با آدابی خاص و مقدماتی پرطمطرا! بهمراه قربانی به زیارت آن می‌روند و حیوانات نذری را در کنار چشمه واقع در قله کوه قربانی می‌نمایند و با بستن گهواره به سنگ‌های کوه تقاضای فرزند و رفع حوائج خود می‌کنند.

افسانه‌ای نیز از گم شدن یک دختر ایلیاتی در کوه و ملاقات او با خانمی بنام اینجی بگم شجره تاریخی و اعتقادی این مراسم را تکمیل و میل افراد را به ادامه چنین اعمالی تشدید می‌نماید.

قرباني

مناسكي همچون قرباني كه اصل و ريشه‌اي كاملاً ديني داشته، در پي آلودگي به رسمهاي گوناگون اجتماعي و روحيه منفعت‌طلبي و اسطوره‌گرائي افراد و اقوام در برخي موارد كاملاً از شكل مشروع خارج مي‌شود، اسلام كه با احكام مختلف و تشويق به اراقه دم و صدقه دادن‌گوشه حيوانات قرباني شده سعي در ترويج اين مناسك را دارد پس از گذر از دروازه جهل درسايه رسمهاي اجتماعي پيشين در قالب عملي برخي مسلمانان به يكي از خرافه‌آلوده‌ترين اعمال تبديل شده از جمله،

كشتن حيوانات و ماليدن خون آنها به اشياء يا افرادي كه سعي در حفاظت آنها داشته و يا با گذاشتن اثر پنجه خون‌آلود روي بدنه ماشين، سردرخانه و يا كشيدن علامت «+» بروي پيشاني افراد دفع بلا از آنها نموده، كه در اغلب موارد قسمت اعظم گوشت حيوان قرباني شده به مصرف قرباني دهنده مي‌رسد و بخش كوچكي از آن در ميان نزديكان تقسيم مي‌شود كه حتي برخي از ايشان نيازمند نيز نمي‌باشند.

چنانچه كسي نتواند قرباني تهيه كند با شكستن تخم مرغ و يا قرار دادن آن زير چرخهاي اتومبيل يا مقابل درب

منزل، سلامتی خود و دارائی خود را از نظر خوردن مصون می‌دارد.

اکثر این افعال حتی نیاز به ارائه مدرک نداشته چرا که بسادگی می‌توان آن را در میان مردم مشاهده نمود، از جمله آنها می‌توان به: راههای جلوگیری و حفاظت در برابر چشم زخم که در میان مردم هر جا بنوع و شکلی خاص رایج می‌باشد اشاره نمود.

اگر چه در برخی منابع از تأثیر چشم بد و آثار منفی آن سخنی بیان آمده و برای دفع تأثیر آن راههایی هم پیشنهاد شده، اما همین سفارش و توصیه و تذکر اثر چشم بد آنچنان در میان عموم مردم بویژه ایرانیان مسلمان دستخوش تحریف و تفسیر غلط شده و آداب و رسوم متعدد و گسترده‌ای برای مبارزه با آن تهیه و تدارک دیده و آنرا عملی به سفارش دین پنداشته‌اند که برای مبارزه با آن برای و جدا نمودن سنتهای اجتماعی از متن دین گاهی با مشکلات بسیار جدی مواجه خواهیم شد.

آویختن **خرمهره** آبی رنگ و مهره‌های سیاه و سفید بر گردن کودکان و سر در خانه‌ها و برپیشانی استران و حیوانات اهلی (که پس از ورود تکنولوژی و جایگزینی اتومبیل بجای مرکبهای حیوانی این اشیاء بر آنها نیز آویخته می‌شوند).

و یا کشیدن سوخته اسپند بر پیشانی افراد برای دفع چشم زخم و آویختن دانه‌های اسپند در خانه‌های (البته نه برای سوزاندن بلکه معتقدند حضور دانه‌های اسپند خاصیت دفع چشم‌زخم را داراست) جامعه مسلمانان ایرانی یکی از مناظر طبیعی و از لوازم خانه‌های سنتی است.

ریختن آب پشت سر مسافر به‌مراه قرآن گرفتن بمنظور بازگشت به سلامت ایشان متداول و مرسوم می‌باشد و این همراهی موجب اعتماد و اعتقاد به دینی بودن این کردار را فراهم آورده در حالی که تقدس آب در اعتقادات هندوئی و زرتشتی بر اساس مقدس انگاشتن چهارعنصر عهد عتیق مطرح بوده که با نفوذ در باورهای مسلمانان یکی از عوامل استفاده‌های گوناگون از آب برای برآوردن حاجات و رفع نیازهای فردی و اجتماعی دین‌داران شده و بشکل یک نماد دینی مورد اعتنای قالب ایرانیان قرار گرفته.

جادو و طلسم

هر چند که در جامعه‌شناسی جادو به «مجموعه‌ای از باور و کردار که افراد و گروه‌ها ممکن است بر آن اساس و به وسیله آن برای رسیدن به هدف از این طریق به تلاش در جهت کنترل محیط خویش برآیند» تعبیر شده که بیانگر نوعی

قرابت و همسانی تقریبی میان جادو و دین در تعریفهای جامعه شناسان می‌باشد، اما مقصود ما از جادو و طلسم فقط باور و کردارهایی را شامل می‌شود که هیچ ارتباطی به امور دینی (بنا بر تعریف دین که قبلاً بیان شد) نداشته و بیشتر محصول افسانه‌ها و رفتارهای خرافی است که پس از حمله مغول به ایران حرکت به سوی این آداب و رسوم بعنوان یک کردار مذهبی سرعت می‌گیرد. همچنین دهها راه و رسم دیگر که ذکر آنها خود نیاز به نوشتاری مستقل دارد.

برخی از این کردارها را بسادگی می‌توان دریافت که خرافات و عدم توانایی یک قوم در برابر ظلم و ناملاطیات زندگی از یک سو و ویژه‌گی منفعت‌طلبی فردی و اجتماعی انسان از سوی دیگر چگونه با بهره‌برداری از منابع دینی، رفتارهایی برای هر قوم تدارک می‌بینند که از دیدگاه عامه مردم رفتاری دیندارانه محسوب می‌گردد همچون موارد زیر:

الف: فالگیری، طلسم، کف بینی آینه بینی، ماسه بینی، پیشگوئی، رمالی، دعانویسی و... که هر یک از این اعمال با دعاها و اذکار و افعالی نمادین که گویای کار مذهبی و دینی است در متنجامعه انجام شده و سعی می‌شود با ادغام هر چه بیشتر الفاظ و حرکتهای حاکی از اعمال دینی شکل و ظاهر شعاری آنها را در قالب دین دارانه حفظ نمایند.

هر يك از اين افعال كه آداب و رسوم ويژه اي را نيز در پي دارد مي‌تواند موجب رفع مشكل و يا بدست آوردن چيزي شود، همچنين رفع ظلم و جلب نظر در صدور حكم مثبت از حاكم يقاضي، بدست آوردن ثروت و شوي خوب، از بين رفتن محبت مرد به زن ديگر، مرگ هوو، درخواست فرزند ذكور و... هزاران خاصيت و اثر ديگر كه در برخي منابع فرهنگ عامه و تاريخ اقوام ثبت و ضبط مي‌باشد.

حتي برخي افراد از طريق انجام اين اعمال شهرت فراوان يافته و عناويني همچون مستجاب‌الدعوة و دست شفا دهنده و غيره را نيز كسب نموده اند.

در حين اجراي اين رسوم افراد گهگاه به دنبال جلب رضائت و سكون و آرامش خاطري همچون عمل به مناسك ديني مي‌باشند كه در پايان كار بتوانند از آن بهره دلخواه را برداشت نمايند.

استفاده از فقرات دعاي جوشن و برخي اعداد و ارقام و حروف هر چند كه بر اساس برخي علوم مي‌تواند واقعياتي نيز به همراه داشته باشد در برخي موارد استفاده‌هائي شبیه به جادو و رفتارهاي خرافه آلود را مرسوم نموده كه كاملاً بروزي ديني از خود نمايان مي‌سازد.

ب: احتراز از ریختن آب بر آتش که در جوامع روستائی و شهری با قدمت زیاد، کرداری سنتی ریشه دار رائج و مکروه بوده، در حالی که این عمل در تاریخ ادیان بعنوان یکی از مراسم هندوان محسوب می شده که با نفوذ در آئین زرتشت بعنوان مقدس داشتن آب و آتش برای حفظ حرمت هر دو عنصر معمول و مرسوم می گردد و چنین کاری نحس دانسته شده و آنرا نوعی حرمت شکنی می دانند.

در ایران پیش از اسلام حفظ این سنت دینی با جدیتی تام پیگیری می شده، که پس از ورود اسلام بر اساس انتقال مثبت سنتها و حفظ سنتهای گذشته در قالبهای جدید هنوز چنین کاری رامکروه داشته و شوم می پندارند.

شعائر و شیوه های قومی

می توان از جمله این شعائر که در متن اجتماع رائج بوده و انعکاس دینی از رفتارهای دین داران بر جای گذاشته به چند نمونه اشاره نمود مانند:

الف: تعزیه که در شکل نمایشهای ملی و حماسی دارای سابقه ای طولانی در ایران می باشد، در قالب اجرای صحنه های دینی بنوعی حاکی از شعائر مذهبی بوده و هم اینک معمول و مرسوم برخی جوامع می باشد، بنابر اعتقاد برخی:

«تعزیه نمونه نمایشهای نوع نخستین مرگ سیاوش است که طبق روایت تاریخ بخارا، بدست افراسیاب کشته و دفن می‌شود».

ریشه این حادثه به سه هزار سال پیش منسوب است و آثار این نمایش و عزاداری ملی بردیوار شهر **سغدی** و **پنج‌کند** در دره **زرافشان** واقع در شصت کیلومتری **سمرقند** موجود است. از دیگر نمایشهای حماسی مرسوم بعنوان یک نماد همگانی برای عزاداری که در ایران رائج و مرسوم بوده می‌توان نمایش **کین ایرج**، **سورنای سپهسالار** و **کوسه بر نشین** را نام برد.

اکثر اقوام ایرانی با اجرای این نمایشهای حماسی بعنوان یک شعار سعی داشته‌اند فریاد خود را علیه ستمگران بنوعی عریان نمایند، در این میان پس از اسلام و وقوع فاجعه کربلا و وجود شباهت برخی وقایع آن با پرده‌های نمایشی ملی ایرانیان همچنین پیدایش حکومت‌های شیعی مانند **آل بویه**، **دیلیمان**، **صفویه** و **قاجار**، این رسم بعنوان یکی از شعائر شیعه مورد اجراء در می‌آید و هم‌اینک یک رسم دینی و شعار کاملاً مذهبی نام گرفته، نقطه شروع این‌نمایشها علی‌رغم توجه و اهمیتی که برخی بدان مبذول داشته‌اند، از هر جا که نشأت گرفته باشد در زمان قاجاریه که اوج تعزیه داری و تعزیه خوانی در ایران محسوب شده و وابستگی تام به آن سلسله داشته تأثیرات شگرفی

از رسوم اشرافیت و سنتهای جاری قاجار می‌پذیرد
لیکن برخی معتقدند:

«حمایت بی دریغ صفویه از اینگونه تظاهرات که رنگ ملی و مذهبی را توأم داشت نیاز به تجلی‌نیروهائی که سالهای سال در نهاد مردم بود و راه مفری برای آشکار شدن می‌یافت و آن همان‌اتوجه به بازیها و نمایشهای دسته جمعی در ایران قبل از اسلام بود... که زمینه را برای پدیدارشدن تعزیه فراهم آورد.»

در هر صورت یکی دیگر از عوامل مهم نضج تعزیه در شکل فعلی را باید تألیف کتاب روضة الشهداء دانست.

این کتاب با اکاذیب و جعلیات خود موجب پیدایش برخی مسائل جدید در حوزه نمایش تعزیه شد و با امتزاج در تعزیه قاجاری که فقط به شرح و نمایش وقایع کربلا نمی‌پردازد، موجب می‌شود تعزیه در قالبهای دینی با محتوای افسانه‌ای ارائه شود مانند تعزیه‌های: درة

الصد، امیرتیمور، حضرت یوسف⁷، عروسی دختر قریش، عاشق شدن صنمیر نامی به حضرت علی اکبر⁷، جنگ مالک اشتر در حال کفر با علی⁷، کشتی گرفتن قنبر (فتاح) با علی بر سر نامزدش
... و

دکتر مهدی فروغی می‌گویند:

«در برخی موارد تعزیه از ابتدای خدمت آدم ابوالبشر شروع می‌شده، حوادث و زندگی انبیاء و اولیاء و اشخاص مقدس را نشان می‌داده و به رفتن مردم برای زیارت مرقد مطهر امام‌رضا 7 ختم می‌شده هر چند که قسمت اعظمش به واقعه کربلا مربوط بوده.»

تعزیه که نمایی است مذهبی با ورود رسته‌های قومی در طول زمان و اضافه شدن صحنه‌های خرافی و افسانه‌ای در آن با بهره‌گیری از اسطوره‌پردازی بویژه نفوذ سبک و سیاشاهنامه تأثیری فراوان بر ایفاء نقشهای قهرمانان دینی آن و اشعار مذهبی مربوط به کربلا در نگاه دینی مردم بر جای می‌گذارد. از جمله:

رو ای غلام بهر سواری بسرای شمرآور تورخش سخت سم راهوار شمر (تعزیه حر)

اگر بشنود نامم افراسیاب‌زیم تهی لبم کند زهره آب (تعزیه حر)

فرودین گرعید نوروز است بر اهل عجم در فرنگ امروز ما را بهتر است از فرودین (تعزیه قانیا)

با آنکه نمی‌توان تعزیه خوانی را مختص ایران دانست اما نقطه شروع و عامل نفوذ این حرکت به دیگر کشورها از جمله شبه قاره هند و افغانستان، ایران می‌باشد.

این شعار ملی که پس از مدتی در شکل شعار مذهبی بعنوان یک رسم و شعار اجتماعی مورد توجه دین داران قرار می‌گیرد، که خود موجبات ضرباتی سهمگین بر پیکره باورها و اعتقادات دینی دین داران شده و بهمین خاطر برخی عالمان آگاه دینی نیز به مبارزه با آن می‌پردازند و این مبارزه حاکی از آن است که تعزیه به انحراف کشیده شده و می‌تواند اندیشه مذهبی مردم را آلوده سازد.

ب: یکی از ورزشهای ملی که گمان می‌رود بدنبال تضمین بقاء خود توأم با شعائر مذهبی شده و اکثر تلاش اجتماعی را به خود معطوف داشته ورزش **کشتی** است که دارای سابقه چند هزارساله با انواع و اقسام گوناگون محلی در ایران است.

این ورزش با انتساب خود به هم‌اوردیهایی برخی بزرگان دینی مانند علی⁷ در عین شباهت به حرکات و داستانهای اساطیری باستانی، موجبات رشد خود را فراهم و از ریشه دین‌برای بقای این رسم ملی جامعه ایران بهره بسیار برده.

همین ورزش باستانی در قالب زورخانه‌ای که یک ورزش سنتی محسوب می‌شود تأثیر بسزایی در نوع برداشت عامه از اولیای دین بویژه زندگی امیر مومنان علی⁷ داشته چرا که جلوه پهلوانی و ستبری بازو را در دیدگاه عامه نسبت به ایشان تقویت می‌نماید.

هر چند که اسلام بر اساس مقتضیات زمان و مکان به ورزشهایی توصیه نموده و شایدکشتی در این میان نیز سهم زیادی نداشته، اما وجود این رسم در برخی از ملت‌هایی که تازه به اسلام روی آورده بودند، (ایرانیان و برخی همسایگان) موجب شد آن ورزش صبغة دینی بخودگرفته و سهمی فراتر از سرمایه خود در میان ورزشهای پذیرفته شده اجتماع بخود اختصاص دهد و حتی موجب پیدایش افسانه‌هایی نیز گردد.

این ورزش با تشویق به فتوت و جوانمردی که شکلی ارزشی در خود حمل می‌کند در اکثر موارد فقط موجب ستبری بازو و تشویق بر اخذ و قدرت ظاهری می‌شود، حتی در تشبیه‌ها و اشعار و لغات ادبی نیز این نفوذ کاملاً مشهود است و در کتاب روضه الشهداء در جریان حمله لشکر عمر سعد به هاشم بن عتبه نقل شده.

«دست و باز و بکار آورده، دستبردی نمود که اگر رستم دستان بچشم انصاف مشاهده کردی گرد سمند او را توتیای دیده ساختی و اگر سام نریمان آن رزم را، بدیدی رشته خدمت او را بجای طو مرصع در گردن انداختی».

عواطف و احساسات عاملی مؤثر بر رفتار

شاید لازم بود این قسمت بنا به ترتیب موجود در تعریف دین که پیشاپیش ارائه شد قبل از رفتار دین داران قرار می‌گرفت ولی از آنجا که عواطف و احساسات از یک سو ناشی از باور بوده و همواره در رفتارها بروز می‌نماید و خود ظهوری نمی‌تواند داشته باشد فقط بعنوان تکمیل بحث پیشین بدان خواهیم پرداخت.

همانگونه که بیان شد برخی باورها بویژه باورهای مقدس (اعم از دینی و غیر دینی) در بسیاری از موارد، موجب پیدایش گرایشی می‌شود و این گرایش سبب جوشش و حرکتی می‌شود که ما آنرا رفتار احساسی و در برخی موارد عاطفی می‌نامیم که معلول آن انگیزش و براساس آن فراهم آمده و در حقیقت عکس العمل همان احساس درونی است، این عکس العمل یا رفتار از برون با هنجار و از درون با احساس هماهنگ شده و جهت می‌گیرند.

بنابراین با توجه به نوع بحث این نوشتار نمی‌توان از احساس بتنهایی سخن گفت. چرا که تازمان بروز بصورت رفتار، راه کشف آن مسدود است و نمی‌توان آنرا تحلیل یا تفسیر نمود.

البته مقصود ما همه احساسات و عواطف نیست؛ بلکه احساساتی مورد نظر می‌باشد که با توجه به امری مقدس و

بر اساس اعتقادي صحيح و يا باوري غلط در شخص يا جامعه پديد آمده باشد.

اين احساس مي‌تواند تمام وجود فرد را فراگرفته و تأثير بسزايي نيز در نوع رفتار وي از خود بجاي گذارد، از آنجا كه برخي از احساسات قومي نتيجه باورهاي گذشته بوده، باور و اعتقادات جديد و فرهنگ نوين بويژه دين اخير، بر اساس فرضيه انتقال مثبت نسلها و حفظ پيشينه بر اساس وابستگي به گذشته، فرد و يا جامعه سعي خواهد كرد آنچه را برگزيده و بدان توجه نمايد و حتي در ترويج آن كوشا باشد كه با گذشته ايشان همخوان و يا نزديك باشد تا تغييری ژرف در احساسات ايشان ايجاد نشود.

و يا اينكه به آن بخشي از آورده‌هاي جديد توجه بيشتر خواهد شد كه توانايي بر آورد احساسات گذشته را داشته باشد و در صورت امكان حتي به تقويت آنها مبادرت نيز بنمايد.

گيرتز در كتاب اسلام مشاهده شده، طي كوششي ده ساله در يك مقايسه ميان دو قوم از مسلمانان، به بخشي از منظور ما دست يافته. او با نگاهی به گذشته اين دو منطقه و خوگرفته‌هاي ايشان، احساسات مانده از گذشته را عامل و ابزاري پنهان در بيان و تفسير مراتب کمال، قدسیت، شجاعت

و تبیین رفتار در داستانها و برداشتهای معنوی معرفی
می‌کند.

اندونزی و مراکش که بعنوان دو نقطه تحقیق وی برگزیده
شده هر دو مستعمره بوده و مسلمان نشین می‌باشند، اما
زمان و چگونگی ورود و نفوذ اسلام در هر یک متفاوت
می‌باشد.

در اوایل دهه نخست 1300 میلادی از طریق روابط و
تماسهای تجاری اندونزی با اسلام آشنا می‌شود و برور با
عقاید هندوئی و جانگرائی دهقانی، مخلوط می‌شود بهمین
سبب اسلام اندونزیایی خصلتهای انعطاف‌پذیری را توسعه
داده و سازش‌پذیری در آنجا کاملاً مشهود است در حالی که
بنیادگرائی تهاجمی و سخت‌گیری ناسازگار، که بعنوان روح
غالب در رفتار و منش مسلمانان مراکش مطرح می‌باشد بسیار
متفاوت است.

گیرتز برای اثبات ادعای خود به دو افسانه (ویا بهتر
است گفته شود حماسه) مذهبی رایج اشاره می‌نماید.

در افسانه‌های اندونزیایی سونان کالیجاگا قهرمانی
است که اسلام را به اندونزی (جاوه) آورد، او که در
دربار حاکم بدنیا آمده و پایبندی کمتری به دین دارد با
برخورد با یک عارف‌مسلمان قصد می‌کند عصا و جواهرات او

را برباید اما مرد مقدس فقط به تمایل احمقانه او می‌خندد.
سپس وی ناگهان یک درخت انجیر هندی را تبدیل به طلا
می‌نماید، با این اعجاز کالیجا قصد اسلام نموده و با
بقاء در یک مکان در حالت تفکر فرمانبردارانه چیرگی
اسلام خود را تثبیت می‌کند. بسادگی می‌توان از نقل این
داستان دریافت که اسلام در مواجهه با فرهنگ‌های
نمایشی پیشین اندونزی چگونه در آمیخته و چگونه شیوه‌های
عرفان هندی با نام اسلام وارد اذهان و رفتار عمومی
می‌شود.

اما در آنسوی جهان اسلام یعنی مراکش در افسانه‌ای دیگر
مردی مقدس بنام سیدی لهسن‌لیوس که جزو آخرین رابط‌ها
محسوب می‌شود در قرن هفدهم میلادی می‌زیسته، وی از خلقی
دینی و آموزش شدید مذهبی برخوردار بوده و در مراکش او
را قدیس می‌نامند که به سلطان با جسارت برخورد کرده.

او در برابر سلطان مولا اسمعیل که امری شایع از بندگان
خود درخواست نموده بود، به اعتراض بر می‌خیزد و سلطان او
را از دربار بیرون می‌کند و بعد در صدد قتل وی بر می‌آید
ولی در هنگام حمله به خیمه مرد مقدس اسب سلطان به زمین
فرو می‌رود و از این پس به او ایمان می‌آورد و مسلمان
واقعی می‌شود و ادعای مرد مقدس که خود را منتسب به
پیامبر اکرم⁹ می‌داند تصدیق می‌کند.

خصلت فو العاده اي که لیوس در این برخورد پیروزمندانه از خود نشان می‌دهد «برکت» است که همواره با نرمی کاریزمایی روحانی توأم بوده.

گیرتز ادامه می‌دهد و می‌گوید:

در اسلام همواره راه دیگری نیز برای اثبات اقتدار الهی شخص وجود دارد و آن پذیرفتن شخص به عنوان شریف «سید» می‌باشد و او ملاحظه کرد که خانواده‌های حاکم در مرور زمان از تبار پیامبر بودن را به عنوان يك اصل عمده در آورده‌اند.

او مدعی است عرفان منفعل اشرارگرای **کالیجاگا** تضاد آشکاری با تدین تهاجمی مرابطی لیوس دارد، هر چند که دین اقوام اندونزی و مراکش هر دو اسلام است ولی از روحیات و احساساتی کاملاً متفاوت برخوردار می‌باشند.

در اندونزی معنویت، خونسردی، شکیبایی، متانت، نازک‌طبعی، زیباگرایی، نخبه‌گرایی، و تقریباً يك خود پنهانگری و سواسی جریان داشته در حالی که در مراکش عملگرایی، اشتیاق، بی‌خبری، شهامت، انعطاف‌ناپذیری، اخلا باوری و تقریباً يك خود نمایی و سواسی وجود دارد.

هر چند که پس از گذراندن زمان و ارتباط با اسلام مکه و کتابی نوع احساسات و عواطف قومی موثر در دین داری کم

رنگ شده و موجب می‌شود که هر دو ملت در مبارزه با
استعمار و تکیه بر اصول دینی و فرهنگ منقلب خودی به
پیروزی دست یابند.

پس می‌توان نتیجه گرفت که احساسات و عواطف حتی پس از
تغییر باورها تا مدتهای زیاد تأثیر بسزایی در زندگی
اجتماعی و پذیرش باورهای نو دارد.

این دوگانگی در گرایش و پردازش اسلام در اندونزی و
مراکش محصول گذشته‌ای است که بخشی از آن را احساسات فرا
گرفته.

لازم است اشاره‌ای نیز به مسئله انتساب به پیامبر
اکرم 9 و احساسات مسلمانان در برابر موضوع سادات داشته
باشیم.

از آنجا که سفارشات اکید بر احترام و بزرگداشت به
فرزندان پیامبر 9، مسلمانان را برآن داشت که به سادات
بنوعی ویژه توجه نمایند ولی گونه‌گونی برخورد با این
مسئله و چگونگی بهره برداری برای منافع شخصی در ملتهای
مختلف می‌تواند نوع تأثیر احساس بر رفتار دین‌دارانه را
از پیش روشن‌تر نماید.

از يك سو اكثر اقوامي كه پيش از اسلام داراي نظام طبقاتي بودند، سعي كردند سيادت را نه بعنوان يك منزلت بلكه در قالب يك طبقه اجتماعي مطرح نمايند.

بطور مثال هند و ايران كه از گذشته هاي دور چنين نظامي را پذيرفته اند در برابر مسئله سيادت و شرافت نسب همانند گذشته كهن خود سعي نموده اند از اختلاط اين گروه با ديگر گروه هاي اجتماعي به بهانه حفظ و پاكي نژاد جلوگیری نمايند.

در قسمت اعظمي از شبه قاره تا فلات ايران رسم عدم تزويج سيد به غير سيد از كراهت آغاز و تا حرمت (تزويج به غير سيد) پيش مي رود حتي اين مسئله مورد سوال و استفتاء برخي شيعيان هندوستان واقع ميشود، برخي نيز با تلاش زياد سعي نموده اند در توجيه اين رسم به رواياتي دست يازند كه احتمال برداشت چنين معنائي از آنها بسيار دور از واقع مي نمايد.

بسياري از حكومتهاي محلي با تكيه بر اين گرايش عمومي و برانگيختن احساسات مذهبي توانسته اند حكومت خود را گسترده و يا مستحكم نمايند.

هر چند كه مثالهاي ديگري نيز در اين باب و ديگر فصول گذشته باقي مانده ولي همانگونه كه پيش از اين بيان شد،

سعي ما بر اين بود كه وجود چنين تأثيراتي را در صحنه باور، احساس و رفتار دين داران از سوي رسمهاي اجتماعي به سمع و نظر خواننده گرامي رسانده تا محققان و عالمان درد آشناي ديني به جمع آوري، تحليل، راههاي علاج و دوري گزیدن جامعه دين داران از اين مهلكه تشويق شوند.

همانگونه كه توجه نموديد هيچيك از تأثيرات اين بخش مستقيم نبوده و فقط عناصري همچون زمان و مكان، وابستگيهاي ملي براساس هويت خواهي و عادت، بقاي يك رسم را بارنگ ديني تضمين نموده و يا موجب پيدائش و تغيير شكل يك رسم ميشوند.

در انتها فقط به خلاصه راههاي پيشنهادي براي جلوگيري از ورود تأثيرات سوء اين رسما اشاره و خلاصه اي از آنچه گفته ايم بسنده مي كنيم.

^

بخش

سوم

چه باید کرد؟

فصل اول

چند پیشنهاد

آنچه گذشت تمام هدف و مقصود این نوشتار را در بر می‌گرفت و آنچه خواهیم گفت نیم نگاهی است به پیشنهاداتی که شاید بتوان بعنوان راهکار و علاج چنین تأثیراتی بکار گرفت.

دین بر اساس هدف متعالی خود **(هدایت)** که برای برآورد آن، گام دربارگاه انسانیت نهاده، خود را در قالب باورها و ایجاد تعلق خاطر از طریق احساسات و نمادهای گویا در نوع رفتار آشکار ساخته تا بدین ترتیب شیوه‌هایی را بعنوان روشهای دائم و موقت در سلوک، بسوی آن هدف مقدس ارائه نماید. این شیوه‌ها می‌تواند بشکل تأیید صریح و کامل و یا در سکوتی پر معنا و یا با تغییر جزئی در فرم و حتی در مواردی با اعلان مخالفت کلی با یک رسم، سرنوشت

آداب و رسوم اجتماعی را نسبت به دین و کردار دین داران روشن نماید.

از يك سو مي‌توان گفت، تا بدانجا که رسمي موجب توقف در کار کرد دین را فراهم نیاورد، به یکی از سه شکل نخست به تأیید می‌رسد، علاوه بر آن می‌توان ادعا کرد رسماً باید ارمغانی هم برای دین به سوغات آورده، تا مورد تأیید و تقویت قرار گیرند.

و از دیگر سو تعامل متقابل دائماً با نگاهی مصلحت نگر دستورات و سرمایه‌های خود را به میدان عمل اجتماع عرضه می‌دارد، بگونه‌ای که میزان تحمل و قدرت درک جامعه از يك سو و مقدار وابستگی آن جامعه به سرمایه‌های فرهنگی خود بعنوان هویت از سوی دیگر ارقام تعیین‌کننده‌ای هستند که بستری ویژه برای احتساب در چگونگی مخاطب و تبیین مفاهیم دینی فراهم می‌آورند و همیشه این مسأله در يك سیستم خود کار از دو سوی معادله جامعه و دین رعایت‌شده و بستر فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهند.

این رویکرد دوم می‌تواند همگام با يك اصل روانشناختی بعنوان اصول تربیت و یادگیری بشکل تدریج، تکرار و یا حتی بنوعی اصرار در فرمان و توصیه نیز تفسیر شود، و این مماشات‌هدف دار یکی از آن تأثیراتی بود که دین آگاهانه

از آن متأثر می‌گردید که در گذشته با مثالهای روشن بدان اشاره شد.

چنین مماشات‌های آنچنان توانائی به دین می‌دهد که در مراحل بعدی موجب یک تغییر فرهنگی‌کلان، در سطحی وسیع می‌شود، هر چند که احتمال فراموش شدن چنین مقصودی، بدلالی که پیشاپیش مطرح شد از سوی مفسران و مبلغان دین نه تنها ممکن می‌باشد بلکه برای وقوع آن نمونه‌های تاریخی نیز ارائه گردید.

در این میان سعی بر آن بود که با تعیین نوع، عمق و شیوه تأثیر هر یک از رسم‌ها بر دین و دین‌داران و بالعکس، انگیزه‌های نو برای عالمان دین پدید آورده تا گام‌هایی سریعتر همراه با دقتی بیشتر در رسیدن به اهداف بلند دینی معمول دارند. بنابراین توجه و دقت در فهم و درک جوهره اصلی دین و قلمرو دین اهمیت بسزایی می‌یابد. هر گاه دین بدلالی از مسیر خود منحرف و به آفات متأثر از تحمیل مناسبات اجتماعی مبتلا شود خطر پیدایش خرافه، تحریف و بدعت می‌تواند تهدیدی جدی برای انسان‌های دین‌دار بعنوان خروج از مسیر و دوری از مقصود محسوب شود.

از آنجا که بررسی این مسئله منوط به تبیین محدوده و قلمرو دین می‌باشد و ساختار این نوشتار آماده پاسخ به چنین بحثی نیست، فقط می‌توان بگونه گذرا گفت که قلمرو و

وظیفه دین بر اساس هدف نهائی یعنی «هدایت بشر بسوی کمال مطلق معین» تعیین می‌شود که یک دین داربا تنظیم و پذیرش باورها و تغییر در رفتار بواسطه عمل به فرامین دینی بر اساس احساس وابستگی، ارتباط درونی خود را با دین تحکیم می‌بخشد.

بسیاری از رسمهای قومی بعنوان حکایتی خلاصه، از ملیت و هویت اجتماعی یک جامعه در افرادش آنچنان وابستگی به خود می‌آفریند که آنها ناخواسته آنرا مقدس، و دارای حرمت‌پنداشته تا بدانجا که قرابتی نزدیک و مماثلتی قریب میان مفهوم مقدس دینی و حریم نگاهداری از رسم ایجاد می‌نمایند و با کمی دقت می‌توان این رسم‌ها را در لسان عوام مردم قطعه‌ای از مذهب یافت که عمل بدانها همان ویژگی رضایت خاطر از کردار دینی را با خود به‌مراه داشته، و حتی می‌تواند در برداشتهای ایشان از متن دین تأثیر گذار نیز باشد.

جناب آقای **مصباح یزدی** می‌فرمایند:

«بدون شك بعضی از شناختهایی که در مورد احکام دین داریم مختلف یا قابل تغییر است، پس دو نفر در یک زمان، ممکن است برداشتشان نسبت به احکام دین فر کند، یا یک نفر امروز شناختی، و فردا شناخت دیگری داشته باشد، این

چیزی است که همه می‌دانیم، فتوای فقها باهم‌فر دارد...»
یا در جای دیگر می‌فرمایند:

«عقیده ما این است که بعضی از معرفت‌های دینی یا بهتر
بگوئیم بعضی از فهم‌های ما نسبت به حقائق دینی قابل تغییر
است و آن مواردی است که دلیل، تعیینی ندارد، گاهی
شواهدی موجب‌ظن نسبت به چیزی می‌شود، آن شواهد ممکن است
تغییر کند و لذا ظن ما هم تغییر کند، آنچه معمولاً در فقه
مطرح می‌شود مانند فتوا و... همه از قبیل همین تغییرات ظنی
است، حتی عده‌ای فقه را معرفت ظنی به احکام شرعی
خوانده‌اند»

شهید مطهری در بیانی دیگر به صراحت می‌فرمایند:

«اگر کسی فتوای فقهاء را با یکدیگر مقایسه کند و
ضمناً باحوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل توجه کند
می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او
از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، بطوریکه فتوای
عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی
بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری می‌دهد.»

خطر برداشته‌های متأثر از اقلیم و جامعه که خود به
خطر تحریف و انحراف دین تبدیل می‌شود فقط در سایه تعارض و
تأثیر مستقیم رسماً محقق نمی‌شود بلکه بیشترین تأثیر

و عمیق‌ترین نفوذ در حالت غیر مستقیم و از راه تغییر در
معرفتها حاصل می‌آید.

تغییر درک و معرفت ما از متن دین در طول زمان بمرور
تغییر شکل عملی و تحول در رفتار دین داران را ببار آورده
و بواسطه تقدس‌زائی و تقدس بخشی دین به پیرامون و
وابسته‌های حقیقی و پنداری خود، موجبات تثبیت و پایداری
آنها را فراهم نموده است.

عالمان مصلح دینی که هر از گاهی با خروج از قالب
اجتماعی که در آن پرورده و بدان خوگرفته‌اند سعی در
علاج و تبیین و پالایش دین از پیرامون ناخواسته آن داشته
و مانند آنچه‌گذشت پیشنهادات و بیاناتی نیز ارائه
می‌نمایند.

حتی در برخی مباحث تخصصی می‌توان چنین درکی را در
محدوده‌ای کوچکتر از زبان‌ایشان شنید. بطور مثال در اصول
فقه، برداشت با فطرت سلیم و عقل خالی از شوائب و
اوهام، برای برداشت صحیح یک فقیه از منابع پیشنهاد
شده. و یا برخی برای حفاظت فهم یک فقیه از خطا و
اشتباه و دوری از برداشت نا بجا، شورای فقاهت را چاره
کار دانسته‌اند.

و در نگاهی عمیق‌تر بر اساس ضرورت برخواسته از متن دین، به تخصصی شدن فقه و جدانمودن فقیهان بر اساس تنوع در ابواب فقه و گستردگی آنها توجه نموده‌اند، که می‌توان گفت یکی از عوامل این پیشنهاد همان تأثیر در برابر برداشت متأثر از عرف و اجتماع است و اگر بخاطر داشته باشیم **گیرتز** نیز در کتاب خود مدعی می‌شود که مردم اندونزی و مراکش تازمانی که تحت اشراف اسلام قومی خود بوده و با اسلام کتابی آشنائی نداشتند هیچگونه حرکت و جوشی برای رهایی از دست استعمار را اعمال نمی‌کردند و بی‌به‌محض آشنائی با اسلام تحریف نشده و دست کشیدن از اسلام متأثر از شیوه‌ها و باورهای قومی، تلاش‌های جدی برای رهایی از استعمارگران را آغاز نمودند.

با دقت در توصیه‌ها و پیشنهادات فو می‌توان دریافت که دو مطلب مورد تأکید عالمان دینی عبارتند از:

1- نظارت دائم بر اعمال و رفتار دین داران و عدم رخصت در مواردی که امکان ورود و رشد خرافه، انحراف یا بدعت در حوزه دین وجود داشته باشد.

2- توجه به امر برداشتهای قومی از دین بدان سان که از نفوذ ذهنیتهای و اعمال سلیقه‌های گروه‌ها یا قوم خاص در دین و تجلی اجتماعی دین جلوگیری شود.

با کمی دقت می‌توان دریافت که نکته دوم از درجه اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد.

هر چند که هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که با ارائه فرمولی خاص می‌توان از ورود و نفوذ چنین تأثیراتی در سازمان ذهنی و عملی جامعه دین‌داران جلوگیری نمود، ولی با سعی و کوشش مستمر و کسب اطلاعات روزمره، بسیاری از موارد اشتباه را می‌توان از دامن دین‌زدود. **شهید مطهری** برای علاج این مشکل پیشنهاد می‌دهد که باید به فلسفه احکام و برآورد علت و ملاک آنها روی آورد، اگر چه نتوان به همه آنها دست یافت، با این حساب دو پیشنهاد دیگر می‌تواند توصیه‌های فو را تکمیل نماید.

1- توجه به رسمهائی که هر اجتماع بدانها خو گرفته و در هر صورت سعی می‌کند آن رسمها را به نوعی در میان جامعه خود حفظ نماید. چنانچه این رسوم نتوانند از مجرای خود وارد کارزار شوند به ناچار با اختفاء و بمرور، روشهائی همچون استفاده از قالبهائی مناسب دینی و شعائر مذهبی را مورد توجه قرار داده و این جا است که تشخیص آنها برای افراد دین‌دار دشوار می‌گردد، بهمین دلیل، همان گونه که در مسائل جزئی برخواسته از صریح متن دین نمی‌باید رخصت داد، همانگونه نیز نباید در مورد آداب و رسوم قومی یک اجتماع، تا جائی که با اصول دین و ضرورتهای اصلی آن

تعارض نیابد مقابله نمود. مبارزه با چنین رسمهائی کاری بسبب می‌باشد که آیات و روایات دال بر این ادعا مبنی بر وجود رخصت از سوی دین در بخشی از رسمهائی جامعه پیشاپیش مورد توجه قرار گرفت.

این مسئله بسیار اهمیت دارد زیرا در جائی که دین، خود سکوت را روا دانسته، نمی‌باید اصرار نمود، تا بناچار و بواسطه قدرت نفوذ فراوان و جایگاه برتر فرمان دینی بر اساس ارزشهائی عمیقی که آفریده همه چیز را به دین سپرده و جامعه را از اراده فعلی خود سلب، و اجازه هیچ گونه فرصتی برای بروز قومی و اجتماعی به آن ندهیم، بررسی و دقت در این مسئله بسیار لازم بوده و می‌باید حوزه فعالیت‌های دین در جامعه به قلمرو آن محدود شود تا جامعه بتواند از خدمات آن بهره‌مند شود.

2- مطالعه و توجه به گذشته يك قوم باید در بررسی و تحقیق دانشیان دینی مد نظر قرار گیرد زیرا هر گونه آشنائی با باورها، عواطف و کردارهای يك جامعه می‌تواند در تحلیل و تبیین مواضع صحیح عالمان دینی نسبت به گذشته آن اجتماع کمک نموده و حتی بر همان اساس نیز با توجه به منابع دینی فرامین و توصیه‌های خود را در قالب اجتهاد ویژه ارائه کنند چرا که بسیاری از این دست احکام اجتماعی دین برای سامان بخشیدن جوامع انسانی بوده و

سعی در آماده‌سازی افراد برای رشد در مسیر دلخواه دین با عنایت به حضور فعلی انسان در به سامان‌رساندن هر یک از جوامع نسبت به همان جامعه تعریف، تحلیل و تفسیر شده است و رعایت‌شرایط و مناسبات یک اجتماع از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد.

در همین جا لازم است متذکر شویم که نظارت عالمان دینی و حافظان مذهب از درون و برون یک جامعه خاص در قالب شورا و یا هر دستگاه سازمان‌دهی شده می‌تواند از مقدار و میزان تأثیرات مذکور کاسته و سلامت هر چه بیشتر دین و برداشتهای دینی را تضمین نماید، هر چند که شاید هرگز نتوان تمامی این تأثیرات را منتفی و دین را در نهایت پیراستگی ارائه نمود.

پس هر گونه سایش بیهوده دین با مناسبات اجتماعی موجبات فرسودگی قوای دین را فراهم‌خواهد آورد، به گونه‌ای که توانایی آنرا در مواقع لزوم و مواضع نیاز کاهش می‌دهد، بنابراین باید حتی‌المقدور دین را از دخالت در موارد و موضوعاتی که در قلمرو و حوزه فعالیت او نیست خارج و سعی نمود جهت‌گیری‌های سلیقه‌ای و قومی را که شدیداً متأثر از آداب و رسوم و سنتهای یک جامعه می‌باشد به دین و پیرامون آن نسبت نداد و در برابر ضربات خواسته و ناخواسته‌ای که از سوی اجتماع و روابط حاکم بر

آن وارد می‌شود بیشترین تلاش را برای حفظ برداشتهای صحیح و جداسازی نظرات قطعی از آراء ظنی مبذول داریم.

توجه به این نکته که هر کس می‌باید در رای دینی خویشتن را متهم دانسته و بر گمانها اعتماد ننماید می‌تواند برخی از مشکلات را هموار نموده و ضریب دقت در فهم يك معرفت و انتساب آن به دین را بیش از پیش تقویت نماید، بنابراین می‌توان بطور خلاصه بیان داشت که:

الف: آگاهی به زمان و مکان در هر دو قالب حال و گذشته جوامع مختلف، بشکل مستقل از يكسو و درك و تشخیص ثابتهات و متغیرات دینی بر اساس رخصتها و عدم رخصتهای آن ازسوی دیگر می‌تواند يك محقق و پژوهشگر دینی را در برداشت بهتر كمك نموده و از تأثیر بیجای هر يك از رسم و دین بر یکدیگر تا حد ممكن جلوگیری نماید و حتی برای اطمینان خاطر می‌توان انتساب قطعی يك باور یا احساس و رفتار به دین را به بررسی دقیق، تحت مکانیزمی خاص مشروط نمود.

ب: آشنائی دقیق با زبان دین و شناخت و فهم زمان و جهت صدور منابع دینی می‌تواند يك پژوهشگر دینی را در تشبیه و عدم تشبیه شرائط جوامع گوناگون و دینداران مختلف باقومیت‌های متفاوت برای صدور حکم و اخذ فرمان و یافت توصیه‌های خالص دینی برای تصفیه آن از محموله‌های زائد و قالب گرفته شده به زمان و مکان صدور، یاری نماید، زیرا

بسیاری از روابط و شرائط موجود در متن جامعه زمان صدور بر اساس ضرورت انتقال فرهنگ از طریق زبان، می‌تواند ناخواسته و ناچار بعنوان دین وارد فرهنگ جامعه دیگر شده و در یک مبارزه نابرابر رسمائی را وارد جامعه بعدی نماید که شاید دین و منابع دینی نه تنها هیچ اصراری برتغییر آن نداشته بلکه در برخی موارد جزو رخصتهای دین برای جامعه قلمداد می‌شدند.

ج: هرگونه تسامح بی‌جا و کنار آمدن با غیر مسلمات منتسب به دین تا بدانجا که آنها را جزو معارف و کردار دینی معرفی و بخشی از رفتار دین‌داران را با آن اشباع نمائیم، موجبات نفوذ جدید و متأثر شدن از خواستههای ناجای اجتماع شده و آفاتی همچون خرافه و بدعت را به‌مراه خواهد آورد.

از جمله چنین تسامح و سهل انگاری‌هایی را می‌توان در مسئله تسامح در ادله سنن و بی‌توجهی به میزان ورود و نفوذ اسرائیلیات مشاهده نمود، چرا که بسیاری از وهمیات می‌توانند از این طریق، محل سکنی و طریق نفوذ لازم برای ارائه داشتهای یک قوم در قالب دین را فراهم آورند.

د: عدم تسلیم عالمان و آگاهان دینی در برابر خواست یا تمیل اجتماع در برقراری و بقاء یک‌رسم که با اهداف عالی دین در تضاد بوده و یا اگر ضدی هم نداشته سعی می‌کند

که با رنگدینی به بقای خود ادامه داده و در این قالب خاص مرور بنام دین از مزایای آن بهره‌مند شود، این سازش ناپذیری پاسداران دین تا حد ممکن می‌تواند از تأثیرات عمیق و فرایند دگرذیسی یک‌رسم اجتماعی به آداب و رسوم دینی جلوگیری و از خطر آلودگی تا حدود زیادی جلوگیری نماید. مرحوم حضرت **آیة الله بروجردی** می‌فرمودند:

«تعجب ندارد، تقیه از خودمانی مهمتر و بالاتر است، من خودم در اول مرجعیت عامه گمان می‌کردم از من استنباط است و از مردم عمل، هر چه فتوا بدهم مردم عمل می‌کنند. ولی در جریان بعض فتواها (که بر خلاف ذو و سلیقه عوام بود) دیدم مطلب اینطور نیست»

ه □: با عنایت به زوایای گوناگون این نوشتار می‌توان دریافت که اشاعه و تبلیغ نمادهای دینی به روشها، شیوه‌ها و رسمهای یک قوم در جوامع مختلف که دارای دین واحد می‌باشند تا زمانی که آن اعمال توقیفی نبوده و حفظ شکل و نوع عمل به آن در یک قالب رسمی دلیل قطعی بر دست‌نوردگی نداشته باشد، خطر پیدایش التقاط و یا عدم پذیرش آن کردار پیشنهادی از سوی جوامع غیر هم سو می‌تواند موجبات یک توقف فرهنگی را فراهم آورد.

در این گونه موارد می‌توان با نظارتی نا محسوس و غیر مستقیم از سوی عالمان دینی و همکاری جامعه شناسان، مردم

شناسان و دیگر متخصصان فن موارد مذکور را بر عهده شیوه‌ها و رسمهای هر جامعه به فراخور حال قرار داد تا آزادانه بر اساس داشته‌های پیشین و رسمهای قومی خود وارد عمل شوند، بطور مثال چگونگی عزاداری مذهبی را نمی‌توان بصورت کلیشه‌ای یکسان برای همه ملل مسلمان در بند حکم و قانون و یا حتی توصیه دینی کشید و سرلوحه رفتار نمادین غیر قابل تغییر افراد جامعه قرار داد.

شیوه‌های پذیرائی، مراسم ازدواج، چگونگی برگزاری مراسم اعیاد، نوع خوراکیها، آداب و رسوم معاشرت نحوه تربیت فرزندان، نوع و رنگ لباس، شیوه آرایش و تزئین منازل، آداب آراستن شخصی و بسیاری دیگر از موارد که ما فقط ملزم به رعایت تذکراتی از سوی دین در آن آداب و رسوم می‌باشیم نمی‌تواند سیال و روان نباشد و این امری است که دقت فراوان و حساسیت بسیار در نوع صدور حکم و بیان توصیه و سفارش دینی می‌طلبد و بر عالمان دینی است که سعی در اصلاح و فهم صحیح و ظرافت در تبیین منابع دینی بنمایند.

فصل آخر

«انشاء الله»

جمع‌بندی

از آنجا که می‌توان جوهره دین را یکتاپرستی و توحید دانست و عنصر مشترك هم نمی‌تواند ما را از تعریف دین غنی سازد و از سوی دیگر برخوردهای متفاوت و چندگانه دین در ارائه فرمان، بر اساس روشهای گوناگون مطابق با موضوعات درآمدهای مختلف برای وظائف ویژه ما را به این نظریه سو می‌دهد که دین را متشکل از ذاتی و غیر ذاتی بدانیم که رهنمودهای انعطاف‌پذیر و غیر ذاتی آنرا قابل تغییر و نسبی دانسته و در خصوص شرازه اصلی دین، تغییر و دگرگونی را روا ندانیم، این ادعا فی الجمله مورد توافق اکثر اندیشمندان و دانشیان دینی قرار گرفته. از سوی دیگر فرهنگ در معنای عام خود که متشکل از عناصری چند از جمله رسمها است که در قالب هنجارها حامل ارزشهایی خواهد بود که از باورهای يك اجتماع سر چشمه می‌گیرد و در نهایت در ساختار همان اجتماع جای می‌گیرد. این هنجارها که در گروههای بزرگتر اجتماعی بهنگام ظهور در قالب رسوم

يك جامعه يعنى زادگاه هنجارها بروز مي‌نمايند الزاماً در يك دگرگوني فرهنگي جزو اولين عناصر مي‌باشد كه متحول مي‌شوند كه اين دگرگوني فرهنگي، مي‌تواند محصول يك يا چند عامل از عوامل زير باشد:

1- دگرگوني يك فرهنگ مي‌تواند بواسطه مواجهه با فرهنگ جديد باشد.

2- دگرگوني يك فرهنگ مي‌تواند بواسطه نقل آن فرهنگ از نسل قديم به نسل جديد باشد.

3- دگرگوني يك فرهنگ مي‌تواند بواسطه اتمام ذخيره فرهنگي و عدم تطابق آن با زمان و مكان جديد باشد.

4- دگرگوني يك فرهنگ مي‌تواند بواسطه پويائي همان فرهنگ باشد.

5- دگرگوني يك فرهنگ مي‌تواند بواسطه نيازي باشد كه منجر به اختراع و يا تصادف در پيدايش فرهنگ جديد باشد.

همچنين دين در برخي موارد فو موجبات دگرگوني فرهنگي را فراهم آورده و در حقيقت بطور مستقيم و غير مستقيم دست به يك تحول عميق و دراز مدت زده و اين تغيير كه بر اساس دگرگوني داده‌ها است گهگاه تا بدانجا پيش مي‌رود

که هنجاري را نا بهنجار و يا بالعكس نابهنجاري را هنجار ساخته و اجتماع را بر ارزشهاي نو استوار مي نمايد.

اين تأثيرات در يك دگرگوني فرهنگي توسط فرهنگ با خود آورده دين معمولاً غير مستقيم، کند و ريشه دار مي باشند.

در اين ميان مبارزه اي سخت ميان فرهنگ پيشين با فرهنگ پسين براي از دست ندادن يابدست آوردن جا يگاه خود در اجتماع، جامعه اي را مي تواند به فعاليت، انفعال و حتي به بدترين شکل يعني نفا و دوگانگي نيز دچار نموده و اين يکي از خطراتي است که در سطرهاي بعدي اشاراتي بمناسبت خواهد شد.

براي اين جا يگزيني و يا دگرگوني فرهنگي سياستهايي از سوي دين اعمال و روشهايي ارائه مي گردد که اختلاف در نوع آنها در مواجهه با مسائل مختلف اجتماعي بر اساس اهميت، قرب وبعد موضوع به اهداف متوسط و يا عالي دين، تحت تأثير شرائط زمان و مکان، توانائي درک و تحمل جامعه مي تواند راهنماي خوبي براي چگونگي جا يگيري و القاء فرهنگ ديني در متن جوامع انساني با تمام تفاوتشان باشد.

دين صرفاً براي پرداختن به کليات و يا بالعکس ارائه جزئيات از سوي مبدأ متعال طراحي نشده، بلکه محصور نمودن دين در هر يك از روشها و رويکردها خود نقصي است آشکار

و مخالف با هدف آفرینش، زیرا آزادی و اختیار را از انسان سلب نموده و دین را از جامعیت خارج می‌نماید همچنین دین در این طراحی نو و فرهنگ‌سازی با سلاحی بنام تقدس‌بخشی در هر سه صورت «تأسیس برخی از آداب و رسوم»، تأیید برخی از رسم‌های پیشین و یا سکوت در برابر بعضی از آنها» به بقاء و حرمت بیشتر آنها کمک نموده که خود سر فصلی است برای سخنی دیگر و از سوی دیگر مقدس ذاتی در دین فقط خداوند متعال است و نسبت هر چیزی با اונوع تقدس و عمق حرمت آنرا برای پیروان روشن می‌نماید، در این میان است که امکان دارد در پنداشت و انتساب مقدس واقعی غیر قابل انکار جامعه خطا نموده و موجبات خرافه و وهن را پدید آورد. با این برآورد می‌توان گفت دین تلاش می‌نماید به رسم‌های باقی مانده از فرهنگ گذشته پس از تأیید کل یا جزء، بدانها جهت داده و از بی تفاوتی خارج نماید و یا در برابر پیدایش رسم‌های متناسب با اهدافش بد آنها سرعت بخشیده و در نهایت وظائف آنها را در یک مکانیزم دقیق، تعیین نماید. در این جهت‌گیری‌ها و جهت‌دهی‌ها، دین بناچار متأثر از قوم مخاطب خود با رعایت توانائی و قدرت درک ماماشات نموده و به نزول تدریجی احکام تن می‌دهد و در جلوه‌های دیگر با سکوت پر معنا به همراهی و تأیید برخی آداب می‌پردازد که شاید در شرائط مساعد و غیر اضطراری از اساس با آن مخالف نیز باشد، که از جمله آنها می‌توان به

مسئله برده داري اشاره نمود. پس آداب و رسوم مي‌توانند مانع از فوريت در نزول احكام و قطعيت در نوع حكم شوند. و يا از تحريم برخي ديگر جلوگيري نموده و در رسيدن جامعه بدان سو اقدام به چينش تمهيدات و قرار دادن دالانهاي منتهي به آن نمايد. در دقتي بيشتر مي‌توان مدعي شدرعايت لسان قوم، خود موجب مي‌شود كه بيشترين سهم تايد نصيب آداب و رسوم زمان نزول گرديده، چرا كه شدت وابستگي قوم مخاطب مي‌تواند از قدرت نفوذ دين در اجتماع ايشان تا حدود زيادي جلوگيري نمايد.

در همين جا است كه برخي آداب و رسوم بواسطه مطابق نبودن با شرائط موجود و عدم توانائي براي مقاومت در برابر فرهنگ ديني در كمون يك ملت پنهان شده تا در فرصتي مناسب در يك انتقال و يادگيري مثبت آن وابستگي اجتماع به خود را بنوعي ظاهر نموده و در لواي ارزشهاي نوين فراهم آمده از سوي دين وارد عرصه اجتماع شوند كه در چنين مواردتي تشخيص سره از نا سره در آداب و رسوم موجود كاري بس دشوار خواهد بود. دين داران در سراسر زمانهاي پس از نزول بنوعي مي‌توانند متأثر از آداب و رسوم طوائف و اقوام مختلف گردند، چرا كه بر اساس شرائط موجود يا پذيرفته هاي پيشين ممكن است برخي باورها متناسب با شرائط ويژه آن قوم دچار تغيير شده و يا با ترسيم اسطوره هاي ملي در قالب اوليائي دين نقش حقيقي آنها در

حماسه‌های مذهبی به افسانه‌های ملی و قومی تبدیل شده و
یابا استفاده از عنصر تقدس، مناسک و آداب و رسوم ملی
را در زمینه‌های گوناگون مانند خوراک و شیوه‌ها و سنت‌های
مربوط به آن، پوشاک، مراودات اجتماعی و... بگونه‌ای در
لابلای کردار دین‌داران گنجانده و بمرور همان رضایت خاطری
که از یک رفتار دینی خالص برای افراد حاصل می‌آید از عمل
بدانها نیز، چنین محصول و نتیجه‌ای بدست آید تا بدانجا که
در برخی موارد جایگزین آن عمل نیز شده و حتی موجب محو کل
یا جزء آن شود. چرا که می‌تواند موجبات وجد و شغف و
عامل تحریک برای رعایت جانب حرمت از آن آداب و رسوم،
برای دین‌داران بوجود آورد، بگونه‌ای که تخلیه اجتماع از
چنین رسم‌هایی گهگاه به مبارزه علیه دین تعبیر می‌گردد.

همچنین عواطف یک جامعه که محصولی از داشته‌های قومی و
باورهای دینی است می‌تواند نوع احساس برانگیخته از باور
دینی را تغییر داده و عواطف غیر قابل توجیهی را بنام دین
ارائه نماید، البته چنین احساساتی در برخی موارد می‌تواند
پس آبهائی بجای مانده از اعتقادات گذشته یک ملت باشد که
در یک تأثیرپذیری مثبت و تفسیر داشته‌های مشابه در باور
بعدی، نفوذ کرده و احساسات برگرفته از چنین باوری را
تغییر داده یا متأثر نماید و در نهایت ملتی را به‌سوی
احساساتی سو داده و یا به تقویت عواطفی مبادرت نماید

که می‌تواند به حسب ظاهر در دو باور قدیم و جدید اشتراکاتی داشته باشد.

به همین ترتیب تحت تأثیر مناسبات اجتماعی و معادلات سیاسی با استفاده از برخی احساسات دینی بهره‌کشی‌هایی ناخواسته و نا مشروع صورت گرفته، در حالی که روح دین و مذا شریعت نه تنها چنین محصولی از عواطف پدید آمده از باورهای دینی را منظور نظر نداشته بلکه سعی در مبارزه با آن نوع سوء استفاده‌ها را در متن اهداف خود قرار داده و بر آن با اهمیت فراوانی تأکید نیز می‌نماید.

یک عالم درد آشنای دین از آنجا که مسئول مستقیم محسوب می‌شود می‌باید در اولین گام سعی نماید ظنون و گمانهای خود را برگرفته حتمی دین نپندارد. پس از این مرحله که مقدم بر تمام مراحل بعدی است، می‌باید پنج مسئله را رعایت نمود:

1- آگاهی به زمان و مکان در تمام دوران دین و دین‌داران بر اساس درک ثابتهات و متغیرات دینی

2- آشنائی دقیق با لسان دین، جهت صدور و زمان صدور منابع دینی

3- مسامحه نکردن و تسلیم نشدن در برابر خواست جامعه که به انحاء مختلف، مستقیم و غیرمستقیم سعی در تحمیل اراده

خود بر هر اراده دیگر حتی دین داشته و دارد و در پی آن مسئله عدم تسامح در برابر غیر مسلمات موجود در متون دینی یکی از مسائل مهم و قابل اعتنائی است که به فراخور حال و مقدار تأثیر باید بدان توجه نمود.

4- تشخیص رخصتها و عدم رخصتهائی که دین برای جامعه بهر مناسبتی قرار داده.

5- اجازه سیلان و حرکت و ارائه سلیقه به اجتماع در برابر اعمالی که در دین توقیفی نبوده و دارای قالبهای بسته نمی‌باشند تا جامعه در این فراخی راه بر حرکت فزاینده و رو به رشد خودبیافزاید و بی جهت افرادی احساس الزام به تظاهر و نفا نکنند.

به امید حفظ هر چه بیشتر
اصالتهای دینی

جعفر اردبیلی

قم مقدسه - 29 رجب 1419

مصادف با 17 آبان 1378

فهرست اعلام

- آلبرت روي □ ، 8
- آل بويه □ ، 127
- آلفردمك كلانگلي □ ، 34
- آية الله ابوالقاسم خوئي □ ، 135
- آية الله بروجردي □ ، 129، 147
- ابراهيم ستنبه هروي □ ، 105
- ابواسحاق نيشابوري □ ، 105
- ابوالفتوح رازي □ ، 17
- ابوحفص حداد □ ، 105
- ابوسعید ابوالخیر □ ، 105
- ادوارد كاریر □ ، 6
- اف، اچ، برادلي □ ، 6
- ام،ني، مك تاگارت □ ، 6
- انگلیرت كمپفر □ ، 117
- انگلیرت همپفر □ ، 117
- ديلميان □ ، 127
- بايزيد بسطامي □ ، 105
- حمد عزيزختياري □ ، 79، 82، 135
- بروس كوئن □ ، 29، 30
- بهاء الدين خرمشاهي □ ، 17
- بيبي شهر بانو □ ، 121
- پيتر برگر □ ، 47
- تايلور □ ، 22، 24، 26
- ج، جي، فريزر □ ، 6
- جلال الدين رومي □ ، 105
- جواد علي □ ، 67، 68، 92، 94
- جواد فلاتوري □ ، 125
- جيمز مارتينو □ ، 5
- چاپي □ ، 121
- خواجه عبدالله انصاري □ ، 105

- دانيال رالس □ ، 143
- دورکهايم □ ، 12
- دو رو برتي □ ، 23
- دهخدا □ ، 2
- ژول مول □ ، 109
- سامنر □ ، 23 ، 31 ، 32
- ساموئل کنيگ □ ، 30 ، 31 ، 32 ، 34 ، 35
- سانسکريت □ ، 2
- سعيدرحيمان □ ، 68
- سونان کاليجاگا □ ، 133 ، 134
- سي، بي تايل □ ، 6
- شاه شجاع کرمانی □ ، 105
- شاه شجاع کرمانی □ ، 105
- شاه نعمت الله ولي □ ، 105
- شهيد مطهري □ ، 16
- ، 59 ، 61 ، 87 ، 89 ، 90 ، 96 ، 97 ، 98 ، 103 ، 104 ، 109 ، 110 ، 112 ، 115 ، □ ، 116 ، 116 ، 126 ، 142 ، 143 ، 144
- شيخ انصاري □ ، 143
- شيخ طوسي □ ، 16 ، 54
- صفويه □ ، 127
- طبرسي □ ، 16
- عبدالمطلب □ ، 91
- عطارنيشابوري □ ، 111
- علامه طباطبائي □ ، 7 ، 9 ، 15 ، 16 ، 19 ، □ ، 20 ، 59
- عميدزنجاني □ ، 104
- عين القضاة همداني □ ، 111
- فتح بن شخرف المروزي □ ، 105
- فويرباخ □ ، 8
- قاجار □ ، 127
- کانت □ ، 12 ، 20
- گاتها □ ، 2
- گوستاو کلم □ ، 23
- گيدنز □ ، 11 ، 12 ، 33 ، 51
- گيرتز □ ، 132 ، 134 ، 143
- گيروهه □ ، 40
- لهسن ليوس □ ، 133 ، 134

- ماتيو آرنولد □ ، 6
- ماركس □ ، 12
- ماكس وير □ ، 41 ، 79 ، 81
- محمدتي بافقي □ ، 129
- محمدتي جعفري □ ، 24
- محمدتي مصباح □ ، 39 ، 41 ، 45 ، 49 ، 58 □ ، 141
- محمدجواد مغنيه □ ، 16 ، 89
- محمدعلي ايازي □ ، 92 ، 93 ، 103
- عمود رجي □ ، 8 ، 48 ، 49 ، 61
- مصطفي ملكيان □ ، 9 ، 10
- ملاحسين كاشفي □ ، 110
- مولانا جلال الدين رومي بلخي □ ، 105
- مهرداد بهار □ ، 107
- ميدي □ ، 17
- ميرچالياده □ ، 72 ، 75 ، 76 ، 78 ، 79 □ ، 80 ، 107
- ميشل ماير □ ، 8
- نيچه □ ، 51
- هابهاوس □ ، 31
- هادي معرفت □ ، 68
- هربرت اسپنسر □ ، 6

فهرست منابع

- آشنائی با علوم اسلامی، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، 1361
- آشنائی با قرآن، مطهری، مرتضی، تهران، صدرا، 1368
- آیا دین يك نهاد اجتماعی است؟، رجبی، محمود، جزوه آموزشی، تك نسخه كتابخانه موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.
- اخلا پروتستان و روح سرمایه داری، وبر، ماکس، ترجمه انصاری، عبدالمعبود، تهران، انتشارات سمت، 1371.
- اسطوره، رویا، راژ، الیاده، میرچا، ترجمه منجم، رؤیا، تهران، نشر فکر روز، 1374.
- اسلام و مقتضیات زمان، مطهری، مرتضی، ج 1، تهران، صدرا، 1370.
- اصول و مبانی جامعه شناسی، فرجادفر، محمد حسین، تهران، نشر اساطیر، 1376.
- الخصال، شیخ صدوق، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، 1408 هـ.ق.
- الصحاح، تاج اللغه و صحاح العربیه، ج 1، تالیف اسماعیل بن حماد الجوهري، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ایران عصر صفوی، راجر، سیوری، ترجمه عزیزی، کامبیز، تهران، نشر مرکز، 1374.
- بحار الانوار، ج 9، مأخوذ از دیسک نوری، نور الالفاظ، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، مرداد، تهران، نشر آگاه، 1376.
- پوشاک زنان ایران، ضیاپور، جلیل.
- پیرامون انقلاب اسلامی، مطهری، مرتضی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1361.
- تاج العروس، ج 9

- شرح القاموس المسمي' تاج العروس من جواهر القاموس، محمد مرتضي الحسيني الواسطي الزبيدي الخنفي، مصر، مطبعة الخيرية، 1306 هجري قمري.
- تاريخ اجتماعي ايران، راوندي، مرتضي، ج 9، تهران، نشر آرش، استكهلم، 1374.
- تاريخ العرب قبل الاسلام، علي، جواد، ج 5 و 6، بغداد، المكتبة العلميه، 1379 هـ. . .
- تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي، برتولد اشپولر، ترجمه فلاتوري، جواد، ج دوم، تهران، انتشارات علمي وفرهنگي، 1369.
- تاريخ تمدن، عصر ايمان، كتاب دوم، دورانت، ويل، صارمي، ابوطالب، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، 1370.
- تحقيق و بررسي در تاريخ تصوف، عميد زنجاني، عباسعلي، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1367.
- تحليلي بر تداخلي فرهنگي معاصر ايران، نصر، عبداللّ، چاپ جهاد دانشگاهي اصفهان، نشر ناظر، 1375.
- ترجمه تفسير الميزان، طباطبائي، محمد حسين، ج 2 و ج 4، قم انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول.
- تعزیه در ايران، همایوني، صاد، شيراز، نشر نوید، 1368.
- تعليم و تربيت در اسلام، مطهري مرتضي، تهران، نشرصدرا، 1362.
- تفسير البرهان، ج 1، مأخوذ از ديسك نوري تفسيرالجامع موسسه نشر حديث اهل البيت8.
- تفسير التبيان، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، ج 2، بيروت، داراحياء التراث، 1984 ميلادي.
- تفسير الميزان — طباطبائي، محمد حسين، ج 16، ج 18 و ج 3 مأخوذ از ديسك نوري نور الالفاظ 1، مركز کامپيوتري علوم اسلامي نور.
- تفسير جوامع الجامع، ج 1، مأخوذ از ديسك نوري تفسير الجامع موسسه نشر حديث اهل البيت8.
- تفسير روان جاويد، مأخوذ از ديسك نوري تفسيرالجامع، موسسه نشر حديث اهل البيت8.

- تفسیر قمی، مأخوذ از دیسک نوری تفسیر الجامع، موسسه نشر حدیث اهل البیت:.
- تفسیر کاشف، ج 2، مأخوذ از دیسک نوری تفسیر الجامع موسسه نشر حدیث اهل البیت 8.
- تفسیر مجمع البیان، مأخوذ از دیسک نوری تفسیر الجامع، موسسه نشر حدیث اهل البیت:.
- تفسیر نمونه، ج 2، مأخوذ از دیسک نوری تفسیر الجامع موسسه نشر حدیث اهل البیت 8.
- تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه العروسی الخویزی، قم انتشارات علمیه، 1382 هـ.ق، چاپ دوم.
- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، مأخوذ از دیسک نوری نورالالفاظ 1، مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.
- جامعه شناسی تی، بی، بامور، ترجمه منصور، حسن وحسین کلجایی، سید حسن، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم، 1370.
- جامعه شناسی دین در اندیشه ماکس وبر، بختیاری محمد عزیز، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه شناسی، موسسه آموزش پژوهشی امام خمینی (ره) 1377.
- جامعه شناسی، ساموئل کنیک، ترجمه همدانی، مشفق، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، 1353، شماره ثبت 1544.
- جامعه شناسی عمومی، محسنی، منوچهر، تهران، ناشر مؤلف، 1367، چاپ سوم.
- جامعه شناسی (گیدنز)، گیدنز، آنتونی، ترجمه صبوری، منوچهر، تهران، نشرنی، چاپ اول، 1373، شابک 964_312_168_2.
- جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مصباح یزدی، محمد تقی، تهران، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1372.
- جامعه و تاریخ، مطهری، مرتضی، صدار، قم، 1368.
- حجاب در ادیان الهی، محمدی آشنائی، علی، قم، نشر اشرا، 1373.
- حق و باطل، مطهری مرتضی، تهران، نشر صدار، 1368.
- حماسه حسینی، مطهری، مرتضی، تهران، انتشارات صدرا، 1373، چاپ 21.

- خاتمیت، مطهری، مرتضی، تهران،
صدار، 1366.
- خدمات متقابل اسلام و ایران،
مطهری، مرتضی، قم، انتشارات
صدار، 1377، چاپ 25،
شابک 964_5600_56_1.
- خواندنیهای تاریخ، طلوعی،
محمود، بی جا، نشر علم، 1377.
- درآمدی بر جامعه‌شناسی، بروس
کوئن، ترجمه، ثلاثی، محسن، تهران،
نشر فرهنگ معاصر، 1370، چاپ
اول.
- ده گفتار، مطهری، مرتضی،
قم، انتشارات صدر، 1398 هـ. ق،
شماره ثبت 2086.
- دین و جامعه، فراستخواه،
مقصود، تهران، نشر شرکت سهامی
انتشار، 1377، چاپ اول،
شابک 964_5735_66_1.
- دین و چشم اندازهای نو،
آلستون، لگنهاوزن، محمدترجمه
توکلی، غلامحسین قم، انتشارات
دفتر تبلیغات اسلامی، 1376، چاپ
اول، شابک 964_424_313_7.
- روحانیت، مطهری، مرتضی، قم،
دفتر تبلیغات اسلامی 1370.
- روضه الشهداء، واعظ کاشفی،
حسین، تهران، نشر کتابفروشی
اسلامیه، 1341.
- زمینه جامعه‌شناسی، آگ برن،
نیم کوف، اقتباس، 1،
ح، آریان‌پور، تهران، شرکت سهامی
کتابهای جیبی، 1357، چاپ 11.
- زمینه فرهنگ‌شناسی — روح
الامینی، محمود، تهران، نشر عطارد،
1368، چاپ دوم.
- زندگی ایرانیان در خلال
روزگاران، راوندی،
مرتضی، تهران، انتشارات
کتابفروشی زوار، 1362، چاپ اول.
- سرچشمه تصوف در ایران،
نقیسی، سعید، تهران، نشر فروغی،
1368.
- سیاهپوشی در سوگ ائمه نور:
(ریشه‌های تاریخی و مبانی فقهی)،
علی ابوالحسنی (منذر)، قم —
ناشر مؤلف، 1375.
- عدل الهی — مطهری، مرتضی —
چاپ قم، انتشارات اسلامی، 1361.
- عقاید و رسوم مردم خراسان:
بانضمام اشعار و...، شکورزاده،
ابراهیم، تهران، انتشارات
سروش، 1363.

